





دلایل ه گانه آرامش در بازار ارز

دکتر سید شمس الدین حسینی، وزیر اسبق اقتصاد و رئیس کمیسیون ویژه جهش و رونق تولید مجلس در گفتگو با تازه های اقتصاد تشریح کرد



دلیل تورم بالا در ترکیه نرخ ارز و وابستگی به خارج است

دکتر بابقی دمیرل، اقتصاددان و عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه «یالووا» ترکیه در گفتگو با تازه های اقتصاد تشریح کرد



در اجرای سیاست تثبیت اقتصادی نباید شک کرد

در اولین جلسه هیات اندیشه ورز بانک مرکزی با استادن و صاحب نظران حوزه پولی و بانکی مطرح شد



بازار ارز بخاطر سیاست های بانک مرکزی قابل پیش بینی شد

دکتر محمد اوا عظمی برزانی، اقتصاددان و استاد دانشگاه در گفتگو با تازه های اقتصاد



ناترازی بانک ها ه ساله تراز می شود

دکتر بهاء الدین حسینی هاشمی، مدیر عامل اسبق در نظام بانکی و صاحب نظر پولی در گفتگو با تازه های اقتصاد



بدون صف، بدون دلار

۴۰ صاحب نظر اقتصادی از عملکرد بانک مرکزی در اربعین امسال تقدیر کردند

اقتصاد ایران با تثبیت پایبرجامی ماند

دکتر رضا غلامی، اقتصاددان و تحلیلگر مسائل اقتصادی در گفتگو با تازه های اقتصاد

بریکس بازاری بزرگ به روی اقتصاد ایران گشود

۳ محور کلیدی مهار ناترازی بود دهه ۱۴۰۳

• صاحب امتیاز:

موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• رئیس شورای سیاستگذاری:

مهدی مهرپور

• شورای سیاستگذاری:

اصغر بالاسینی، حسین لطفی

سید فرهاد موحدی و حسین میرزایی

• سردبیر:

علی احمد قاسمی

• ناظر محتوایی و مشاور سردبیر:

فاطمه محمدی

• همکاران این شماره:

مرتضی کریمی، مؤگان فرجی، زهرا طهماسبی

پوریا صادقی، محمد رضا مقامی فرد

محمد علی تخت رونده، جواد حیران نیا

امیر حسین موسوی، حمید کمار، سعید رشیدی نوبندگان

ستار سلیمیان، سید قواد حسینی و حسین جعفری

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• گرافیکست و طراح جلد:

سید احسان نوری نجفی

• صفحه آرایی:

مهدی بخشی

• عکاس:

مبین صدیقی

• نشانی:

تهران، نرسیده به چهارراه استانبول

بانک مرکزی، ساختمان شماره یک

• تلفن:

۰۲۱-۶۴۴۶۴۹۶۰

• نمابر:

۰۲۱-۶۴۴۶۴۹۶۱

• لیتوگرافی و صحافی:

نگار نقش

• چاپ و توزیع:

احمد شیرازیان

سرمقاله

۴	دلایل تداوم آرامش در بازار ارز
۵	دلایل ۵ گانه آرامش در بازار ارز
۱۶	در اجرای سیاست تثبیت اقتصادی نباید شک کرد
۳۰	بازار ارز بخاطر سیاست های بانک مرکزی قابل پیش بینی شد
۳۴	اقتصاد ایران با تثبیت پابرجای ماند
۴۰	بدون صف، بدون دلار
۴۴	دینار به جای دلار تجربه موفق دلارزدایی در اربعین ۱۴۰۲
۴۶	دلیل تورم بالا در ترکیه نرخ ارز و وابستگی به خارج است
۵۴	۵۰۰ بانک آمریکایی در ۲۰ سال نابود شد
۵۶	بریکس بازاری بزرگ به روی اقتصاد ایران گشود
۵۹	فرضیه نادرست رشد اقتصادی با افزایش نرخ ارز
۶۴	ناترازی بانک ها ۵ ساله تراز می شود
۷۴	۳ محور کلیدی مهار ناترازی بودجه ۱۴۰۳

دلایل تداوم آرامش در بازار ارز

● بانک مرکزی با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا و اصلاح نظام فروش ارز از طریق واریز به حساب ارزی خریداران، به منظور ایجاد نظام منصفانه و شفاف در عرضه و تقاضای واقعی ارز، قدم برداشته و با تامین ارز مورد نیاز متقاضیان براساس مصارف واقعی، به‌طور قابل ملاحظه‌ای باعث شد تقاضای سوداگران در این بازار کاهش یابد و به‌طور جدی از جهش‌های ناگهانی قیمت ارز جلوگیری شود.

● در این مدت، بانک مرکزی با افزایش شفافیت در تصمیمات و تداوم درسیاست‌ها، توأم با تحقق وعده‌های خود، تا حد مناسبی اعتماد عمومی را به خود جلب کرده و افکار عمومی را با خود همراه کرده است. از این رو، انتظارات منفی که گاه ناشی از شایعات، اطلاعات نادرست یا اخبار نامطلوب بودند، کاهش یافته و با شکل‌گیری دیدگاه‌های منطقی‌تر، همسوسازی بین انتظارات جامعه و اهداف سیاستی بانک مرکزی تسهیل شده است.

● تقویت منابع ارزی کشور و بهبود روابط بین‌المللی، یکی از عوامل مهمی است که زمینه را برای گشایش‌های اقتصادی و کاهش نوسانات ارزی فراهم می‌کند. آزادسازی ۶ میلیارد دلار پول بلوکه شده در کره جنوبی و افزایش تعاملات با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس، تا حد زیادی فشار را از منابع بانک مرکزی برداشته و راه‌های جدید مبادله‌ای جهت تسویه حساب واردات کالاهای اساسی را فعال کرده است.

براین اساس، اغلب کارشناسان بر این باورند که به لطف این تغییرات مثبت در عملکرد بانک مرکزی و بهبود عوامل مؤثر در بازار ارز، مطابق آنچه مطرح شده است، آینده‌ای روشن برای آرامش و پایداری در این بازار پیش رو بوده و شاهد جهش‌های قیمت ارز نخواهیم بود.

بازار ارز در ایران، همواره محل توجه بسیاری از اقتصاددانان و سرمایه‌گذاران بوده و یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در رشد و توسعه اقتصاد به شمار می‌رود. در گذشته این بازار با تلاطم‌های شدیدی مواجه بود که علاوه بر کاهش قدرت خرید مردم، باعث افزایش نرخ تورم، کساد تولید و ناپایداری اقتصادی می‌شد. این نوسانات، گاهی به دلایل خارجی مانند تحولات بین‌المللی و فشارهای اقتصادی و گاهی به دلایل داخلی مانند سیاست‌های نامناسب، به وجود می‌آمدند. اما پس از تغییر مدیریت بانک مرکزی و شروع به کار دکتر محمدرضا فرزین، به رغم تلاطم شدید آن دوران، سیاست‌های جدید توانست در مدت زمان کوتاهی، نوسانات ارزی را کنترل کرده و یک آرامش نسبی در بازار ارز برقرار کند. بر این اساس، بانک مرکزی با اجرای سیاست‌های جسورانه و تثبیت‌کننده خود به خوبی نوسانات قیمت ارز را کنترل کرده و گام‌های بلندی جهت پیش‌بینی‌پذیر کردن این بازار برداشت. به طوری که اکنون ماه‌هاست آرامش این بازار حفظ شده است و بسیاری از کارشناسان بر این باورند که با توجه به عوامل زیر، این آرامش ادامه‌دار خواهد بود:

● بانک مرکزی با گذر از سیاست‌های ناموفق گذشته، به عنوان نهاد سیاست‌گذار در حوزه پول و ارز، در دور مدیریتی جدید خود با اقتدار بیشتری ظاهر شد و نقش قابل توجهی در تثبیت قدرت خرید پول ملی داشت. بانک مرکزی به منظور مهار تورم، با استفاده از ابزارهای مناسب، توانست نرخ رشد نقدینگی را کنترل کرده و با گسترش بازار رسمی و اصلاح نرخ ارز، شکاف‌های غیرمنطقی میان قیمت بازار رسمی و غیررسمی ارز را کاهش دهد.



دکتر سید شمس الدین حسینی، وزیر اسبق اقتصاد و رئیس کمیسیون ویژه
جهش و رونق تولید مجلس در گفتگو با تازه‌های اقتصاد تشریح کرد:

دلایل ۵ گانه آرامش در بازار ارز

- با مداخله در بازار ارز مخالف نیستم
- یکی از کارهای خوب آقای فرزین از روز اول تاکید برگسترش بازار رسمی است
- در سال ۹۹ رقم ۱۱ هزار میلیارد تومان از افزایش پایه پولی، ناشی از سیاست ارز ترجیحی بود
- بعضی‌ها بازار ارز را چهارراه استانبول و سبزه میدان می‌دانند
- عملکرد بانک مرکزی در زمینه ارز را مثبت می‌بینم

آنجایی که از کنترل ارزی یا تثبیت صحبت می‌کنیم، باید دید قدرت مداخله بانک مرکزی به چه میزان است؟

آرامش به بازار ارز کشور بازگشت. این اتفاق مهم، ملموس‌ترین دستاورد بانک مرکزی در ماه‌های اخیر است. به دلیل اهمیت و تاثیرگذاری بالای تحولات ارز در اقتصاد ایران و لنگر بودن نرخ ارز، هرگونه نوسان در این بازار می‌تواند در تمامی بخش‌های اقتصادی کشور و حتی غیراقتصادی نیز تاثیرگذار باشد. بنابراین مقوله سیاست‌گذاری ارزی توسط بانک مرکزی و لزوم در نظر گرفتن یک سیاست همه‌جانبه‌نگرو با توجه به شرایط تمامی بازارها و فضای کلی اقتصاد ایران، یک تصمیم بسیار مهم و در عین حال، دشوار است که بانک مرکزی در دوره اخیر توانسته است، در این بخش گام‌های مهمی را بردارد. ایجاد مرکز مبادله ارزی و اختصاص ارز ۲۸۵۰۰ تومانی برای واردات هدفمند کالاهای اساسی، در کنار حذف صف‌های خرید و فروش ارز و دلالتی و ساماندهی صرافی‌ها از جمله اقدامات ارزی موثر بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر بوده که به اذعان کارشناسان، توانسته است بازار ارز را در مسیر آرامش و ثبات نسبی نرخ‌ها قرار دهد. حرکت در مسیر دلارزدایی و حذف ارز آمریکایی از مراسم اربعین امسال نیز یک اقدام مثبت دیگر ارزی بانک مرکزی بود که مورد توجه قرار گرفته است. هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد در خصوص اقدامات بانک مرکزی، سیاست‌های ارزی، آرامش بازار ارز و لزوم همگرایی سایر دستگاه‌ها با سیاست‌گذار پولی، با دکتر سید شمس‌الدین حسینی، وزیر اسبق امور اقتصادی و دارایی و رئیس کمیسیون ویژه جهش و رونق تولید مجلس شورای اسلامی گفتگو کرده که شرح آن از نظر می‌گذرد:

به عنوان سوال نخست، وقتی ما از لزوم تعادل در بازار ارز و نرخ منطقی صحبت می‌کنیم، چه اقداماتی را باید انجام دهیم. در اقتصاد ایران، به کدام روش و با چه الزاماتی، می‌توانیم یک بازار ارز تعادلی داشته باشیم؟

موضوع نظام ارزی، یک موضوع سابقه‌دار و پُرناقشه است. طبیعی است که یک دسته‌بندی کلاسیک وجود دارد که دوستان ما در بانک مرکزی هم به آن دسته‌بندی پایبند هستند. تعریف نظام شناور این است که مقام پولی حساسیت چندانی روی نرخ ندارد و نرخ که سازوکار عرضه و تقاضا تعیین می‌کند را پذیرفته است. نرخ که در نظام شناور رقابتی به دست می‌آید، هم نرخ تعادلی و

هم خیلی کارآمد است، توجه داشته باشیم که ما در اقتصاد بین تعادل و کارایی تمیز قائل هستیم.

همیشه تعادل همراه با کارایی نیست و در بازار رقابتی است که قیمت تعادلی را قیمت کارا نیز می‌دانیم، اما قیمت تعادلی در یک بازار انحصاری را یک قیمت کارنامی دانیم. تعادل آنجایی است که عرضه و تقاضا برابر می‌شوند، در حالی که کارایی آنجایی است که تخصیص بهینه منابع صورت می‌گیرد. اینها مفاهیم اقتصاد خرد هستند، اما در اقتصاد کلان هم کاربرد دارند، زیرا اساسا اقتصاد علمی است که از رفتار و واقعیت‌های رخ می‌گیرد و یک علم انتزاعی نیست.

در خصوص نظام شناور که مورد استفاده نظام‌های اقتصادی قوی قرار گرفته، زیاد بحث شده است. نظام دیگری نیز وجود دارد که در اقتصاد ایران زیاد به آن پرداخته و به آن نظام میخکوب گفته می‌شود. در نظام میخکوب اینکه نرخ ارز چه نرخ باشد بسیار اهمیت دارد، بنابراین، این نرخ را به یک پول معتبر گره می‌زنند. کشورهایی مثل امارات متحده از این نظام ارزی استفاده می‌کنند.

برخی‌ها از این روش به عنوان نظام تثبیت ارز یاد می‌کنند که مشخص نیست درست است یا خیر، اما در بین این دو نظام ارزی، یک نظام به نام شناور مدیریت‌شده نیز وجود دارد. تعریف نظام شناور مدیریت‌شده این است که نیروهای عرضه و تقاضای بازار را به رسمیت می‌شناسید، اما به دنبال این هم هستید که نرخ ارز را در یک دامنه نوسان، مثلا به اضافه و منهای ۲ درصد کنترل کنید. پس ضمن اینکه سازوکار عرضه و تقاضا را می‌پذیرید، در عین حال می‌پذیرید که نرخ ارز را در یک دامنه کنترل کنید. اینجا این مسئله مطرح می‌شود که آیا می‌خواهید با سازوکار دستوری با بازاری، ارز را در دامنه نوسانی کنترل کنید؟ زمانی مشکل پیش می‌آید که گاهی سازوکارهای عرضه و تقاضا سرکوب می‌شود. حالا اگر قدرت سرکوب نیروها وجود داشته باشد، باز هم خوب است، اما وقتی قدرت سرکوب را در بازار به صورت بهره‌گیری از ابزارهای عرضه و تقاضا ندارید، ولی همچنان می‌خواهید آن را به صورت اداری به نظم در بیاورید، می‌گویید ممنوع است، اینجاست که شما موفق نمی‌شوید. اتفاقی که می‌افتد این است که در عمل نرخ ارز از آن دامنه خارج شده، ولی شما بر کنترل نوسان در آن دامنه پافشاری می‌کنید. اینجا ذخایر بانک مرکزی لاجرم مورد اصابت و در معرض تخلیه قرار می‌گیرد. این موضوع طبیعی است که وقتی نرخ ارز در بازار آزاد ۴۰ هزار تومان باشد و شما بخواهید ارز ۳۰ هزار تومانی ارائه کنید، باید از منابع خودتان (بانک مرکزی) استفاده کنید و این باعث می‌شود منابع ارزی شما

تخلیه شود و در بلندمدت نتوانید ادامه دهید. آنجایی که از کنترل ارز یا تثبیت صحبت می‌کنیم، باید دید قدرت مداخله بانک مرکزی به چه میزان است؟ بنده با مداخله در بازار ارز مخالف نیستم و یکی از کارهایی که در نظام شناور مدیریت شده اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، مداخله است. اما این مداخله باید به وسیله نیروهای عرضه و تقاضا باشد و به تعبیری مداخله باید مداخله بازاری باشد، نه مداخله اداری. مداخله اداری تا حدودی امکان‌پذیر است و بیشتر از آن رانت می‌شود. تجربه چندساله ما نشان می‌دهد مدام که منابع ارزی وافر داشتیم، مداخله ارزی جواب داده، ولی عمران کوتاه بوده است.

منظور کدام بازار است؟ آیا بازار آزادی که محل دلالی یا محل تامین ارز قاچاق است را به عنوان بازار آزادی می‌شناسیم؟

بازاری که بانک مرکزی می‌تواند آن را مدیریت و به عنوان مرجع از آن یاد می‌کند، همان بازار مورد نظر ما است. اتفاقاً پاسخ در درون سوال نهفته است. آیا می‌توان به بهانه اینکه بازار تلگرامی وجود داشته باشد، بازار بین صادرکننده و واردکننده که پشت گیشه‌ها شکل گرفته را نادیده گرفت؟ وقتی بیش از حد بر یک حوزه محدود تاکید می‌کنید، بازارهای دیگر اهمیت پیدای می‌کنند. تعریف بازار هم مشخص است. بازار جایی است که عرضه و تقاضا یکدیگر را پیدای می‌کنند.

یکی از کارهای خوب آقای فرزین از روز اول، تاکید برگسترش بازار رسمی است. گسترش بازار رسمی نیازمند انعطاف است و بازار شکل نمی‌گیرد.

پافشاری بر یک نرخ پیامدهایی را به همراه دارد، یکی اینکه حجم بیشتری از ذخایر ارزی را درگیر می‌کنید. دوم اینکه استقلال پولی را از دست می‌دهید. بالاخره وقتی ذخایر ارزی درگیر سیاست ارزی شود به این معناست که NFA یا همان خالص

دارایی‌های خارجی بانک مرکزی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. زمانی که این اتفاق رخ دهد، هیچ مناقشه‌ای در آن نیست که به نوعی، استقلال پولی از دست می‌رود و رفته‌رفته با حرکت از نظام شناور به سمت نظام میخکوب ارزی، از آنجایی که مانده پولی تحت تاثیر تغییرات خالص دارایی خارجی بانک مرکزی قرار می‌گیرد، پایه پولی نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. همچنین چون کنترل نرخ ارز اهمیت پیدا می‌کند، لاجرم حجم پایه پولی نیز دستخوش تغییر می‌شود و لزوماً هم این دو مورد یعنی کنترل نرخ ارز و کنترل پایه پولی با هم در یک راستا قرار نمی‌گیرند.

چنانچه چرخه رشد ارز رها شود، باعث افزایش نقدینگی خواهد شد و افزایش نقدینگی نیز افزایش نرخ ارز را به دنبال خواهد داشت، یعنی اگر نرخ ارز را رها کنید، دوباره ارزش روی تورم و تقاضای نقدینگی نمایان خواهد شد و چرخه‌ای در افزایش نرخ ارز به وجود می‌آید.

شما به تورم فشار هزینه اشاره دارید! همان چیزی که طرفداران ارز ۴۲۰۰ تومانی از آن حمایت می‌کنند. شما می‌گویید اگر قیمت ارز افزایش پیدا کند فرضاً قیمت خرید یا واردات مواد اولیه گران می‌شود و سپس محصول گران می‌شود و الی آخر. می‌پرسم ارز چرا ۴۲۰۰ تومان باشد؟ چرا ۳ هزار تومان نباشد؟ اما واقع آن است که لاجرم در بلندمدت تورم یک پدیده پولی است. اگر به این صورت به موضوع نگاه کنیم سمت تقاضا اهمیت پیدا می‌کند. سوال من از کسانی که این نظر تورم فشار هزینه را دنبال می‌کنند این است که از کجا می‌خواهید با این نرخ‌های ۴۲۰۰ و امثالهم ارز تامین کنید؟ اینجاست که قیمت ارز اهمیت پیدا می‌کند. در سال ۱۳۹۹ به استناد ترازنامه بانک مرکزی، ۱۱ هزار میلیارد تومان

پافشاری بر یک نرخ پیامدهایی را به همراه دارد یکی اینکه حجم بیشتری از ذخایر ارزی را درگیر می‌کنید و دوم اینکه استقلال پولی را از دست می‌دهید

شیوه مداخله بانک مرکزی در بازار ارز مهم است

بانک مرکزی همانطور که روی مانده‌های پولی باید حساسیت داشته باشد، روی بازار ارز هم باید حساسیت داشته باشد. شیوه مداخله بانک مرکزی بسیار مهم است. معتقدم شیوه مداخله بانک مرکزی باید شیوه مداخله بازاری باشد. بانک مرکزی باید یک بازار رسمی مانند مرکز مبادله را تعریف کند، به آن رسمیت و انعطاف بدهد و رفته‌رفته این بازار را بر بازارهای دیگر غالب کند.



دولت را بدهکار کرد؟ بانک مرکزی به ازای ۱۱ همت و ۹۵ همت هم دولت را بدهکار کرد. این موضوع در اقتصاد ایران سابقه طولانی دارد، یعنی هر جا تغییر نرخ ارزی صورت می‌گیرد و عدم تعادلی ایجاد می‌شود که ریالش را بانک مرکزی تامین می‌کند، بانک مرکزی بدون داشتن مجوز قانونی، دولت را بدهکار می‌کند و لاجرم آن افزایش پایه پولی به پای دولت گذاشته می‌شود.

تفاوت بین ۴ هزار و ۲۰۰ و ۳۰ هزار تومان خیلی بیشتر از تفاوت ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان تا ۴۰ هزار تومان است، اما وقتی سیاست ۴ هزار و ۲۰۰ تومان شروع شد، نرخ ارز در بازار ۵ هزار و ۷۰۰ تومان بود.

زمانی که قیمت ارز تعیین شد، نرخ ارز در بازار آزاد ۵ هزار و ۷۰۰ تومان بود. برخی اقتصاددانان می‌گفتند ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومان را بالا گرفتید. چرا که براساس مدل هایشان قیمت ارز را در بازار ۳ هزار و ۵۰۰ تومان می‌دانستند. ما نیز می‌گفتیم اگر ارز ۳ هزار و ۵۰۰ تومان است و آنها ۴ هزار و ۲۰۰ تومان می‌فروشند، پس گران‌فروشی می‌کنند و لازم است قیمت برگردد. چگونه مدل شما می‌گوید ۳ هزار و ۵۰۰ تومان، ولی این‌جا ۴ هزار و ۲۰۰ تومان عرضه می‌شود و در بازار آزاد ۵ هزار و ۷۰۰ تومان قیمت داده می‌شود؟ پس چرا با فروش ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی در حجم گسترده، باز قیمت ارز کنترل نشد؟

اگر قیمت ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومان بود، بنابراین تفاوت

از افزایش پایه پولی ناشی از سیاست ارز ترجیحی بوده است. به این معنا که فرضاً ارز را از صادرکننده به قیمت ۲۴ هزار تومان می‌خریدند و به واردکننده ۴ هزار تومان می‌فروختند، در نتیجه به ازای هر دلار ۲۰ هزار تومان پایه پولی افزایش پیدا می‌کرد. این افزایش پایه پولی و به دنبال آن نقدینگی بر تورم اثرگذار است. بررسی ترانزنامه بانک مرکزی در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که ۱۱ همت افزایش پایه پولی به ۹۵ همت تبدیل شد که مقدار عمده افزایش پایه پولی به همین دلیل بود. یعنی بانک مرکزی به طور مشخص با اطاعت از تصمیمات فراقانونی که از ستادهای مختلف مجوز می‌گرفت، ارز را ۳۰ هزار تومان خریداری می‌کرد و به واردکننده ۴ هزار تومان می‌فروخت! آیا با این سیاست توانست قیمت کالاها و تورم را کنترل کند؟ اگر در کنترل قیمت ارز موفق شده بود که الان نباید تورم به ۵۰ درصد می‌رسید. ۹۵ همت ضرب در ۸ (ضریب فزاینده نقدینگی)، حدود ۷۶۰ همت از نقدینگی اضافه شده به عدد ۳۶۰۰ همت قبلی نقدینگی به این موضوع برمی‌گردد. یعنی مهم‌ترین دلیل افزایش نقدینگی اتخاذ همین سیاست بوده است. اگر آن چرخه فشار هزینه تحلیل می‌شود چرا چرخه‌ای که کنار آن شکل گرفته است و نقدینگی و فشار تقاضا را سبب شده دیده نمی‌شود؟

چرا افزایش پایه پولی اتفاق افتاد؟ و چرا بانک مرکزی



● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●



یکی از دلایل
آرامش بازار
اصلاح نرخ ارز
بود که به واسطه
آن شکاف قیمت
بازار آزاد و بازار
رسمی بسیار
کاهش یافت

بود چه آورده، باید ۴ هزار و ۲۰۰ تومان فروخته شود. سازمان برنامه و بودجه به بانک مرکزی گفت که ۸ میلیارد دلار ارز را با قیمت ۴ هزار و ۲۰۰ تومان و مابقی آن را با نرخ نیمایی محاسبه کند و درآمدش به خزانه داده شود. ولی بانک مرکزی حدود ۱۶ میلیارد دلار با قیمت ۴۲۰۰ تومان که بخشی از آن را از بازار آزاد خریداری کرده بود، به کالاهای اساسی تخصیص داد. تفاوت آن را از پایه پولی تامین کرد. در خصوص ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی هم مادامی که دلار نفتی وجود دارد، با قیمت ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان می تواند فروخته می شود. اگر کفایت نکند، این ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان از کجا باید تامین شود؟ بالطبع از جای دیگری خریداری می شود؟ در نتیجه همین اتفاق دوباره رخ می دهد.

همواره در تاریخ اقتصاد ایران مادامی که ارزهای نفتی متعلق به دولت کفایت پشتیبانی از نرخ مورد نظر دولت برای ارز را نداشته، از این سیاست حمایت شده است. زمانی که ذخایر بانک مرکزی درگیر شود، اولین کسی که وارد میدان اصلاح نرخ ارز خواهد شد، بانک مرکزی خواهد بود که امیدوارم این نقصان درآمد نفتی -ارزی رخ ندهد!

البته لازم است گزارش سال ۱۴۰۱ در خصوص ترانزنامه بانک مرکزی ارائه، بررسی و در نظر گرفته شود. تاکید می کنم مداخله در بازار ارز لازم است. باید در نظر داشت که بانک مرکزی مقام پولی بوده و ارز هم پول خارجی است. بانک مرکزی همانطور که روی مانده های پولی باید حساسیت داشته باشد، روی بازار ارز هم باید حساسیت داشته باشد. منتهی شیوه مداخله بانک مرکزی بسیار مهم است.

معتقدم شیوه مداخله بانک مرکزی باید بازاری باشد. بانک مرکزی باید یک بازار رسمی مانند مرکز مبادله را تعریف کند، به آن رسمیت و انعطاف بدهد و رفته رفته این بازار را بر بازارهای دیگر غالب کند و زمانی که چرخه افزایش نقدینگی و تورم ایجاد می شود و نرخ ارزی که مطرح می کند، قابل دفاع نیست، باید از آن نرخ کوتاه بپاید. این را هم تصریح کنم که واقعا مدیریت بازار ارز در اقتصاد ایران آن هم در شرایط تحریم کار بسیار دشواری است. در کتاب «محرمانه های اقتصاد ایران» در راستای این موضوع مفصل توضیح داده ام. بعضی ها بازار ارز را چهارراه استانبول و سبزه میدان می دانند. درست است که آن هم جزو بازار ارز است، اما بازار ارز تعریف جامع ترفنی نری دارد.

هر جا تاجر ایرانی به پول خارجی نیاز پیدا کند و هر جا یک فرد خارجی به پول ایرانی نیاز پیدا کند و بخواهد مبادله صورت بگیرد، به آن بازار ارز گفته می شود که می تواند در سبزه میدان، استانبول، هرات، اربیل یا توکیو باشد.

زیادی با بازار آزاد نداشت. اگر ۴ هزار و ۲۰۰ تومان برای قیمت ارز موثر بود، پس چرا قیمت ارز ۳۰ هزار تومان شد؟ مگر غیر از این بود که ما ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی را وضع کردیم تا قیمت ها کنترل شود؟ که کنترل هم نشد. پس اکنون چگونه قیمت کالا کنترل می شود؟ در سال ۱۳۹۹ یا ۱۴۰۰، رشد شاخص بهای تولیدکننده ۱۰۰ درصد شد.

این سیاست بارها اتخاذ و بعد از مدتی کنار گذاشته شده است. یعنی زمانی که فشار به ذخایر ارزی بانک مرکزی زیاد شده، این اتفاق افتاده و نرخ ارز اصلاح شده است. وگرنه تا زمانی که دلارهای نفتی کفایت پشتیبانی از نرخ مورد نظر و دستوری را داشتند، این سیاست برجا ماند. بانک مرکزی در طول تاریخ ایران این کار را انجام داده است و همواره تاکید داشته که ارزی که برای دولت است، بنابراین، این دولت است که نرخ آن را تعیین می کند و وقتی می گوید ۴ هزار و ۲۰۰ تومان فروخته شود، بانک هم به همان قیمت آن را می فروشد.

زمانی که ارز دولت تمام می شود و بانک مرکزی قصد یا الزام دارد از ذخایر خودش بفروشد، در مرحله اول مقاومت صورت می گیرد و بانک مرکزی اصلاح نرخ ارز را مطرح می کند و در مرحله دوم نیز دولت را برای عدم تجدیدنظر در نرخ ارز مقصر قلمداد می کند. در سال ۱۳۹۹ و برای بودجه ۱۴۰۰ گفته بودیم همان ۸ میلیارد دلاری که دولت در لایحه



اثر سیاست
خارجی
سیاست
اقتصادی و هم
اثر مدیریت
اقتصادی
قابل مشاهده
است. اگر این
روند همچنان
ادامه یابد قطعاً
شاهد اتفاقات
خوبی خواهیم
بود، چرا که
شاخص‌های
اقتصادی در
حال جوانه زدن
هستند

واردات تثبیت می‌شود، سپس ارز آن باید از طرف بانک مرکزی تامین شود که به معنای فساد است. چون هم تولید نابود می‌شود و هم واردات به بهای ارز رانتی تقویت و تثبیت می‌شود.

الان ماه‌هاست که بازار به آرامش رسیده است. نقش بانک مرکزی را در این آرامش چگونه می‌بینید؟

یکی از دلایل آرامش بازار، اصلاح نرخ ارز بود که به واسطه آن شکاف قیمت بازار آزاد و بازار رسمی بسیار کاهش یافت.

نکته بعدی که بانک مرکزی توانست در آن موفق شود این بود که به خاطر حذف سیاست‌های مخرب قبلی توانست رشد نقدینگی را کنترل کند که امیدوارم این موفقیت ادامه دار باشد. بنابراین به این طریق یکی از بنیان‌های افزایش تقاضا را کنترل کرد. مورد دیگر اینکه بانک مرکزی اقتدار بیشتری نشان داد. در واقع می‌توان گفت یک عنصر موثر در سیاست‌گذاری پولی را تا حدی ترمیم کرد. البته نمی‌توان گفت کامل انجام شد. ناگفته نماند در دیپلماسی ارزی و سیاست خارجی اقتصادی هم فعال‌تر شدیم. معتقدم اگر سیاست خارجی که شروع شده بود، ادامه پیدا می‌کرد به جای خوبی نمی‌رسیدیم. اخباری که از مذاکرات منتشر می‌شد چندان خوشایند نبود. چند ماه اول در سیاست خارجی گارد بسته‌ای وجود داشت.

در جلسه‌ای که با گروهی اقتصاددان برگزار شد به آقای رئیسی عرض کردم با تیم اقتصادی منتخبتان اتمام حجت کنید و بگویید که تحریم‌ها از این مقداری که وجود دارد کاهش پیدا نمی‌کند و با در نظر گرفتن این شرایط برنامه ارائه بدهند. به ایشان گفتم که به تیم سیاست خارجی هم بگویید نباید تحریم‌ها از این مقداری که هست بیشتر شود.

به طور کلی تیم سیاست خارجی باید تلاش کند تحریم‌ها از این بیشتر نشود و تیم اقتصادی نیز باید تلاش کند با همین شرایط تحریم کشور را اداره کند. اما متأسفانه در عمل تحریم‌ها بیشتر شد. البته طی

در شرایطی که تحریم وجود نداشته باشد هزینه این مبادله نزدیک به صفر است، به همین دلیل نرخ‌های ارز در بازارهای مختلف نزدیک است. در شرایط تحریم هزینه مبادله بالا می‌رود و تفاوت نرخ ارز در بازارها فرق می‌کند. برخی این صحبت بنده را برعکس تعبیر کردند. ما مرغوب‌ترین ارزها پیمان را به ارزان‌ترین نرخ می‌فروشیم، یعنی می‌گوییم کالای اساسی برای ما بسیار حائز اهمیت است، اگر کالای اساسی نباشد کشور دچار مشکل می‌شود و واردکنندگان کالای اساسی مانیز محدود هستند. واردکننده کالای اساسی می‌گوید فلان ارز را فقط در فلان کشور از شما می‌خواهم، در نتیجه ارز با کیفیت را از ما به نرخ ترجیحی و ارزان خریداری می‌کند. سال ۱۳۹۹ که بودجه سال ۱۴۰۰ نوشته شد، دولت در کمیسیون تلفیق گفت که ۸ میلیارد دلار برای کالاهای اساسی ارز نیاز داریم. گمان می‌کنید در عمل چند میلیارد دلار ارز گرفتند؟ ۱۶ میلیارد دلار! برای سال ۱۴۰۱ که بودجه را در سال ۱۴۰۰ می‌نوشتند، دولت به سازمان برنامه و بودجه می‌گفت ۱۸ میلیارد دلار و جهاد کشاورزی می‌گفت ۲۴ میلیارد دلار ارز ترجیحی احتیاج دارد.

یک مثال بزنم. سال ۱۴۰۰، ۸۰۰ هزار تن برنج وارد شد اما در سال ۱۴۰۱، یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن واردات برنج صورت گرفت. کشوری که مشکل ارزی دارد، چرا یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن برنج وارد می‌کند، در حالی که یک میلیون تن آن مازاد بر نیاز است؟ وقتی اینگونه حراج ارزی گذاشته می‌شود، بالطبع اتفاقات عجیب زیادی نیز رخ خواهد داد.

در سال ۱۴۰۰ واردات برنج ۸۰۰ هزار تن و در سال ۱۴۰۱ به رغم افزایش تولید این محصول، یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن بوده است که یک میلیون تن مازاد مصرف فراتر از ذخایر استراتژیک برنج وجود داشته است. طی ۴ ماهه اول امسال نیز ۵۰۰ هزار تن برنج وارد شده است. واردات برنج سودآور می‌شود و برنج خارجی وارد سفره مردم می‌شود. در این شرایط برای تولیدکننده هم صرفه ندارد، تولید سرکوب می‌شود بنابراین، این یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن

به نظر من
انتظارات اثر
فزاینده یا کاهشده
دارد، ولی عامل
مستقلی نیست و
اگر خودش را به
صورت جریانات
بازاری تخلیه
نکند، مؤثر
نخواهد
بود



تحت تأثیر قرار بدهند. در حال حاضر، در مدیریت اقتصادی اتفاقات خوبی رخ داده است. به مرور اعتبار از دست رفته دارد به نهاد پولی برمی گردد. امکان ندارد بانک مرکزی بی اعتبار باشد، ولی رسانه وابسته به بانک مرکزی اعتبار پیدا کند. امکان ندارد در سیاست خارجی خوب عمل نکنیم و بعد بگوییم صدا و سیما انتظارات تومی را کنترل کند. این موضوع را صفر و صدی مطرح نمی کنم، منظورم این است که احتمالش کم می شود. همانطور که می دانید در حوزه این مطالعات کمی پیشرفت چندانی نداشته ایم. انتظارات گذشته نگر را می توانستیم تبدیل به مدل کنیم، اما وقتی انتظارات، عقلایی می شود، تبدیل کردن آنها به مدل بسیار دشوار است.

دکتر فرزین زمانی که فعالیتش در بانک مرکزی را شروع کرد، همواره بر توجه به انتظارات و در ذیل آن نیز به اعتمادسازی بسیار تأکید داشت. وی همچنین بسیار به صحبت های صادقانه از طرف بانک مرکزی تأکید داشت، زیرا معتقد است با گفتار صادقانه می توان به نتیجه صافه دست یافت. لطفاً بفرمایید با توجه به آرامشی که در حال حاضر در بازار حاکم شده و اقداماتی که در این راستا صورت گرفته، چقدر این اعتمادسازی موفق عمل کرده است؟ و چقدر ممکن می دانید اعتمادسازی به واسطه رسانه هادر جامعه شکل بگیرد؟

این اعتمادسازی از جنس فریب نیست و نمی تواند باشد، از جنس بلف هم نیست، بلکه آمیزه ای از تدبیر یا سیاست درست، اجرای درست و تعامل یا همان گفتار و گفتگوی درست است. معتقدم در مجموع این عناصر دارند بهبود پیدا می کنند.

چند ماه گذشته سیاست خارجی موفق تر عمل کرد. تحرک تیم اقتصادی بیشتر شد و در واقع این موارد نتیجه داد، به عنوان مثال بخشی از منابع ما در کشور کره جنوبی آزاد شد. بنابراین هم اثر سیاست خارجی، هم اثر سیاست اقتصادی و هم اثر مدیریت اقتصادی قابل مشاهده است. اگر این روند همچنان ادامه یابد قطعاً شاهد اتفاقات خوبی خواهیم بود، چرا که شاخص های اقتصادی در حال جوانه زدن هستند. منتها باید مراقبت کرد تا این جوانه ها در اثر یکسری نوسانات از بین نروند.

چقدر کاهش انتظارات را در آرامش بازارها مؤثر می دانید؟

برخی ها انتظارات را یک عامل مستقل می بینند، در حالی که به نظر من انتظارات اثر فزاینده یا کاهشده دارد، ولی عامل مستقلی نیست و اگر خودش را به صورت جریانات بازاری تخلیه نکند، مؤثر نخواهد بود. به عنوان مثال اگر همه مردم ایران فکر کنند ارز گران می شود اما در رفتارشان تغییری حاصل نشود، قیمت ارز گران نخواهد شد.

سال ها است که اقتصاددانان به این نتیجه رسیده اند که انتظارات گذشته نگر نیست، یعنی انتظارات تطبیقی نیست. به عنوان مثال می گفتیم متوسط تورم در ۱۰ سال گذشته چقدر بوده است؟ سپس بر اساس رفتار شاخص در ۱۰ سال گذشته، برای ۱۰ سال آینده پیش بینی می کردیم.

اما بر اساس انتظارات عقلایی، انسان ها عاقل هستند و بر اساس اطلاعات جدیدی که به دست می آورند رفتارشان را سازمان دهی می کنند. در این فضا کار رسانه های رسمی سخت می شود، زیرا در شرایطی که می رفت اعتبار نهاد پولی کشور تضعیف شود و حتی رسانه ملی هم باورپذیری اش را از دست داده بود، تعدادی از رسانه ها در فضای مجازی شکل گرفتند که باورپذیری شان بیشتر بود بنابراین می توانستند انتظارات را تحت تأثیر قرار دهند و از این طریق، رفتار فعالان اقتصادی را





چابکی و خبره بودنش سیاست‌گذاری می‌کند. علمای اقتصادی مسائل را بررسی و براساس آن نظریه‌پردازی می‌کنند، سپس با استفاده از همین نظریه، سیاست‌گذاری را دوباره بازتولید می‌کنند.

به عنوان مثال، از دل بحران سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی که از درون آن، سیاست‌های پولی نامتعارف بیرون آمد و در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ میلادی نظریه تقاضای شکسته وارد ادبیات و کتب اقتصاد پولی شد، یعنی این تجارب به مدل تبدیل شد. باید توجه کرد که آیا این مدل‌سازی در کشور ما انجام می‌شود یا خیر؟ و باید دید آیا از تجربه درس گرفته‌ایم یا خیر؟

در نظریه هدف‌گذاری تورمی، اگر بخواهیم تورم را کنترل کنیم باید اول اعلام کنیم که قصد کنترل تورم را داریم، دوماً لنگراسمی خود را معرفی کنیم.

بانک مرکزی در ماه‌های اخیر با صراحت بیان نمی‌کند که قصد دارد تورم را روی چه نرخ‌ی بیاورد و در بیان آن احتیاط می‌کند، زیرا می‌ترسد به نرخ اعلامی نرسد. بنابراین با احتیاط هدف تورمی را اعلام می‌کند. البته تلویحاً لنگراسمی را مطرح می‌کند که لنگراسمی بانک مرکزی نقدینگی است. بانک مرکزی می‌گوید نقدینگی را حدود ۲۵ درصد کنترل می‌کند. تلویحاً در نظر هم دارد که تورم حدود ۲۲ درصد قابل دسترسی است، اما اگر رشد

نمی‌توان کتمان کرد فضایی که در دی‌ماه و بهمن‌ماه سال گذشته در اقتصاد ایران وجود داشت، با فضای اقتصادی امروز بسیار متفاوت است. اما تأکید من بیشتر بر اطمینان‌پذیری است تا ثبات. این دو موضوع با هم متفاوت هستند. در حال حاضر یک ثبات نسبی پدید آمده که دارد اطمینان را برمی‌گرداند و در مجموع طی این مدت بانک مرکزی و رئیس بانک مرکزی بر خلاف گفته‌های خود عمل نکردند. به همین دلیل یک اعتماد نسبی در حال شکل‌گیری است. ایجاد این اعتماد دشوار است، ولی حفظ آن دشوارتر است.

یکی از سیاست‌هایی که بانک مرکزی در زمینه تثبیت در نظر گرفته کنترل کردن نقدینگی است و برای پایان سال نیز نرخ رشد نقدینگی را ۲۵ درصد تعیین کرده است. لطفاً نظر تان را در این مورد بیان کنید.

یک محبث در علم اقتصاد با عنوان «هدف‌گذاری تورمی» وجود دارد. در محبث هدف‌گذاری تورمی بنا بر مجموعه تجارب و پیشرفت‌های علمی از جمله اهمیت انتظارات، در اقتصاد یک روش‌شناسی وجود دارد. سیاست‌گذار بسته به

نقدینگی ۳۰ درصد و رشد اقتصادی ۵ تا ۶ درصد شد، بانک مرکزی نیز در نرخ ۲۴ درصد، تورم را کنترل می‌کند. اما لازم است سریع‌تر این مسئله را اعلام کند و دیگران هم در این راستا به او کمک کنند. بانک مرکزی به متغیر نرخ ارز هم توجه دارد. شاید پیرسید آیا بانک مرکزی می‌تواند نقدینگی را روی ۲۵ درصد نگه دارد؟ معتقدم باید به گذشته بنگریم. آیا بانک مرکزی می‌خواهد سیاستی را اتخاذ کند که به عنوان مثال ۲۰۰ تا ۳۰۰ همت افزایش پایه پولی اتفاق بیفتد؟ به خاطر پافشاری روی نرخ ارز یا به خاطر کنترل نرخ ارز! آیا فراتر از دستور، تدبیر دارد؟ سیاست گذار در دنیای امروز بیشتر از دستور به تدبیر احتیاج دارد. امروزه اهمیت تدبیر در حکمرانی به مراتب بیشتر از دستور در حکمرانی است، پس اگر بانک مرکزی تدبیری اندیشیده باشد، قطعاً می‌تواند نقدینگی را روی ۲۵ درصد نگه دارد.

خاطرم هست در بهار سال ۱۳۹۲ در آستانه تشکیل دولت آقای روحانی نیز رشد نقدینگی و پایه پولی گاهنده بود، اما در اواخر سال ۱۳۹۲، بالغ بر ۳۸ درصد شد. گمان می‌کنم بالاترین رشد نقدینگی هم در آن دوره رقم خورد.

یکی از دوستان نزدیک به آن دولت به یکی از دوستان ما گفته بود تا بهمن ماه نقدینگی را به خوبی کنترل کردیم، ولی بهمن و اسفند از کنترل ما خارج شد.

به شوقی به ایشان پیغام دادم که آن جوجه است که آخر پاییز می‌شمارند، بودجه را آخر زمستان محاسبه می‌کنند. در واقع آخر زمستان است که دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود و به بانک مرکزی روی می‌آورد. اگر از گذشته درس گرفته شود و تجارب گذشته تکرار نشود، می‌توان موفق شد.

همچنین همه دولت‌ها یا بیشتر دولت‌ها ابتدای کار می‌گویند نقدینگی را کنترل می‌کنند، ولی در این مسیر کم می‌آورند. چرا؟ رابطه نقدینگی و تورم را هم ما و هم آنها می‌شناسیم، ولی یک چیزی در اقتصاد ایران هنوز حل نشده است و آن مدل تامین مالی در اقتصاد است. از اصلاح ساختار بودجه صحبت می‌کنیم و به دنبال آن می‌گوییم بخش قابل توجهی از تورم ریشه در کسری بودجه دارد. این در حالی است که در اقتصاد یاد گرفته‌ایم کسری بودجه لزوماً باعث افزایش پایه پولی و تورم نمی‌شود. شیوه تامین مالی کسری بودجه است که این نتیجه را حاصل می‌کند. وقتی بنگاه دچار کسری بودجه می‌شود می‌خواهیم از طریق بانک آن کسری را تامین می‌کنیم. وقتی دولت دچار کسری می‌شود با استفاده از منابع بانکی و پولی تامین مالی می‌کنیم.

در این شرایط مقام پولی ابتدا می‌تواند مقاومت

کند، اما یک جایی مقاومتش را درهم می‌شکنند. در حال حاضر نیز یک انقباضی در سیستم بانکی حاکم شده است که این انقباض می‌تواند سیاست‌های انضباط پولی را درهم بشکند. راهکار آن چیست؟ باید نظام تامین مالی را تجدید کنیم. با این نظام تامین مالی نمی‌توان رشد اقتصادی ۸ درصدی برنامه توسعه را تامین کرد، بنابراین باید نظام تامین مالی را اصلاح کرد. من به اندازه توانایی خودم و البته به بهره‌گیری از دانش کارشناسان درون دولت و درون مجلس طرحی را به عنوان «طرح تامین مالی تولید زیرساخت‌ها» تهیه کردم که در مجلس هم تصویب شد.

در این طرح سعی کردیم نظام تامین مالی را تجدید ساختار کنیم. با همین روال هاوساختارهای موجود می‌توان در کوتاه مدت نقدینگی را کنترل کرد. انجام آن سابقه هم داشته است. در دولت نهم در مقطعی بانک مرکزی این کار را انجام داد، ولی به دلیل عدم توانایی در تامین مالی رشد اقتصادی، نتوانست آن را ادامه دهد.

در مجموع عملکرد بانک مرکزی در زمینه ارز را مثبت می‌بینم، ولی در ادامه نیاز به دو اقدام است. یکی، بهره‌گرفتن از تجارب گذشته و دو، تجدید نظر در برخی از مدل‌ها.

ارگان‌هایی که در این مسئله ایفای نقش می‌کنند عبارتند از وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه. این دونهاد در کنار بانک مرکزی، نقش کلیدی دارند.

به نظر شما اگر بانک مرکزی همراهی نهادهای دیگر به خصوص این دو نهادی که نام بردید (وزارت اقتصاد و سازمان برنامه و بودجه) را نداشته باشد، امکان موفقیت و کنترل خواهد داشت؟

حتی اگر همراهی سیاست‌گذار خارجی را هم نداشته باشد، امکان موفقیت ندارد. اساساً یکی از ایراداتی که در نظام تدبیر کشور ما وجود دارد این است که تحلیل جامع از تصمیمات مان نداریم. به این معنی که مذاکره‌کننده ما نباید همه صحنه را همان میز مذاکره ببیند و باید پیامد نشست و برخاستش را برای اقتصاد ملی نیز در نظر بگیرد، اما اگر سیاست‌گذار خارجی به این موضوع توجه نداشت که تحریم‌ها بیشتر نشود و مسیری را طی کرد که عرصه را بر مدیر اقتصادی تنگ کرد و مدیر اقتصادی هم نتوانست اعتراضی کند و یا مدیر اقتصادی خودش سیاست اشتباهی را اتخاذ کند، سپس بگوید تأثیر مذاکرات باعث شکست ما شد،

در حال حاضر
یک ثبات نسبی
پدید آمده که
دارد اطمینان را
برمی‌گرداند
و در مجموع
طی این مدت
بانک مرکزی و
رئیس بانک مرکزی
برخلاف
گفته‌های خود
عمل نکردند



یکی دیگر از نکاتی که بانک مرکزی توانست در آن موفق شود این بود که به خاطر حذف سیاست های مخرب قبلی توانست رشد نقدینگی را کنترل کند که امیدوارم این موفقیت ادامه دار باشد بنابراین به این طریق یکی از بنیان های افزایش تقاضا را کنترل کرد

۱۴



اقتصاد

● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●

این مسائل بسیار آسیب رسان است. اما در خصوص آن دو نهاد با این فرض که مایکسری از متغیرهای مهم و موثر را کنترل کردیم، مثلاً سیاست خارجی ما همین روال چند ماهه را داشته باشد که به نظر می رسد نه تنها سختی جدیدی حادث نشده، بلکه گشایش هایی هم ایجاد شده است، اهمیت هماهنگی، هم افزایی و ابتکار اقتصادی دولت دوچندان می شود.

مقام معظم رهبری گفتند امسال سال مهار تورم و رشد تولید است. من قبول دارم که اولویت های اقتصادی بر تورم قرار بگیرد، اما باید توجه داشت که مردم نان و شغل هم می خواهند.

گزارش بانک مرکزی نشان می دهد نرخ بیکاری کاهش پیدا کرده، ولی بلافاصله در همان گزارش مطرح می شود اگر نرخ مشارکت قبل از کرونا باشد یعنی ۴۵ درصد، نرخ بیکاری بالای ۱۶ درصد است. این مشکل باید حل شود. در حال حاضر نرخ مشارکت ۴۱٫۱ درصد و نرخ بیکاری ۸۰٫۲ درصد است، اما در همین گزارش می گوید اگر نرخ مشارکت ۴۵٫۲ درصد را در نظر بگیریم، میزان بیکاری ۱۶٫۳ درصد است. کشور با این نرخ بیکاری در تنگناست، برای همین سرمایه اجتماعی قشر جوان تقلیل پیدا کرده است، زیرا بیکاری در میان قشر جوان و تحصیل کرده زیاد است. لازم است یکسری پروژه پیشران به حرکت در آید. البته در لایحه برنامه توسعه هفتم، عنوان پروژه های پیشران آمده که باز هم روی زنجیره های نفت و گاز متمرکز شده اند.

معتمد هم کاری نهادهایی که عنوان شد، باید امروز متمرکز بر کنترل مانده های پولی، کنترل رشد نقدینگی و مهار تورم باشد، ولی از همین امروز باید برای تامین مالی تولید و رشد اقتصادی هم برنامه داشت. اگر مسیری را که سازمان برنامه و بودجه اتخاذ می کند مدلی باشد که منجر به افزایش پایه های پولی شود، باز به همان مسیرهای معیوب قبل وارد می شویم.

بحث تخصیص ارز و ثبت سفارش

نکته بسیار مهمی است. این

موضوع در کشورهای دیگر هم

وجود داشته است، به عنوان مثال

در روسیه بعد از جنگ اوکراین

ارزش پول ملی تحت تأثیر قرار

گرفت و تمام اختیارات ارزی را

به بانک مرکزی واگذار کردند.

اکنون ثبت سفارش در بانک

مرکزی نیست و بانک مرکزی

مجبور است تصمیمات دیگران را

به اجرا بگذارد. به نظر شما به لحاظ

اقتصادی و تجربه بین المللی برای

این موضوع چه چاره های باید

اندیشید؟ در حال حاضر از نظر

بانک مرکزی، یکی از ملزومات

ادامه مسیر این است که ثبت

سفارشات از مسیر آن انجام شود.

من از شما سوال می کنم، برای اختصاص نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ به چه کسی کارت زد دادند؟ به من که وزیر اقتصاد بودم! در سال ۱۳۹۲ نیز به آقای طیب نیا کارت زد دادند. اینها واقعیت است. پاسخگوایی باید متناسب با اختیار باشد.

آیا شما به عنوان رئیس کل آتی بانک مرکزی حاضر هستی تعهد بدهی که اگر در اثر عدم ثبت سفارش مناسب بازار کالا دچار نوسان شد، مسئولیت آن را بپذیری؟ آیا تردید دارید که اگر واقعه به میزان A واحد به واردات احتیاج داریم باید وارد کنیم، حتی اگر مقروض ارزی بشویم؟ به عنوان مثال آیا زمانی که به دارو نیاز دارید می توانید به آن ارز تخصیص ندهید؟ همه رئیس کل های بانک مرکزی و همه دولت ها در مقابل دو دسته تقاضا تسلیم هستند، یکی کالاهای اساسی به ویژه غذا و دیگری دارو. اینجا است که بیشترین انحراف و پرت ارزی وجود دارد. زمانی که ارز ۲۴۰۰ تومانی به قیمت ۱۰۲۶ تومان به دارو اختصاص داده شد، ترکیب دارویی به سمت ویتامین و امثال آن تغییر کرده بود. بنابراین لازم است در این مسیر هر کس وظایفش را به درستی انجام دهد.

لطفاً بفرمایید در زمینه برنج

وارداتی که از ۸۰۰ هزار تن به یک

میلیون و ۸۰۰ هزار تن افزایش

یافت، چه راه حلی را پیشنهاد

می کنید؟

لازم است نظام اطلاعاتی ما درست شود. آیا فکر می کنید اگر اختیارات از این دستگاه به آن دستگاه انتقال پیدا کند، چیزی تغییر می کند؟ خیر اینگونه نیست، به هر حال هر کاری مسئول مربوط به خودش را دارد. چیزی که باید درست شود نظام جامع اطلاعاتی است و ما باید اطلاعات شفاف و بهنگام تولید کنیم.

به عنوان مثال، زمانی تاجری به من مراجعه کرد که مشکلش مالیات زیادی است که برایش در نظر گرفته شده است. من هم به عنوان رئیس قوه مالیاتی دستور بررسی در این زمینه را دادم. بعد مشخص شد که ایشان برای اخذ وام عنوان کرده فلان مقدار سود را به دست آورده است، یعنی فعال اقتصادی به سیستم بانکی یک ترازنامه می داد و به سیستم مالیاتی نیز ترازنامه دیگری می داد. زمانی که این اطلاعات کنار هم قرار گرفت، این نقیصه به

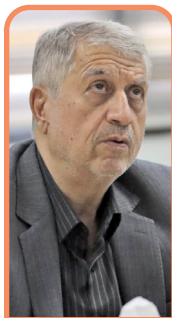
سیاستگذار
در دنیای امروز
بیشتر از دستور
به تدبیر احتیاج
دارد. امروزه
اهمیت تدبیر
در حکمرانی به
مراتب بیشتر از
دستور
در حکمرانی
است، پس اگر
بانک مرکزی
تدبیری
اندیشیده باشد
قطعا می تواند
نقدینگی راوی
۲۵ درصد
نگه دارد

می شود نیز فساد است. همین تصمیم غلط نیز از نظر من فساد است. این موضوع در بحث برنج مشهود است. قیمت ارز (پایین) و نظام اطلاعات صحیح منجر به واردات بی رویه برنج شد. اصلا فرض کنید هیچ خلایف هم صورت نگرفته باشد، اما کشور ۸۰۰ هزار تن برنج نیاز داشته باشد، اما یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن وارد کنیم. بالطبع تعادل بازار به هم می ریزد. حتی اگر که دزدی صورت نگرفته است، اما آیا این فساد نیست؟ بنابراین لازم است نظام تدبیر یکپارچه شود، این مهم، نظام اطلاعات یکپارچه می خواهد، وگرنه شما فرض کنید تمام وظایف و اختیارات جهاد کشاورزی و بقیه دستگاه های واردکننده را به بانک مرکزی بدهند. آیا چیزی تغییر می کند؟ قبل از هدفمندی، ما از بودجه عمومی برای تامین یارانه بنزین کمک می گرفتیم و بنزین را وارد می کردیم. فرض کنید هزار تومان را صد تومان می فروختیم و از پول نفت تفاوت قیمت را پرداخت می کردیم. وزیر نفت که با رئیس سازمان برنامه و بودجه برای محاسبات وارد صحبت می شد، رئیس سازمان برنامه و بودجه می گفت اینقدر پول نفت ما است که باید به خزانه واریز شود، این مقدار هم واردات بنزین داشتیم که آن را نیز کم و این عدد را به خزانه واریز می کنم. وقتی پروژه خلیج فارس و هدفمندی اجرا شد، در وضعیتی قرار گرفتیم که تا سال ۱۳۹۷ از هدفمندی به بودجه عمومی کمک می کردیم. در حال حاضر، از سال ۱۴۰۰ به سمتی حرکت می کنیم که دوباره پول هدفمندی کفاف یارانه های غیرنقدی را نمی دهد، چه برسد به یارانه نقدی. در واقع دچار عدم تعادل شده ایم. در سال ۱۴۰۳ به خاطر مسیری که می روییم ممکن است تراز صادرات و واردات انرژی ما منفی شود، در نتیجه سیاست گذاری و تدبیر بسیار حائز اهمیت است. معتقدم اگر این اطلاعات در بانک مرکزی باشد، مدیر بانک مرکزی هم باید از خود بیرسد که آیا این سیاست انرژی، در آینده سیاست ارزی من را تسخیر خواهد کرد یا خیر؟

میزان قابل توجهی برطرف شد. در سال ۱۳۹۹ کمیته ای به نام حمایت از تولید وجود داشت. مقام معظم رهبری، فرموده بودند خوب است که چنین کمیته ای فراقوه ای تشکیل شود. آقای روحانی نیز پیش دستی کرد و گفت این کمیته با حضور نمایندگان مجلس، دولت و قوه قضاییه در دولت ایجاد شود. من هم از مجلس شرکت می کردم. در یکی از این جلسات بحث ارز مطرح شد و یک مقداری هم با آقای جهانگیری در این مورد بحث کردیم. در آن دوره آقای رزم حسینی وزیر صنعت، معدن و تجارت بود. در پایان آن جلسه ما من موضوعی را مطرح کرد. روی یک کاغذ نوشت که روغن قبل از ارز ۴۲۰۰ تومانی چقدر وارد شد و بعد چقدر و همینطور در خصوص گندم. سپس گفت در دولت نمی توان این مسائل را اصلاح کرد، بنابراین شما در مجلس برای این موضوع چاره اندیشی کنید. وزیری که باید دنبال ثبت سفارش باشد، می گفت ما در دولت نمی توانیم این مسائل را اصلاح کنیم و شما در مجلس آن را اصلاح کنید و ما را از این فشار تقاضا برای ثبت سفارش به دلیل ارز ترجیحی نجات بدهید. نظام تدبیر و نظام قیمت گذاری و نظام اطلاعات بسیار مهم اند. مادامی که اطلاعات یکپارچه باشد نیازی نیست رئیس بانک مرکزی به جای وزیر صمت بنشیند و بالعکس. ما باید این مسائل را اصلاح کنیم. مشکل کشور این است که هنوز روی گردش اطلاعات کالا، گردش پول و گردش دارایی احاطه نداریم و ثبت سفارش اصولا گذشته نگراست. زمانی که قیمت ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومان است، ولی قیمت کالا با ارز ۲۸ هزار تومان قیمت گذاری می شود، شما به عنوان واردکننده اگر ۲۰۰ هزار واحد از کالایی را نیاز داشته باشید آن را ۳۰۰ هزار یا ۴۰۰ هزار واحد عنوان می کنید. بنابراین ضروری است انگیزه های فساد کاهش یابد، همچنین نباید فساد را مترادف با دزدی بگیریم. درست است که آن بالاترین فساد است، ولی همین رانتی که ایجاد



● **رحمانی:**
مساله تثبيت
بسیار مهم
است و طبق
آمارهای ارائه
شده بازار ارز
در ماه‌های
اخیره ثبات
رسیده است



● **عرب مازار:**
بنده نام
بازار غیررسمی
ارز را
بازار غیرقانونی
می‌گذارم
که همان
بازار سیاه
است



● **قربانی:**
سیاست تثبيت
اقتصادی
هم میانی
علمی دارد
و هم سازگار
با اصول
اقتصاد
مقاومتی است



● **شیریجیان:**
جلساتی
برگزار خواهد
شد تا ابعاد
سیاست تثبيت
طرح شده و
در مورد آنها
بحث و گفتگو
صورت گیرد

در اولین جلسه هیات اندیشه‌ورز بانک مرکزی
با استادان و صاحب‌نظران حوزه پولی و بانکی مطرح شد

در اجرای سیاست تثبیت اقتصاد

فعالیت بانک مرکزی در کشورهای مختلف دنیا است. در میان مجموع حوزه‌های فوق‌الذکر، حوزه سیاست پولی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بانک مرکزی از طریق سیاست‌های پولی سعی می‌نماید تا دو مأموریت اصلی خود در اقتصاد کشور، یعنی ثبات قیمت‌ها و رشد تولید را محقق نماید. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی،

بر مبنای تمامی تئوری‌ها و نظریات اقتصادی، بازار پول، نظام بانکی و متغیرهای مرتبط با آنها، نقش بسیار مهمی را در توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌نماید. بدیهی است که تأثیرگذارترین نهاد در بازار پول و نظام بانکی هر کشوری، بانک مرکزی است. طراحی و اجرای سیاست‌های پولی، مقررات‌گذاری، نظارت و تنظیم‌گری در نظام و شبکه بانکی، از جمله مهم‌ترین حوزه‌های





● **امیری:**
اگر بخواهیم سیاست تثبیت مبتنی بر کنترل قیمت ارز را مبنا قرار دهیم قاعدتاً یکسری الزاماتی لازم است



● **حیدری:**
بحثی به نام نظریه حباب در ادبیات اقتصادی وجود دارد که حتی درباره نرخ تورم هم مطرح است



● **تاری:**
در جاهایی که هزینه کنترل ها بیش از منافع حاصله است می شود کنترل ها را به ابزار تثبیت خودکار واگذار کرد



● **معمارنژاد:**
تازمانی که نقشه تجاری و ارزی کشور همخوانی نداشته باشند مشکلات وجود خواهد داشت

صادی نباید شک کرد

سیاست های اقتصادی حاکمیت، خاصه سیاست های پولی، موجبات تلاطم های گسترده در متغیرهای کلان قیمتی و مقداری اقتصادی کشور را فراهم می نماید. مهم ترین آثار منفی تلاطم ها، نامطمئن شدن افق کسب و کار فعالین اقتصادی در کنار ناکارآمد شدن سیاست های توسعه ای حاکمیت مثلاً در حوزه رشد تولید و کاهش بیکاری و... است. نااطمینانی مذکور باعث توقف برنامه های سرمایه گذاری

به علت دشمنی قدرت های استکباری با آرمان های انقلاب، اقتصاد ایران علاوه بر چالش های مربوط به ضعف های ساختاری و ناکارایی های سیاستی، همواره در معرض شوک های متنوع و مستمر تحریمی بوده است. در سال های اخیر، ساختمان تحریم آمریکا و کشورهای غربی، تکمیل و تدقیق شده و شرایط اقتصاد ایران را به نقطه ای رسانده که کوچک ترین ضعف ساختار داخلی اقتصاد، ایراد یا

اگر بخواهیم در خصوص سیاست تثبیت نکته‌ای را ارائه کنیم، ضرورت هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی، ارزی، تجاری، چابکی در تصمیم‌گیری در کنار دیدگاه علمی و واقع‌بینانه و مبتنی بر مختصات و اقتضائات اقتصاد کشور در مقوله سیاست‌های تثبیت، بسیار اهمیت دارند

۱۸



• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

ذینفعان اقتصادی در هر دو بخش دولتی و خصوصی می‌شود. لذا به نظر می‌رسد که اولویت‌دارترین اقدام در شرایط مذکور، کنترل تلاطم‌ها و کاهش نسبی ناپاطمینانی در اقتصاد است. به عبارت دیگر اقدام مذکور، مقدمه‌ای ضروری برای رسیدن به راه‌حل اصلی برون‌رفت از شرایط کنونی و توسعه پایدار اقتصادی کشور، رشد تولید دانش‌بنیان و صادرات محور است. در همین راستا، بانک مرکزی اقدام به طراحی و اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی کرده است.

لازم به ذکر است که هدف سیاست‌های مذکور، کاهش ناپاطمینانی از طریق مدیریت تلاطم‌ها و پیش‌بینی پذیر کردن اقتصاد کشور و نه تثبیت ساختاری نرخ‌ها، است. در همین جهت، بانک مرکزی همزمان با سیاست‌های کوتاه‌مدت تثبیت، اقدام به اجرای سیاست‌های حمایت از رشد تولید در افق‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت کرده است. لیکن تاریخچه پُر فراز و نشیب اجرای سیاست‌های تثبیت در نظام اقتصادی ایران، بانک مرکزی را بر آن داشته تا در زمینه الزامات افزایش کارایی و موفقیت سیاست‌های تثبیت اقتصادی، از تمامی ظرفیت‌های علمی، پژوهشی و نخبگانی کشور، خاصه اعضای هیات علمی و صاحب‌نظران متخصص در حوزه پولی و بانکی، استفاده نماید. لذا تصمیم به برگزاری جلسات هم‌اندیشی مستمر با نخبگان و خبرگان حوزه پولی و بانکی کشور در قالب هیات اندیشه‌ورز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران گرفته شد. متن زیر در بردارنده نکات بیان شده در نخستین جلسه هیات اندیشه‌ورز بانک مرکزی با استادان و صاحب‌نظران حوزه پولی و بانکی کشور با موضوع "بررسی الزامات موفقیت سیاست‌های تثبیت" است که در مرداد ۱۴۰۲ در محل پژوهشکده پولی و بانکی، برگزار شده است.

سیاست تثبیت اقتصادی با اقتصاد مقاومتی سازگار است

دکتر پیمان قربانی، رئیس

پژوهشکده پولی و بانکی

بانک مرکزی در ابتدای جلسه

هم‌اندیشی، گفت: باید توجه

کنیم که در زمینه سیاست‌گذاری ایراداتی



داریم، یک نمونه بارز آن وقفه‌های طولانی در تشخیص، تصمیم و اجراست. وقفه در این زمینه‌ها باعث کاهش کارایی سیاست‌گذاری‌ها و بروز ناسازگاری زمانی می‌شود. اگر سیاسی طراحی می‌شود، اتخاذ تصمیم و اجرای آن باید در زمان معقولی اتفاق بیافتد، این در حالی است که در برخی تصمیمات آنقدر فرایند طولانی می‌شود که در زمان اجرای سیاست، شرایط اقتصاد تغییر جدی یافته است. به عنوان نمونه این امر، می‌توان به تاخیرات جدی سیاست‌گذاری در زمینه تعدیل نرخ سود بانکی اشاره کرد که بعضاً چند فصل تصمیم‌گیری و اجرای سیاست جدید طول کشیده است.

مشکل دیگر در زمینه سیاست‌گذاری پولی، آثار سرریز سایر سیاست‌ها به ویژه سیاست مالی است. بروز کسری‌های پیش‌بینی نشده و عدم برآورد صحیح هزینه‌ها و درآمدها در عمل باعث می‌شود که کسری‌های ایجاد شده به حوزه پولی و بانکی سرریز کند و باعث رشد پایه پولی و نقدینگی شود. همچنین، اگرچه سیاست‌گذار مالی به انتشار اوراق جهت تامین کسری مبادرت می‌ورزد، لیکن عدم ارائه برنامه مشخص در زمینه انتشار اوراق و نیز عدم ارائه برنامه مدیریت نقدینگی توسط بانک‌ها، از سوی دیگر عملاً بانک مرکزی را در مدیریت بازار پول با مشکل مواجه می‌کند.

به طور خلاصه، اگر بخواهیم در خصوص سیاست تثبیت نکته‌ای را ارائه کنیم، ضرورت هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی، ارزی، تجاری، چابکی در تصمیم‌گیری، در کنار دیدگاه علمی و واقع‌بینانه و مبتنی بر مختصات و اقتضائات اقتصاد کشور در مقوله سیاست‌های تثبیت، بسیار اهمیت دارند.

سیاست تثبیت اقتصادی هم مبانی علمی دارد و هم سازگار با اصول اقتصاد مقاومتی است، در مقابل این دیدگاه، برخی اعتقاد دارند که مکانیزم بازار به طور طبیعی و به خودی خود شرایط را درست می‌کند و بعضاً برخی بایک رویکرد افراطی و با اتکای صرف به مکانیزم بازار، هرگونه سیاست تثبیتی را نفی می‌کنند. به عنوان مثال، این گروه از افراد در زمینه ارز معتقدند مکانیزم بازار تنها راه حل در زمینه ارز است و از طریق افزایش نرخ ارز، صادرات و تولید جهش نموده و باعث تعدیل نرخ ارز در آینده می‌شود، حال آنکه تجربه چند جهش ارزی در یک دهه گذشته این فرضیه را تایید نمی‌کند، چون در ایران طبق مطالعات انجام‌شده شرط مارشال-لرنر برقرار نیست.

همین که نظام
سلطه نوک
پیکان جنگ
اقتصادی
رابطه سمت
بانک مرکزی
نشانه رفته است
حاکمی از اهمیت
و حساسیت
جایگاه
بانک مرکزی و
ضرورت دقت
و هوشیاری
در زمینه
سیاست های
پولی و ارزی است

ترازنامه بانکها سالم سازی شوند. در این راستا، باید ابتدا یک ارزیابی کیفیت دارایی در بانکها انجام شود و براساس آن شرکت مدیریت دارایی (AMC) تشکیل شود و منابع لازم در اختیار آن قرار گیرد. البته طی سال های اخیر، در تامین این منابع محدودیت وجود داشته است، ولی به هر حال راه صحیح اصلاح نظام بانکی مشخص است. اما باید توجه داشت که به رغم مفید بودن اقدامات در زمینه های کنترل ترازنامه بانکها، این اقدامات نمی تواند جایگزین اصلاح نظام بانکی باشد.

تثبیت اقتصادی، ثابت سازی نیست

دکتر عباس عرب مازار،



استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی نیز در ادامه این نشست در اظهاراتی بیان داشت: کلمه تثبیت در بین کسانی که اقتصاد نخوانده اند، ولی خود را اقتصاددان می دانند واژه سنگینی است و به نظر آنها تثبیت یعنی ثابت سازی. این واژه را باید در اخبار اصلاح کرد، زیرا انعکاس خوبی ندارد و برخی در مقابل آن جبهه می گیرند. مثلاً می توانیم واژه هایی مثل پایدارسازی یا ثبات بخشی انتخاب کنیم تا واژه تثبیت که خیلی ها را ناراحت می کند در آن مشاهده نشود، این در حالی است که نوسانات اقتصادی ثابت شده است و همه آن را قبول دارند و دولت هم نمی تواند نسبت به نوسانات بی تفاوت باشد، بنابراین باید نوسانات را کنترل کند، منتهی بسته به اینکه شدت نوسانات چقدر باشد و کدام حوزه ها را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد، درجه اعمال سیاست ها برای آنها متفاوت خواهد بود.

در حال حاضر، بحث جوابی که برخی از بانکها اعلام کرده اند، مثل سم است،

این موضوع نشان می دهد که کپی برداری صرف از نسخه های نهادهای بین المللی بدون توجه به اقتضائات و شرایط کشور اساساً راهگشا نیست. قاعدتاً سیاست گذار همواره باید از جنبه های مختلف موضوعات را تحلیل کند و نظرات مختلف مشورتن را نیز بررسی کند، اما باید نسبت به آنچه انجام می دهد اعتقاد و اطمینان داشته باشد، زیرا در پایان کار، این سیاست گذار است که باید پاسخگوی نتایج اجرای سیاست باشد. به نظر اینجانب، همین که نظام سلطه نوک پیکان جنگ اقتصادی را به سمت بانک مرکزی نشانه رفته است، حاکمی از اهمیت و حساسیت جایگاه بانک مرکزی و ضرورت دقت و هوشیاری در زمینه سیاست های پولی و ارزی است.

در زمینه چرایی سیاست های تثبیت و دلایل علمی و اجرایی آن سخن فراوان است و البته در این سیاست ها به مبانی علمی اقتصادی از جمله مکانیزم بازار بی توجهی نمی شود. آنچه مضرت تبعیت محض از مکانیزم بازار و عدم توجه به ضرورت ها، اقتضائات و شرایط اقتصادی کشور است که می تواند کشور را در یک دور باطل و معیوب گرفتار کند.

اینکه سیاست های تثبیت تا چه حد موفق خواهد بود، به این برمی گردد که تا چه حد سیاست گذار طراحی چارچوب این سیاست را براساس مختصات و واقعیت های اقتصاد کشور انجام دهد و چه میزان سیاست های مختلف اقتصادی به طور سازگار و هماهنگ سازمان دهی شوند. قاعدتاً کارایی این سیاست ها طی زمان مشخص خواهد شد و می توان نسبت به اثربخشی اقدامات انجام شده اعلام نظر کرد.

در زمینه اصلاح نظام بانکی و اهمیت آن نیز باید عرض کنم که اصلاح نظام بانکی بسیار فراتر از کنترل نرخ سود و کنترل ترازنامه و اقدامات اینچنینی است. برای این امر، باید



سیاست گذار باید به دلایل تحولات توجه داشته باشد

موتور اصلی تحولات، اقدامات سیاسی و تحریم است و لازم است که سیاست گذار نسبت به تمامی اینها آگاهی داشته باشد. دخالت در بازار ارز نیاز به یک پشتوانه و ذخایری دارد، اما روند رانمی توان تغییر داد، یعنی تلاش برای تغییر روند باعث می شود که بایک واکنش بزرگ از بازار روبرو شویم.

یکی از دلایل
مهم شرایط
اقتصادی فعلی
کشور به بحث
کسری بودجه
دولت و عدم
هماهنگی
سیاست‌های
پولی، مالی
تجاری و ارزی بر
می‌گردد

هرچند که نسبت به آن بی تفاوت باشیم، اما اینکار روحیه سفته‌بازی را در شرایط اقتصادی کشور ایجاد می‌کند و پرداخت این جواز که از قبل هم بوده کاری غلط است. هیچ کجای دنیا چنین اجازه‌ای داده نمی‌شود. پرداخت جواز باعث برهم زدن نرخ‌ها می‌شود. وقتی اعلام می‌شود که نرخ سود ۲۰ درصدی، به علاوه جایزه پرداخت می‌شود، این به آن معنا است که بانک نتوانسته تخلف در نرخ سود را اعمال کند و بنابراین در خارج از نرخ سود آن را اعمال می‌کند که این دقیقاً تخلف است.

جهت سیاست‌گذاری‌ها از جمله کنترل نرخ ارز درست است، اما این سوال مطرح است که کنترل نرخ ارز در کدام بازار مدنظر است؟ بنده نام بازار غیررسمی ارز را بازار غیرقانونی می‌گذارم که همان بازار سیاه است که در آن ساختار، قواعد، فروشنده‌ها و خریداران مشخص نیستند و هیچ قاعده‌ای برای این بازار حاکم نیست. در اصل بازاری در کار نیست و فقط انحصارات در این بازار حاکم است، اما بخشی از بدنه کارشناسی کشور به ستون چنین بازاری چسبیده‌اند. معلم‌های اقتصاد باید زمانی که خواص چنین بازاری را درس می‌دهند، شرایط آن را هم درس بدهند و بگویند که اگر شرایط مربوط به این بازار حاصل نشود، خواص آن هم حاصل نخواهد شد.

هدایت نرخ ارز باید براساس منافع ملی باشد و توجه داشت که در شرایط تحریم و جنگ اقتصادی هستیم، متأسفانه هیچ کس هنوز این موضوع را قبول نکرده است. در شرایط جنگی نمی‌توانیم متغیرهای اصلی اقتصاد را رها کنیم، بنابراین تا پایان این شرایط و رسیدن به موقعیت پایدارتر، باید هدایت نرخ ارز و کنترل بازار واقعی ارز را انجام دهیم، منتهی باید نرخ ارز بازار غیرقانونی را از مرجع بودن خارج کنیم.

یک نگرانی هم وجود دارد، اینکه فرضاً نرخ ارز را در بازار غیرقانونی تا پایان سال ۵۰ هزار تومان نگه داریم، اما در اینصورت نرخ تورم چقدر خواهد شد؟ در اصل نگرانی این است که با وجود کنترل نرخ ارز، به نرخ‌های بالایی در تورم برسیم و در اینصورت انتقاد صورت گیرد که سیاستی که اعمال شد، درست نبود. مثلاً در بازار خودرو و غیره قیمت‌گذاری صورت گیرد، اما سرریز این بازار وارد بازارهای دیگر شود. در عین حال، هدف‌گذاری برای نرخ تورم هم نیازمند یک ستاد و نهادی است

که تمام تغییرات در چارچوب آن تصویب شود.

موفقیت سیاست تثبیت، نیازمند هماهنگی تمام سیاست‌ها است

دکتر عباس معمارنژاد،

معاون اسبق بانک، بیمه و شرکت‌های دولتی وزارت اقتصاد هم در این نشست



گفت: برای برطرف کردن برخی شرایط اقتصادی کشور همچون رشد اقتصادی پایین و نوسانی، تورم بالا، سرمایه‌گذاری پایین و نرخ رشد سرمایه‌گذاری منفی، باید علت مورد بررسی قرار گیرد. اگر علت را شناسی نکنیم، نمی‌توانیم تصمیم و سیاست درستی را اتخاذ کنیم.

یکی از دلایل مهم شرایط اقتصادی فعلی کشور به بحث کسری بودجه دولت و عدم هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی، تجاری و ارزی بر می‌گردد، البته دلایل دیگری هم همچون سفته‌بازی و فعالیت‌های سوداگرانه، تحریم و غیره هم تأثیرگذار است، اما از مهم‌ترین دلایل آن کسری بودجه است.





فرضا سیاست تثبیت اقتصادی در حوزه ارزی، کنترل نقدینگی و امثالهم پیاده سازی شود، تکلیف سیاست های تجاری و مالی چه خواهد شد؟ سیاست های پولی و ارزی که متولی آن بانک مرکزی است به تنهایی نمی تواند کاری را پیش ببرد، بلکه تمام این سیاست ها باید با هم اجرایی شوند، بنابراین برای اجرای سیاست تثبیت تمام سیاست های مذکور باید با هم هماهنگ باشند.

از سال ها پیش عدم اعتماد فعالان اقتصادی به سیاست های اعلامی دولت ها و سازمان ها شکل گرفته است و هر سیاستی که دولت اعلام می کند، فعالان اقتصادی عکس آن را عمل می کنند، پس باید اعتماد عمومی و اطمینان فعالان اقتصادی به اجرا و سیاست های اتخاذی، مورد توجه قرار گیرد. تا زمانی که نقشه تجاری و نقشه ارزی کشور همخوانی نداشته باشند، مشکلات وجود خواهد داشت. مثلاً ممکن است که فروش کالایی در بازار بین المللی به ارز یوآن باشد، اما نیاز ما ارز یورو، دلار یا سایر ارزها است، بنابراین تبدیل این ارزها بعضاً ممکن است

که هزینه ۷ تا ۸ درصدی داشته باشد که این هزینه بالایی برای مبادلات محسوب می شود، بر این اساس است که می گوئیم هماهنگی بین سیاست ها و هماهنگی بین نقشه تجاری و ارزی مهم است. اینگونه نیست که با بالابردن نرخ ارز صادرات بالانرفته باشد، بلکه صادرات افزایش یافته، اما به دلیل اینکه به نوعی پیمان سپاری وجود دارد و باید ارز بازگردانده شود، کم اظهاری در صادرات اتفاق می افتد. همانطور که در صادرات کم اظهاری داریم در واردات بیش اظهاری وجود دارد، این به دلیل همان گرفتن و دادن ارز است. در بحث مربوط به تقاضای ارزی، تقاضای غیرمعتدل در واردات مهم است، زیرا با بیش نمایی واردات مواجهیم، برای اینکه ارز را با قیمت ارزان تر از سیستم بانکی دریافت کنند و با قیمت بالاتر در بازار بفروشند. نکته دیگر مربوط به ترازنامه بانک ها است که بانک مرکزی بر روی آن متمرکز شده است. شاید از نظر کمیت بر روی ترازنامه بانک ها کنترل صورت گرفته باشد، اما اقلام ترازنامه کنترل نشده است.





● قربانی: کپی برداری
صرف از نسخه‌های نهادهای
بین‌المللی بدون توجه به
اقتضائات و شرایط کشور
اساساً راهگشا نیست



● شیربجیان: در حوزه
سیاست تثبیت، مشخصاً
بانک مرکزی ۵ محور را به
عنوان سرفصل در دستور
کار قرار داده است

کشورهای در
حال توسعه و
کشورهایی که
از سطح پایین
توسعه مالی
برخوردارند
نظام ارزی ثابت
در آنها منجر به
رشد بهره‌وری
در بلندمدت
می‌شود

چه زمانی از ابزار تثبیت خودکار باید استفاده شود؟

دکتر فتح‌اله تار،

اقتصاددان و استاد دانشگاه
علامه طباطبائی هم در این
نشست، اظهار داشت:



واقعیت این است که بانک مرکزی نه در عمل
و نه در واقعیت قوانین و مقررات، استقلال
ندارد، ولی در مقابل هرآنچه که در نظام پولی
و بانکی اتفاق می‌افتد، باید پاسخگو باشد و
انتظارات از بانک مرکزی در تنظیم بازار و
سیاست‌گذاری‌ها بالا است. در برخی موارد
برای تنظیم بازار به ذخایر ارزی نیاز داریم، از
جمله ذخایر صندوق ذخیره ارزی که البته
بسته به شرایط، از آن استفاده شده و یا به
منابع آن دست برده می‌شود. بخشی از منابع
دولتی و بخشی از منابع ارزی، خصوصی
است. بانک مرکزی در استفاده از ابزارهای
خود در منابع ارزی باید بین این منابع تفکیک
قائل شود.

به برخی از ابزارها در اقتصاد ابزار تثبیت
خودکار می‌گویند و باید در رابطه با استفاده
از ابزارهایی که در اختیار بانک مرکزی است
و سیاست‌هایی که می‌خواهیم بگذاریم،
یک اولویت‌بندی قائل شویم. در جاهایی که
می‌شود اجرا را بر عهده بازار گذاشت، اینکار

بر اساس آمارهای بانک مرکزی در پایان
بهمن ماه سال گذشته، از کل دارایی‌های
نظام بانکی ۱۶ درصد مربوط به دارایی‌های
خارجی، ۷ درصد سپرده نزد بانک مرکزی
و ۸ درصد بدهی بخش دولتی است.
بدهی بخش غیردولتی ۴۳ درصد است و
سایر دارایی‌ها هم ۲۷ درصد، این ترکیب
دارایی‌های شبکه بانکی یا ترازنامه کل است.
بررسی رشد موارد مذکور در بهمن ماه سال
۱۴۰۱ نسبت به ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که بدهی
بخش دولتی از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده
است.

بدهی بخش غیردولتی در سال ۱۴۰۰ حدود ۵۳
درصد رشد داشته که در بهمن ماه سال ۱۴۰۱
نسبت به دوره یک سال قبل از آن ۳۸ درصد
رشد کرده و به عبارتی کنترل شده است. در
بخش بانک‌های تجاری، بدهی بخش دولتی
از ۲۲ درصد به ۴۴ درصد افزایش یافته و بدهی
بخش غیردولتی از ۱۰۱ درصد سال ۱۴۰۰ به ۳۷
درصد کاهش یافته است. پس کنترل ترازنامه
به تنهایی نمی‌تواند نتیجه بخش باشد، بلکه
کنترل کمیت ترازنامه باید مورد توجه قرار
گیرد. بحث سیاست‌های مربوط به مدیریت
و کنترل نقدینگی، یکسری سیاست و کنترل
خلق نقدینگی نیز یکسری سیاست دیگر نیاز
دارد.



اگر بخواهیم
سیاست تثبیت را
دنبال کنیم
صرفاً نباید
نگاهمان به بانک
مرکزی باشد



● رحمانی: اگر بخواهیم
سیاست تثبیت به نتیجه برسد
باید حتماً مراقب شوک‌ها
باشیم و تا آنجا که امکان‌پذیر
است از آن پرهیز کرد



● عرب‌مازار: هدایت نرخ ارز باید
بر اساس منافع ملی باشد و توجه
داشت که در شرایط تحریم و جنگ
اقتصادی هستیم و نمی‌توانیم
متغیرهای اصلی اقتصاد را رها کنیم

مرکزی بازتر باشد، این عمل ضمن ایجاد رقابت در بانک‌ها، ضامن منافع سهامداران و پاسخگویی مدیران به آنها خواهد بود. بررسی وضعیت تسهیلات‌دهی بانک‌ها نشان می‌دهد که آنها بعضاً دستورات بانک مرکزی را دور می‌زنند و به آن عمل نمی‌کنند و به اشکال مختلف کار خود را انجام می‌دهند، بنابراین باید تا جایی که می‌توان دست آنها را باز گذاشت تا ناچار به فعالیتهای اینچنینی نشوند.

در بحث پیش‌بینی پذیری بازار ارز هم باید یک مقدار کارهایی صورت بگیرد، اینکه چه عواملی می‌تواند وجود داشته باشد و از تغییرات متعدد ابزارهای کمی در دست بانک مرکزی خودداری شود، هرچند که بخشی از آن تابع شرایط اقتصادی کشور و سیاست‌های مختلف است. گرچه دالان مبادله ارزی تا حدی ایجاد شده، اما باید دست‌تجار و آنهایی که در مبادله عرضه و تقاضای ارز منابع و یا نیازهای کلانی دارند، در تعیین نرخ مبادلات آتی و سلف بازتر باشد تا موارد بیش‌ازپیش اظهاری یا کم‌اظهاری در ارزش واردات و یا صادرات کم شود و تا حدی باز باشد که بتوانند مبادلات را خودشان انجام دهند، در این حالت نقش بازار سیاه کم‌رنگ‌تر خواهد شد. در برخی موارد هم سیاست‌هایی اتخاذ

صورت بگیرد و تا وقتی که نوسانات معمول بازار است و بحران تلقی نمی‌شود، دخالت صورت نگیرد و از ابزار تثبیت خودکار استفاده شود. باید توجه داشت که هر چه کنترل‌ها و دستورات و باید و نبایدها بیشتر شود، از سوی دیگر فرار فعالان اقتصادی از بخش رسمی اقتصاد بیشتر می‌شود و در مقابل، اقتصاد غیررسمی تقویت می‌شود. در مواقعی نیز به طور کلی ممکن است فعالان اقتصادی از بازار خارج شوند.

سیاست‌ها باید دسته‌بندی شوند، مثلاً در بحث‌های حساس‌تری می‌گویند که اقلام درشت اول کنترل شود و با ارقام کوچک کاری نداشته باشید، بنابراین در جاهایی که هزینه کنترل‌ها بیش از منافع حاصله است، می‌شود کنترل‌ها را به ابزار تثبیت خودکار واگذار کرد و سیاست‌های کلی مشخص شود و چندان در نظام پولی و بانکی دخالت نکرد، اینها باید از موارد بسیار مهم و بحران‌زا تشخیص داده شده و جداسازی شود. در بحث سیاست‌گذاری برای بانک‌ها، بانک‌های دولتی باید در اولویت باشند، زیرا منابع دولت است، اما برای بانک‌های خصوصی، ضمن مشخص کردن سیاست‌ها، دست مدیران بانک‌ها در نحوه اتخاذ روش‌های اجرایی در رسیدن به اهداف بانک





● **تاری:** تا وقتی که نوسانات معمول بازار است و بحران تلقی نمی شود، دخالت نباید صورت گیرد و از ابزار تثبیت خودکار استفاده شود



● **معمار نژاد:** کنترل ترانزنامه به تنهایی نمی تواند نتیجه بخش باشد، بلکه کنترل کمیت ترانزنامه باید مورد توجه قرار گیرد

اگر قرار است که برنامه تثبیت اقتصادی اجرا شود، باید تمام بخش های اقتصادی اعم از دولت، بخش خصوصی مردم و شبکه بانکی را هم در نظر گرفت

اقتصادی و از جمله در بازار ارز نظام انگیزی را نادیده گرفت و اگر هم قرار است که تغییری اتفاق بیفتد، باید به لحاظ نظام انگیزی باشد.

مساله تثبیت بسیار مهم است. طبق آمارهای ارائه شده بازار ارز در ماه های اخیر به ثبات رسیده است. ممکن است همزمانی سیاست تثبیت و تحولات سیاسی مراد چار اشتباه کند که این سیاست ما است که نرخ ارز را کنترل کرده و ثبات بخشیده است و این تشخیص کار دستان بدهد و ناگهان غافل گیرمان کند، بنابراین نباید به این مساله بی توجه باشیم.

وقایع نگاری آمارهای اقتصادی نشان می دهد که تمام تحولات نرخ ارز در جایی که به یکباره نوسان می کند متأثر از یک رخداد سیاسی است و شوکی دارد به آن وارد می شود که از محیط بیرونی بازار ارز است. تمام اینها طبیعی است و بدین معنا است که اگر بخواهیم سیاست تثبیت به نتیجه برسد، باید حتما مراقب این شوک ها بود و تا آنجا که امکان پذیر است از آن پرهیز کرد. با یک شوک بیرونی و نه یک تغییر درون زا، نرخ ارز جهش می کند و این طبیعی است و باعث اثرگذاری سریع بر روی نرخ تورم می شود. پرهیز از این شوک ها خارج از قلمرو سیاستگذاری بانک مرکزی است.

نکته دیگر این است که پس از هر جهش نرخ

می شود که باعث ایجاد اقتصاد زیرزمینی می شود، در صورتی که باید سیاست ها شفاف باشند. باید توجه داشت که اگر اطلاعاتی ثبت شده در بخشی از اقتصاد وجود نداشته باشد و آماری برای آن نباشد، شفافیتی وجود نخواهد داشت. اعمال مقررات شدید و متعدد و متغیر، اقتصاد را از حالت شفاف به غیرشفاف سوق می دهد و دیگر آماری برای بررسی وضعیت اقتصادی وجود نخواهد داشت. لذا باید از اعمال مقرراتی که سبب عدم شفافیت می شود و هزینه های نظارتی، کنترلی، بازجویی و بازپرسی را در بانک مرکزی بالایی برد تا حد زیادی اجتناب شود.

اگر بخواهیم سیاست تثبیت به نتیجه برسد، باید مراقب شوک ها باشیم

دکتر تیمور رحمانی،

اقتصاددان و دانشیار

دانشگاه تهران هم در این

نشست هم اندیشی گفت:

ایران مصداق کشوری است که بارها از یک سوراخ از جمله در مورد نرخ ارز گزیده شده، ولی دوباره در معرض گزیده شدن خود را قرار می دهد. اینکه تصور کنید بازار ارز ایران بازار ایده آلی از نوع رقابت کامل است، اینطور نیست. واقعیت این است که با وجود نقص بازار ارز هیچگاه نباید در رفتار عاملان



اصلاح نظام
بانکی بسیار
فرا تراز کنترل
نرخ سود و
کنترل ترانزنام
واقدمات
اینچنینی است
برای این امر
باید
ترانزنام بانک ها
سالم سازی
شوند



● **امیری: در بحث**
رشد نقدینگی، مسئله مهم
کاهش کسری بودجه دولت
است که باید دنبال شود



● **حیدری: در اینکه**
سیاست تثبیت
باید اجرایی شود
هیچ شکی نیست

مسکن همواره اتفاق نمی افتد و منتظر یک رخداد می ماند تا شکل افزایش جهش وار داشته باشد. این بدان معنی است که در بازار دارایی ها و از جمله در بازار ارز نیروی جهش قیمت شکل می گیرد و یک رخداد ماشه آن جهش را می کشد. لذا، نباید تصور کنیم که جهش شدید قیمت دارایی ها صرفاً انعکاس شوک برونزا است، بلکه آن شوک عمدتاً ماشه است.

متأسفانه بازار ارز نسبت به گذشته ذی نفعان بیشتری پیدا کرده است و این ذی نفعان در این بازار بسیار تاثیرگذار هستند، چون از ابزارهایی همچون رسانه برخوردارند. به هر حال مدیریت بازار ارز اجتناب ناپذیر است و باید انجام شود و چاره ای جز این نیست، نتیجه حداقلی آن این است که می تواند دامنه نوسان و شوک ها را کم کند.

دراجرای سیاست تثبیت اقتصادی شکی نیست

دکتر حسن حیدری، عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس به عنوان دیگر میهمان این نشست، بیان داشت: در اینکه سیاست تثبیت باید اجرایی شود، هیچ شکی نیست. در دهه ۱۳۹۰ برخلاف شرایط کشور در دهه ۸۰، ارتباط بین



ارز نیاز به سرمایه در گردش هم به ویژه باعث می شود که رشد نقدینگی بالاتری داشته باشیم و همین رشد نقدینگی جهش نرخ ارز را بنیادی می کند.

به عبارتی، در ابتدا شوکی که وارد شده تغییر بنیادی نبوده، ولی بعد بنیادی شده است. به اینکه اثر شوک های بیرونی چگونه بر روی نرخ ارز کمتر باشد، باید توجه داشت و یک روش پرهیز از جهش نرخ ارز، مدیریت تعدیل نرخ ارز است. در عین حال باید دقت کرد که ترو خشک باهم نسوزند، چون یکسری از بنگاه ها واقعاً نیاز به ارز دارند و به دنبال جهش نرخ ارز توجه به تامین نیاز سرمایه در گردش با اهمیت است.

سهم بخش حساب سرمایه از تحولات بازار ارز نیز بسیار مهم است، زیرا به یکباره و در یک فاصله بسیار کوتاه دچار تغییر می شود، اما بخش حساب جاری این ویژگی را ندارد و به یکباره نمی تواند مثلاً ۵ برابر شود. بانک مرکزی باید به این موضوع دقت کند.

مساله بعدی این است که عامل بنیادی تغییر قیمت ها، ناترازی ها است. ارز در ایران یک دارایی محسوب می شود و همه دارایی ها در معرض سفته بازی هستند. حتی در دهه ۱۳۸۰ زمانی که افزایش نرخ ارز وجود نداشت، افزایش قابل توجهی در قیمت مسکن مشاهده می شد، ولی افزایش قیمت

مطالعه‌ای در
سال ۲۰۱۹ توسط
بانک جهانی با
عنوان تثبیت و
بکارگیری
نرخ ارز ثابت
با محوریت
مقابله با تورم
و نوسانات
اقتصادی انجام
شده که در این
مطالعه ۱۹۰
کشور مورد
بررسی قرار
گرفته‌اند و
نتیجه این بوده
که ۱۰۰ کشور
ترکیبات ارزی
میخکوب شده
و تثبیت نرخ را
دارند و این
سیاست را
دنبال می‌کنند

۲۶



• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

رشد نقدینگی و تورم بسیار نزدیک‌تر شده است. این وضعیت ناشی از تثبیت نرخ ارز در دهه ۱۳۸۰ و عدم توان تثبیت آن در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ است.

اما در بحث نحوه مدیریت نرخ ارز این سوال مطرح است که چگونه باید تشخیص دهیم که شوک ارزی، واقعی یا مبتنی بر روانی و انتزاعی است؟ یا اینکه شوک واقعی است یا گذرا؟ هرچه بازار را تکان دهد و بازار آن را باور کند، بر نرخ‌ها تأثیرگذار است، چرا که افراد براساس سود و زیان در بازار رفتار می‌کنند. در این زمینه بحثی به نام نظریه حباب در ادبیات اقتصادی وجود دارد که حتی درباره نرخ تورم هم مطرح است.

در فارسی به آن تعادل‌های خودشکوفا می‌گویند به این معنا که مردم به هر دلیلی یک اتفاقی را باور می‌کنند و بعد رفتارها در جهتی اتفاق می‌افتد که انکار همان موضوع وجود دارد و در نهایت واقعا بوجود می‌آید. اینگونه موضوعات ظرافت‌های خاصی را برای بازار ارز ایجاد می‌کند، بنابراین باید در مدیریت بازار ارز این عوامل را در نظر گرفت. منتهی سوال اساسی این است که چه ابزاری در اختیار بانک مرکزی است؟ بانک مرکزی تابعی از دولت است، نه یک نهاد پولی مستقل حقیقی یا حقوقی.

به طور مثال فرض کنید که در فصل بودجه، دولت تصمیم بگیرد که ۱۰۰ درصد هزینه‌ها را افزایش دهد و آن را در قالب بودجه به مجلس ارائه کند. حال ابزاری که بانک مرکزی در این زمینه در اختیار دارد، چیست؟ سیاست مالی که قطعاً بر روی سیاست پولی تسلط دارد، در اختیار بانک مرکزی نیست. در شرایط فعلی در ساختار بانک مرکزی ایران نمی‌توان تغییراتی را ایجاد کرد، اما می‌توان مطالبه کرد.

در شرایط جنگ اقتصادی و اجتماعی و غیره سیاست‌گذار اقتصادی باید حواسش باشد

که با موجودات بی‌جانی در ارتباط نیست و هر اقدامی که می‌کند دارای اثرات اجتماعی و سیاسی است.

براین اساس مثلاً دولت می‌خواهد وام ارزان قیمت بدهد و یا حقوق کارمندان را افزایش دهد، تمام اینگونه اقدامات، شرایط را پیچیده می‌کند که با شرایط استاندارد که در ذهن مان است، تفاوت دارد، منتهی اینکه می‌گوئیم با شرایط استاندارد تفاوت دارد، این مجوز را به ما نمی‌دهد که ادعا کنیم بازاری وجود ندارد و کنترل کردن را آغاز کنیم. گرچه کنترل نقدینگی صورت گرفته و رشد آن از ۳۹ درصد به ۲۹ درصد رسیده، اما در کنار آن باید به تغییرات روند پول و شبه پول هم توجه داشت.

در حال حاضر مشاهده می‌شود که نسبت شبه پول در حال کاهش است، اگر تغییری ایجاد شود و روند برگردد، نمی‌توان نقدینگی را به راحتی کنترل کرد، به عبارتی رشد پایه پولی که موتور اصلی است و از کسری بودجه حاصل می‌شود و از سوی دیگر سپرده‌های مدت دار مردم در بانک‌ها کم است، اگر این روند به هر دلیلی برگردد، دیگر نمی‌توان به راحتی رشد نقدینگی را کنترل کرد. سیاست کنترل رشد نقدینگی تا یک جایی بُرد دارد، تا روی منشاء اصلی که پایه پولی است تمرکز نشود که آن هم از دولت باید درخواست کرد، چون دست بانک مرکزی آنقدر در این زمینه باز نیست، نمی‌توان اقدامی کرد.

نهایت اینکه موتور اصلی تحولات، اقدامات سیاسی و تحریم است و لازم است که سیاست‌گذار نسبت به تمامی اینها آگاهی داشته باشد. دخالت در بازار ارز نیاز به یک پشتوانه و ذخایر دارد، اما روند را نمی‌توان تغییر داد، یعنی تلاش برای تغییر روند باعث می‌شود که با یک واکنش بزرگ از بازار روبرو شویم.

بـرش



هماهنگی برنامه‌ها، شرط اجرای سیاست تثبیت

اگر قرار است مسئله تثبیت اقتصادی را دنبال کنیم، هماهنگی سیاست‌ها برای بازارها به عنوان یک مولفه مهم باید در نظر گرفته شود و ما صرفاً نمی‌توانیم بازار ارز را نگاه کنیم، بدون اینکه بخواهیم به سایر بازارها توجه داشته باشیم.

۱۰۰ کشور جهان سیاست تثبیت نرخ ارز را دنبال می‌کنند



دکتر حسین امیری،

دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی هم در این نشست اظهار داشت:

مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۹ توسط بانک جهانی با عنوان تثبیت و بکارگیری نرخ ارز ثابت با محوریت مقابله با تورم و نوسانات اقتصادی انجام شده که در این مطالعه ۱۹۰ کشور مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نتیجه این بوده که ۱۰۰ کشور ترکیبات ارزی میخکوب شده و تثبیت نرخ را دارند و این سیاست را دنبال می‌کنند. در بین این ۱۰۰ کشور هم تقسیم بندی‌هایی وجود دارد، مثلاً ۲۱ کشور پول ملی کشورشان را به ارزهای دلار و یورو میخکوب کرده‌اند، ۱۶ کشور رژیم ارزی مبتنی بر دارایی‌های خارجی را بکار گرفته‌اند، ۵ کشور رژیم ثابت اتحادیه پولی را استفاده می‌کنند و ۲۰ کشور هم رژیم ارزی به واحد پولی را بکار گرفته‌اند و بیشترین تعداد کشور که شامل ۳۸ کشور می‌شود نیز یک سبکی از ارزها را به عنوان نظام ارزی ثابت برای خود در نظر گرفته‌اند.

در این مطالعه بیان شده کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که از سطح پایین توسعه مالی برخوردارند، نظام ارزی ثابت در آنها منجر به رشد بهره‌وری در بلندمدت می‌شود و در کشورهایی که سطح توسعه مالی پیشرفته‌ای دارند، اثر این نظام ارزی پایین است.

یکسری پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌هایی هم وجود دارد، مثلاً طی همان مطالعه، بحث توسعه بازار سرمایه و طراحی ابزارهای متنوع سرمایه‌گذاری را به عنوان عامل موفقیت در بحث سیاست‌های تثبیت بیان کرده‌اند.

ما تقریباً شرایط کشورمان را می‌دانیم، طی شاید یک دهه اخیر اتفاقات مختلفی در اقتصاد ایران رخ داده است، بحث افزایش شدید نرخ تورم، نرخ ارز، کاهش قدرت خرید مردم و تعداد خانوارهایی که زیر خط فقر آمده‌اند. اگر بخواهیم دلار را به عنوان یک شاخص مدنظر قرار دهیم، حقوق برخی از افراد که دریافتی ثابت دارند، به خصوص کارمندان دولت به شدت کاهش یافته است.

اگر بخواهیم سیاست تثبیت مبتنی بر کنترل قیمت ارز را مبنا قرار دهیم، قاعدتاً یکسری الزاماتی لازم است. دو مورد از مهم‌ترین

این الزامات، بحث کنترل رشد نقدینگی و افزایش درآمد ارزی از طریق صادرات نفتی و غیرنفتی است. در بحث رشد نقدینگی، مسئله مهم، کاهش کسری بودجه دولت است که باید توسط دولت و سیاست‌های دولت دنبال شود. در این خصوص کنترل رشد نقدینگی و مشکل ناترازی بانک‌ها مهم است و نیازمند توجه ویژه به آنها هستیم.

همه می‌دانیم در شرایط فعلی به دلایل مختلف، دولت توان کنترل هزینه‌های بودجه خود را ندارد.

در بخش سیاست‌های تثبیت هم اگر بخواهیم نسبت به این سیاست‌ها خوشبینانه رفتار کنیم، لازم است که ۳ عامل را مورد توجه قرار دهیم. یکی اینکه اگر بخواهیم سیاست تثبیت را اجرا کنیم، تعطیلی سرمایه و نقش صنعت را باید در نظر بگیریم.

مشاهده می‌شود که در چند وقت اخیر، بحث افزایش نرخ خوراک و قیمت انرژی برای بخش صنایع چه مسائل و مشکلاتی را ایجاد کرد. آماری که وجود دارد نشان می‌دهد که در بخش پتروشیمی‌ها، سال گذشته نزدیک به حدود ۱۲ میلیارد دلار ارزآوری وجود داشته است.

با افزایش نرخ خوراک ۷ هزار تومانی که دولت به اجرای آن اصرار دارد و به دنبال اجرای این سیاست است، آیا دوباره بحث ارزآوری از جانب پتروشیمی‌ها وجود خواهد داشت؟ اگر بخواهیم سیاست تثبیت را دنبال کنیم، صرفاً نباید نگاهمان به بانک مرکزی باشد، قطعاً باید صنایع و شرایط آنها را هم در نظر گرفت.

مسئله مهم‌تر بحث صادرات نفتی است. اگر بانک مرکزی بخواهد سیاست تثبیت را دنبال کند، شاید مهم‌ترین منبع و مولفه آن صادرات نفتی باشد. همه می‌دانند که برای صادرات نفتی طی یک یا دو دهه اخیر چه اتفاقاتی افتاده است، از بحث کاهش قیمت گرفته تا تحریم‌های نفتی و عدم بازگشت پول، اینها مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

جمع‌بندی و راهکار این است که ما نمی‌توانیم اقتصاد را به عنوان یک جزء در نظر بگیریم، اقتصاد را باید به عنوان یک اکوسیستم در نظر گرفت. یعنی اگر قرار است که برنامه تثبیت اقتصادی اجرا شود، در این اقتصاد باید تمام بخش‌های اقتصادی اعم از

اینکه
سیاست‌های
تثبیت تاجچه حد
موفق خواهد
بود، به این
برمی‌گردد که
تاجچه حد
سیاستگذار
طراحی
چارچوب این
سیاست
را براساس
مختصات و
واقعیت‌های
اقتصاد کشور
انجام دهد
و چه میزان
سیاست‌های
مختلف
اقتصادی به
طور سازگار و
همه‌نگ
سازماندهی
شوند



در حوزه
سیاست تثبیت
اقتصادی
مشخصاً
بانک مرکزی
محورهایی
مانند مدیریت
بازار ارز، کنترل
و مدیریت
نقدینگی و
تنظیم‌گری
بازارها را به
عنوان سرفصل
در دستور کار
قرار داده است

دولت، بخش خصوصی، مردم و شبکه بانکی را هم در نظر گرفت. موضوع دیگر به هماهنگی مسئله تثبیت با سایر بازارها برمی‌گردد. مثلاً در بازار سرمایه، اگر اتفاقات ۶ ماهه اخیر را دنبال کنید، می‌بینید که براساس آمارها تقریباً ۲۳ همت در اوایل امسال ورود پول به بازار سرمایه صورت گرفته است.

طبق سیاست‌هایی که از اردیبهشت ماه توسط دولت اجرا شده است، خروج پول خیلی شدیدتر از ورود پول بوده، این پول به کجا می‌رود؟ این پول نهایتاً یا به بخش مسکن یا خودرو یا ارز می‌رود.

اگر به بازار ارز برود دوباره با یک جهش ارزی مواجه می‌شویم، پس اگر قرار است مسئله تثبیت اقتصادی را دنبال کنیم، هماهنگی سیاست‌ها برای بازارها به عنوان یک مولفه مهم باید در نظر گرفته شود و ما صرفاً نمی‌توانیم بازار ارز را نگاه کنیم، بدون اینکه بخواهیم به سایر بازارها توجه داشته باشیم.

طراحی ۵ محور سیاست تثبیت اقتصادی

دکتر محمد شیرجیان،

معاون اقتصادی بانک

مرکزی-نیز به عنوان

دیگرفرد حاضر در این

نشست، گفت: شاید این اِشکال وارد باشد که ابعاد سیاست تثبیت به خوبی برای عموم مردم عزیز و فعالان اقتصادی تبیین نشده است.

جلسات اینچنینی در همین راستا برگزار خواهد شد تا ابعاد سیاست تثبیت را طرح کرده و در مورد آنها بحث و گفتگو کنیم و در چارچوبی که بانک مرکزی پیش‌بینی کرده، در اختیار اقتصاددانان قرار دهیم تا در



نهایت بتوانیم از راهنمایی‌های آنها در جهت تحکیم و تقویت این چارچوب استفاده کنیم. البته بانک مرکزی چارچوبی از مولفه‌های سیاست تثبیت در قالب مفاد ارائه شده به سازمان برنامه و بودجه و لایحه برنامه هفتم توسعه پیش‌بینی و به مجلس ارائه کرده است که در آن مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی بانک مرکزی در حوزه‌های ارزی، پولی، اعتباری، نظارت بانکی و تقویت حکمرانی بانک مرکزی دیده شده است و چون فصل برنامه هفتم توسعه است، بانک مرکزی بنا داشت که در قالب این برنامه بتواند این سیاست را تبدیل به یک مستند قانونی کند. در چارچوب سیاست تثبیت اقتصادی، بانک مرکزی پنج محور را در دستور کار خود قرار داده است.

اول مدیریت نقدینگی با هدف کنترل خلق نقدینگی توسط شبکه بانکی از طریق اتخاذ سیاست کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها و افزایش بهره‌وری نقدینگی در تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی کشور از طریق تقویت نظارت و با هدف کاهش انحراف منابع از تامین مالی فعالیت‌های مولد و همچنین اجرایی‌سازی تامین مالی زنجیره‌ای است. بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران اقتصادی، متغیری که در میان مدت و بلندمدت تأثیر جدی و معناداری بر تورم می‌گذارد، رشد بدون پشتوانه نقدینگی است، دوم مدیریت بازار ارز با رویکرد تقویت تنظیم‌گری و نهادسازی در این بازار، با هدف ایجاد شفافیت و ایجاد بازار واقعی برای انجام معاملات خرد و کلان ارزی از جمله از طریق ایجاد مرکز مبادله ارز و طلا ایران است، بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران اقتصادی متغیری که در کوتاه مدت تأثیر جدی و

بـرش



تبدیل سیاست تثبیت اقتصادی به مستند قانونی

بانک مرکزی چارچوبی از مولفه‌های تثبیت اقتصادی را در قالب برنامه هفتم توسعه پیش‌بینی و به مجلس ارائه کرده که در آن یک مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی بانک مرکزی در حوزه‌های ارزی، پولی، اعتباری، نظارت بانکی و تقویت حکمرانی این بانک دیده شده و چون فصل برنامه هفتم توسعه است، بانک مرکزی بنا داشت که در قالب این برنامه بتواند این سیاست را تبدیل به یک مستند قانونی کند.



بحث مدیریت
نقدینگی از
بابت افزایش
نقدینگی و
تقویت هدایت
اعتبار به عنوان
یک مبنای که هم
می تواند منجر به
مهار تورم و هم
رشد تولید شود
مورد توجه است



ساماندهی بدهی های دولت به شبکه بانکی در قالب اوراق بدهی و عملیات بازار باز است و پنجم نیز تبیین سیاست ها برای عموم مردم و فعالان اقتصادی و تقویت دیپلماسی ارزی با هدف بهبود انتظارات. مبنای و غایت نهایی تمامی این محورهای سیاستی، تقویت حکمرانی ارزی، ریلی و اعتباری و ارتقاء اعتباربخشی به سیاست های بانک مرکزی در ساحت اقتصاد کلان کشور است.

معناداری بر تورم می گذارد، افزایش نرخ ارز است، سوم تقویت نظارت و اصلاح نظام بانکی با هدف رفع انواع ناترازی های ساختاری شبکه بانکی و رفع نقص و عیب از چرخه خلق و امحاء نقدینگی شبکه بانکی، چهارم تنظیم مناسبات مالی میان دولت و شبکه بانکی و بانک مرکزی از جمله از طریق تمرکز حساب دستگاه های دولتی نزد بانک مرکزی در قالب حساب واحد خزانه و

دکتر محمد واعظ برزانی، اقتصاددان و استاد دانشگاه در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

بازار ارز بخاطر سیاست‌های بانک مرکزی قابل پیش‌بینی شد



- نوسانات نرخ ارز نسبت به سال گذشته، به خصوص در ماه‌های زمستان، به شدت کم شده و وضعیت بازار برای واردکنندگان کالا و خدمات قابل پیش‌بینی است
- افول تقاضای سوداگرانه بر مبنای انتظارات عوامل در بازار ارز، متضمن تثبیت بازار ارز در بازار موجود است

مرکزی با اجرای سیاست تثبیت اقتصادی، به دنبال برداشتن گام‌های مهمی در آرامش بخشی به اقتصاد ایران، پیش‌بینی کردن بازارها، کنترل جریان نقدینگی، ثبات بخشی به بازار ارز و همچنین کنترل تورم و مقابله با نوسانات در بازارها است. این اقدامات مهم و کلیدی، برنامه‌هایی است که از طریق سیاست تثبیت اقتصادی در ماه‌های اخیر دنبال می‌شود. هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد، در این رابطه با دکتر محمد واعظ برزانی، اقتصاددان و استاد دانشگاه گفتگویی انجام داده که شرح آن از نظر می‌گذرد:

تثبیت بازار ارز دستاورد مهمی بود که برای سیاست‌گذار پولی و مالی فرصت‌پذیری اصلاحات گسترده‌تر و پایه‌ای‌تر را به ارمغان آورد. از نظر اقتصاددانان، نوسانات ارزی به عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کننده، می‌تواند بر تمامی ارکان اقتصادی اثرگذار شود و از طریق سرکوب سرمایه‌گذاری، روند رشد اقتصادی را متوقف کند. در این رابطه اکثر اقتصاددانان در خصوص اصل تنظیم‌گری در بازارهای دارایی، به خصوص دارایی‌های پایه‌ای، به اتفاق نظر رسیده‌اند و بر این باورند که نمی‌توان از طریق دست‌نامرئی بازار، کارایی بازار را تضمین کرد. بانک

همانطور که مستحضرد بانک مرکزی در دوره جدید خود سیاست‌هایی در راستای ثبات بخشی به اقتصاد ایران را در پیش گرفته است. در ابتدا بفرمایید اصولا سیاست‌های تثبیت چقدر می‌تواند در این راستا مفید باشد و تا کجا می‌تواند پیش برود و اینکه برای پیشبرد سیاست‌های تثبیت اقتصادی، به چه بسترها و پیش شرط‌هایی نیاز داریم؟

برای درک جایگاه سیاست تثبیت در ادبیات اقتصادی، ابتدا باید دو لایه اهداف میانی و اهداف نهایی را از یکدیگر تفکیک کنیم. مهم‌ترین هدف میانی سیاست‌های تثبیت ثبات در متغیرهای اسمی در اقتصاد کلان به خصوص ثبات در نرخ ارز، سطح عمومی قیمت‌ها و امثال آن است.

اما فی الواقع هدف از سیاست‌های تثبیت تنها این موارد نیست و اینها یک هدف مقدماتی برای رسیدن به اهداف غایی است. محور اهداف غایی و نهایی سیاست‌های تثبیت در اقتصاد کلان، نزدیک شدن توزیع به تولید است. یعنی رفتار تولید در سطح کلان در محدوده مسیر و روند رشد بالقوه قرار بگیرد. لذا جدای از شناخت و تعیین اهداف، نیاز است به ارزیابی سیاست‌های تثبیت اقتصادی بانک مرکزی به عنوان مقام پولی و وزارت اقتصاد به عنوان مقام مالی بپردازیم. بر این اساس، می‌توان گفت هم مقام پولی و هم مقام مالی در مقایسه با گذشته به طور نسبی قادر به دستیابی به اهداف میانی سیاست تثبیت شده‌اند و این جای خوشحالی دارد. یعنی اینکه نوسانات نرخ ارز نسبت به سال گذشته، به خصوص در ماه‌های زمستان، به شدت کم شده و وضعیت بازار برای واردکنندگان کالا و خدمات قابل پیش‌بینی است و در نتیجه انگیزه‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی بخش خصوصی به خاطر پیش‌بینی پذیری شدن نسبی قیمت‌ها فراهم شده است. اما در دستیابی به هدف غایی سیاست تثبیت، راه طولانی است و نیاز به هماهنگی مقام ارزی و مقام پولی در این مرحله به شدت احساس می‌شود. به این معنا که باید تدارکات مورد نیاز و بسترهای لازم برای به اجرا درآمدن طرح‌های توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و به ظرفیت بالقوه رسیدن تولید این بنگاه‌ها در یک مسیر غیرتورمی، فراهم شود. این مهم از یکسو مستلزم گسترش حساب‌شده بازار اولیه سرمایه است و از سویی دیگر سیاست‌گذار باید از رونق‌های دوره‌ای بی‌عاقبت در بازار ثانویه سرمایه پرهیز کند. چرا که رونق‌های مقطعی در بازار ثانویه می‌تواند ظرفیت رونق در بازار اولیه را در ماه‌های پیش رو محدود کند. توسعه

بازار سرمایه باید متمرکز بر توسعه بازار اولیه شود و درخصوص استفاده از سایر روش‌های (به‌طور نسبی) غیرتورمی تامین مالی می‌توان به استفاده از یک یا چند خط اعتباری مثلاً در چارچوب قرارداد مضاربه عام از خارج اشاره کرد، (درخصوص این الگوی تامین مالی در صورت ضرورت، توضیحات تفصیلی در آینده ارائه خواهد شد.) اما مسئله مهم این است که در این مرحله، در حالی که مقام پولی و مقام مالی به شدت باید در پی تحقق اهداف غایی سیاست تثبیت باشند، از دستاوردهای اهداف میانی به خوبی حفاظت به عمل آورند و در راس این حفاظت، تثبیت نسبی بازار ارز غیررسمی قرار دارد و تثبیت این بازار در ماه‌های پیش رو از طریق شناسایی و مقابله هوشمندانه با حملات ارزی سوداگران به منشاء اوفک (اتاق فکر جنگ اقتصادی علیه ایران در آمریکا) است. الگوی این تقابل صرفاً در برگزیده عناصر اقتصادی نیست و لذا به طور مشخص بانک مرکزی در حالی که به هیچ عنوان نباید روی دستاوردهای ماه‌های اخیر متوقف شود، سعی در تسری این دستاوردها به بخش حقیقی اقتصاد داشته باشد. همچنین باید از دستاوردهای ارزی و به تبع آن دستاوردهای بازار کالا و خدمات محافظت هوشمندانه شود که محوری‌ترین عناصر این محافظت هوشمندانه از دستاوردها، پیش‌بینی و مقابله مناسب با حملات سوداگران در بازار ارز و مقابله با ناترازی‌های مالی ایجادکننده تکان در رشد نقدینگی است. در بخش دوم مهم‌ترین اجزای ایجادکننده این نابرابری، نابرابری در بودجه دولت و ناترازی‌های بانک‌های تجاری است که متأسفانه در هر دو بخش منفعت طلبی‌های محدودنگران، کشش به سمت یک رویه مبتنی بر انباشت بدهی فزاینده را الزام می‌کند لذا مقابله با این دو گرایش درون‌نهادی نهادینه شده، سخت، هوشمندانه و البته بسیار موثر در مدیریت اقتصاد کلان خواهد بود.

اینجا یک اشاره‌ای هم به انتظارات در همین رابطه می‌خواهم داشته باشم. الگوی شکل‌گیری انتظارات اقتصادی در اقتصاد ایران، عمدتاً یک الگوی انتظارات تطبیقی است، به این معنا که اگر مقام پولی و مقام مالی موفق در تثبیت قیمت کالاها و خدمات شوند، خود به خود انتظارات قیمتی بین عوامل بازار فروکش خواهد کرد. حتی در بازار دارایی‌ها نیز این قاعده قابل تسری است. یعنی اینکه افول تقاضای سوداگران بر مبنای انتظارات عوامل در بازار ارز، متضمن تثبیت بازار ارز در بازار موجود است. تثبیت نسبی نرخ ارز در بازار موجود، خود به خود به افول تقاضای سوداگران در این بازار می‌انجامد. علامت تقاضای سوداگران این است که تثبیت فعلی نرخ ارز، حتی ممکن است به افت نرخ ارز نقدی در آینده بیانجامد.

مقام پولی و مقام مالی به شدت باید در پی تحقق اهداف غایی سیاست تثبیت باشند از دستاوردهای اهداف میانی به خوبی حفاظت به عمل آورند و در راس این حفاظت، تثبیت نسبی بازار ارز غیررسمی قرار دارد



امکانات
بانک مرکزی
برای تنظیم
بازار در مقایسه
باسال قبل
هم به لحاظ
شرایط سیاسی
وبین المللی
وهم به لحاظ
ابزارهای در
اختیار بهتر
شده است

یعنی انتظارات با تداوم
سیاست های تثبیت می تواند
کنترل شود؟ به نظر شما لنگر
انتظاراتی خاصی در این رابطه
می توانیم به کار ببریم، یا همان
موفقیت سیاست های پولی و
ارزی کافی است؟

مهم ترین لنگر تعدیل انتظارات، نرخ ارز، آن هم
نرخ ارز در بازار غیررسمی است و تنظیم نرخ در
ماه های پیش رو فوق العاده مهم و موثر خواهد
بود. البته خوشبختانه و روی هم رفته، امکانات
بانک مرکزی برای تنظیم بازار در مقایسه با سال
قبل هم به لحاظ شرایط سیاسی و بین المللی
و هم به لحاظ ابزارهای در اختیار بهتر شده
است.

به عنوان مثال، بانک مرکزی
سعی کرد از طریق راه اندازی
مراکز مبادله ارز و طلا، یک
مرجعیت رسمی نرخ ارز را
ایجاد کند، ضمن اینکه در نظر
داشت بتواند ابزار ارزی مناسب
مثل انواع اوراق، قراردادهای
آتی و ایزاری که می تواند به
تجار و فعالان اقتصادی امکان
پیش بینی پذیری و انتشار ریسک
را بدهد، در اختیار آنها بگذارد. به
نظر شما این ابزار چقدر می تواند
به بانک مرکزی این قدرت را
بدهد که بازارها را در کنترل خود
نگه دارد؟

اگر همه این ابزارها بتواند به تنظیم نرخ در بازار
غیررسمی ارز منجر شود، موفق خواهد شد. یعنی
تنظیم نرخ در بازار ارز مبادلاتی لازم است، اما کافی
نیست. بخش بزرگی از اثر لنگرگاهی نرخ ارز متعلق
به نرخ ارز بازار غیررسمی است. یعنی تغییرات این
نرخ روی تغییرات انتظارات بین عوامل تولید موثر
است. تغییرات این نرخ روی هزینه تمام شده تولید
و واردات و بالطبع روی سطح عمومی قیمت ها
در بازار موثر است. همچنین تغییرات این نرخ روی
قیمت دارایی های جایگزین ارزی به خصوص طلا
موثر است. لذا باید کانون تنظیم گری بانک مرکزی
روی بازار غیررسمی ارز باشد که خوشبختانه با
وجود شرایط تحریمی، امکانات عینی بانک مرکزی
برای تنظیم گری موثر و فعال در بازار غیررسمی ارز
تقویت شده است. اما استفاده از این امکانات برای
اثر بخشی بازار، متضمن الگوهای هوشمند رصد،
پایش و اعمال ضربه است.

آقای دکتر، در مورد اهداف
میانی و نهایی سیاست های تثبیت
اقتصادی صحبت کردید و اهداف
نهایی را مهم تر از اهداف میانی که
در حال حاضر شاید محقق شده
است، دانستید. ضمن اینکه گفتید
تحقق تمامی اهداف نهایی تنها
در گرو مقام پولی نیست. مشخصا
برای تحقق این اهداف چه
مشارکت هایی باید انجام شود؟

به طور کلی، مقام اجرایی باید فرهنگ عمومی در
حوزه اقتصادها را برای ارتقا، زمینه سازی کند. من
به یک موضوع مهم اشاره می کنم. جامعه معمولا
متقاضی افزایش کمی و کیفی خدمات دولت است،
آیا مقام اجرایی تمهیدات لازم را برای اینکه جامعه
متوجه این اصل بشود که اگر به موازات افزایش مخارج
دولت برای ارائه کالاهای خدمات، درآمدهای مالیاتی
دولت افزایش پیدا نکند، آنگاه با نارسایی های جدی
در حوزه اقتصاد مواجه خواهد شد، را اندیشیده است؟
این مستلزم فرهنگ سازی مناسب است، اما متأسفانه
به صورت تاریخی دولت ها در کشور ما به همان اندازه
که برنامه های خودشان را برای گسترش خدمات در
جامعه عرضه و تبلیغ می کردند، زمینه سازی لازم در
جامعه نسبت به ضرورت افزایش درآمدهای مالیاتی را
انجام ندادند. لذا فرهنگ عمومی توقع افزایش عرضه
خدمات عمومی دارد، در حالی که چندان تمایلی به
پرداخت مالیات های بیشتر ندارد. این نارسایی علمی
با یک سیاست روشن گرانه و صادقانه، باید کم و کمتر
شود و گرنه تقاضای رو به تزاید جامعه برای خدمات
بخش عمومی، دولت را ناگزیر وارد چرخه کسری
بودجه فزاینده و تامین مالی آن از روش های مختلفی
می کند که همه آنها در بلندمدت آثار تخریبی بر سطح
عمومی قیمت ها، پیش بینی پذیری، سرمایه گذاری و
تمامی متغیرهای حقیقی خواهد داشت.

در مورد بازارهای ارز ما یک تفکر
مقررات زدایی را تا سال ۲۰۰۸
داشتیم، اما بعد از آن به این نتیجه
رسیدند که بازارهای مالی توانایی
خود تنظیم گری ندارند و اگر چنین
کاری انجام شود، آنها به سرعت
از رقابتی بودن خارج می شوند
و قیمت ها در آنها به صورت کارا
شناسایی نخواهد شد. از این رو
پیشنهاد شد سیاست های کنترلی
در پیش گرفته شود. شما این تفکر
را در مورد ایران چطور می بینید؟

تنظیم گری بازار دارایی و مالی امروزه تقریباً مورد توافق



مهم‌ترین
هدف میانی
سیاست‌های
تثبیت، ثبات
در متغیرهای
اسمی در اقتصاد
کلان به خصوص
ثبات در نرخ ارز
سطح عمومی
قیمت‌ها و امثال
آن است

بانکداری اسلامی، واقعی کردن عملیات مالی است. یعنی پرهیز از یک الگوی توسعه مالی بدهی محور فزاینده‌ای دارد که امیدوار هستم با زمینه‌سازی‌هایی که مقامات اقتصادی در بخش عمومی انجام می‌دهند و تلاش‌های عمیق و مستمر همکاران و پژوهشگران، ما بتوانیم بر این نارسایی‌های فکری غلبه کنیم و به بنیان‌های مستحکمی در مدیریت اقتصاد کلان دست پیدا کنیم.

ما اینجا به این رسیدیم که اجماع نظری در رابطه با کنترل بازارهای مالی وجود دارد. این کنترل باید از چه طریقی انجام شود؟ مداخله مستقیم بانک مرکزی لازم است؟

همانطور که گفته شد، در ضرورت اصل تنظیم‌گری مالی تقریباً اجماع نظر وجود دارد، اما در خصوص ابزارهای به خدمت گرفته شده چندان اجماعی وجود ندارد. این یکی از حوزه‌های کمبود در مطالعات اقتصاد کلان در ایران است. مثلاً بعضی به شکل ناخودآگاه به اوراق بهادار سازی به عنوان یک ابزار تنظیم فوق‌العاده مهم اهمیت می‌دهند، غافل از اینکه اوراق بهادار سازی به خودی خود یک داروی در بلندمدت شفا بخشی نیست. باید به ماهیت و کیفیت دارایی‌های پشتوانه در فرایند اوراق بهادار سازی به مفهوم اعم آن توجه کافی صورت بگیرد. یاد ر خصوص قدرت تمیزنگری نرخ سود بانکی هم مباحثی وجود دارد که در آینده به صورت تخصصی باید به آن پرداخته شود.

مداخله مستقیم چه؟

تقریباً مورد اجماع نیست.

یعنی کسی مداخله مستقیم را پیشنهاد نمی‌کند؟

کمتر. غالباً اقتصاددانان ایران روی این تمرکز ندارند، یا اساساً اعتقاد ندارند و یا نهایتاً به عنوان یک ابزار محوری در سیاست‌گذاری، مورد توجه قرار می‌دهند.

اقتصاددانان است. یعنی حتی در کشورهای مبتنی بر سرمایه‌داری تقریباً یک چنین اجماعی وجود دارد که انعکاس این اجماع را می‌توان در بسته‌های سیاستی جدید مدیریت اقتصاد کلان در این کشورها مشاهده کنیم، به این معنا که شکاف‌هایی که بین این بسته‌های سیاستی در مثلاً چهار دهه قبل یا سه دهه قبل وجود داشت دیگر وجود ندارد، یعنی نه اقتصاددانان کلان نئوکلاسیک جدید امروزه مثل ۴۰ سال قبل هستند و نه اقتصاددانان کلان نئوکینزی امروز مثل آن زمان فکر می‌کنند. یعنی بدون اینکه بخواهم یک وحدت نظربین اقتصاددانان کلان بیان کنم، باید گفت که دامنه اختلاف نظر بین آنها در موضوع تنظیم‌گری بازارهای مالی کم شده است.

در کشور ما نیز نسبت به ۴ دهه قبل این موضوع کم و بیش احساس می‌شود، یعنی چهار دهه قبل گرایش‌های جدی در کشور ما وجود داشته است. مثلاً نقش دولت را کم و بیش شبیه به یک دولت سوسیالیستی تبیین می‌کردند و در مقابل دیدگاه‌هایی وجود داشت که نقش دولت را در حد یک دولت نئوکلاسیکی تقلیل می‌داد. خوشبختانه جریان غالب فکری مدیران ارشد اجرایی، اقتصاددانان و پژوهشگران با سابقه، هیچ کدام از این دو قطب نیست. یعنی تقریباً یک اجماع نظری در خصوص ضرورت تنظیم‌گری بازار دارایی‌ها به خصوص دارایی‌های محوری همچون ارز بین اقتصاددانان وجود دارد. مشکل در این است که اقتصاددانان کشور ما در خصوص توسعه مالی دچار یک اجماع پایه‌ای نیستند و همین مشکل ساز بوده و است. به طوری که برای بخشی از اقتصاددانان کلان در کشور مانع توسعه مالی اهمیت دارد، در حالی که کیفیت توسعه مالی اهمیتی بیشتر از نفس یا مقیاس توسعه مالی دارد.

برای مثال یک توسعه مالی بدهی محور به شدت مسئله‌زا است. این نارسایی در ادبیات اقتصاد کلان ایران و بالطبع بین شاید غالب اقتصاددانان کلان ایران مورد عنایت جدی قرار نگرفته است. اتفاقاً در این رابطه به نظر می‌رسد روح عملیات





دکتر رضا غلامی، اقتصاددان و تحلیلگر مسائل اقتصادی
در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

اقتصاد ایران با تثبیت پا برجامی ماند

- سیاست تثبیت اقتصادی، یعنی حرکت به سمت نقطه باثباتی که به نفع رفاه اجتماعی کشور باشد
- بانک مرکزی در دوره جدید و به محض حضور دکتر فرزین، چند دستورالعمل داد که سفته‌بازی و دلالی را تا حد زیادی کاهش داد
- در صورتی که سیاست تثبیت عملیاتی شود، نرخ ارز به طور ملموسی و در مدت کوتاهی به نرخ هدف خواهد رسید

۳۴



اقتصاد

● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●

سیاست تثبیت اقتصادی و در ذیل آن نیز تثبیت ارزی در اسفند ماه سال گذشته و بعد از جهش نرخ ارز ناشی از سیاست‌های تعدیل اقتصادی در گذشته، از سوی مدیریت جدید بانک مرکزی و با همراهی مسئولان ارشد دولتی در دستور کار قرار گرفت و بانک مرکزی در همین راستا با اتکا به سیاست کلان ارزی در سه حوزه بازگشت ارزهای صادراتی، نظارت حداکثری بر تخصیص و تامین ارز وارداتی و تعیین نرخ مناسب برای تسعیر ارز و نرخ خوراک محصولات پتروشیمی، از دو جهت مختلف اقدام به مهار تقاضای سفته‌بازانه در بازارهای سرمایه‌ای و مصرفی کرد.

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا به کارگیری سیاست تثبیت اقتصادی در شرایط فعلی اقتصادی کشور بهترین راه حل است؟ برای پاسخ به این سوال و سایر مسائل مرتبط با سیاست تثبیت اقتصادی با دکتر رضا غلامی، اقتصاددان و تحلیلگر مسائل اقتصادی به گفتگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:

آیا به کارگیری سیاست تثبیت اقتصادی در شرایط فعلی اقتصادی کشور، بهترین راه حل است؟

تثبیت، متضاد رهاکردن اقتصاد است. بازار باید محکم مدیریت شود و برخی از قیمت‌ها را باید به ثبات رساند. اعتقاد دارم که نه تنها تثبیت بهترین انتخاب است، بلکه الزام هم به حساب می‌آید و آنچه در این رابطه اصلاً مطرح نیست، بحث اختیار است، زیرا اقتصاد با تثبیت سرپا باقی می‌ماند و رهاسازی آن را به فروپاشی خواهد کشاند.

با نگاهی به بازار ارز نیاز به تثبیت اقتصادی خود را نشان می‌دهد. فرض کنید ظرف بزرگی وجود دارد که تمام منابع ارزی کشور در مدت معینی وارد آن می‌شود و از طریق آن به مصرف می‌رسد. باید این نکته را در نظر داشت که منابع ارزی کشور عمدتاً نفت و صادرات غیرنفتی بوده، البته سهم نفت در یک دوره بیشتر و سهم صادرات غیرنفتی کمتر بود که در حال حاضر بالا رفته است و در سبد ارزی کشور طی سال‌های گذشته از سهم برابری برخوردار بوده‌اند. زمانی که تحریم‌کننده بر منابع ارزی کشوری آگاهی دارد و به صورت مستقیم با محدودیت بر فروش نفت و غیرمستقیم از طریق محدودیت در جریانات مالی، بر این منابع اثر می‌گذارد، بنابراین دارایی‌های آن ظرف هم آسیب می‌بیند.

سهم ۶۰ میلیارد دلاری صادرات غیرنفتی که با واردات بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌شود، رقم کمی نیست و حتماً باید از طریق سیستم‌های رسمی انجام شود، بنابراین تحریم‌کننده برای عرضه ارز به داخل، کشور را در مضیقه قرار می‌دهد. در بخش دیگر وقتی ساختار تقاضا را مشاهده می‌کنیم، عمدتاً ۸۰ یا ۸۵ درصد و برخی اوقات ۹۰ درصد آن کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای، مواد اولیه و استراتژیک است. آیا می‌توان اینها را در کوتاه‌مدت، یا حتی در بلندمدت کاهش داد؟

در کوتاه‌مدت نمی‌توان این کار را انجام داد، به دلیل آنکه سال‌های گذشته به منابع وارداتی و مصارف فشار زیادی وارد آمد و در نتیجه تقریباً کالای غیرضروری در سبد واردات کشور وجود ندارد و کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای، مواد اولیه و کالای استراتژیک و خوراکی را شامل می‌شود، کاهش هر یک از اینها سبب ایجاد ضعف در تولید خواهد شد. بنابراین وقتی از

طرفداران اقتصاد آزاد رها کنید تا قیمت ارز بالا برود، عرضه افزایش یابد و تقاضا کاهش پیدا کند، اما در این بازار عرضه افزایش پیدا نمی‌کند



سیاست تثبیت، اقتصاد را به نقطه باثبات هدایت می‌کند

اقتصاد باید مدیریت شود، به همین دلیل بهتر آن است تا نرخ ارز بهینه‌ای که تابعی از رفاه اجتماعی باشد تعریف شود. بنابراین باید شرایط تولید و مصرف، رشد اقتصادی، بیکاری و تمام متغیرهای کلان در نظر آید و در نهایت نرخ بهینه مورد توجه قرار گیرد. سیاست تثبیت یعنی حرکت به سمت نقطه باثباتی که به نفع رفاه اجتماعی کشور باشد، برای دستیابی به این مهم، نیاز است تا در بازار مداخله صورت گیرد، در این وضعیت باید اجازه دهیم که نرخ ارز به مقدار کمی نوسان داشته باشد.

حذف منابع
قاچاق با
پیمان سپاری
ارزی به شکل
۱۰۰ درصدی باید
در دستور کار
قرار گیرد و تمام
صادرکنندگان
خرد و کلان
مکلف شوند
ارز خود را با نرخ
مشخص شده به
چرخه اقتصاد
برگردانند

میزان واردات کاسته شود، در عمل تولید آسیب می بیند، زیرا تولید در گذشته به صورت واردات محور عمل کرده و نیازمند قطعات خارجی است، بنابراین زمانی که واردات کاهش پیدا می کند، در عمل تولید ایراد پیدا می کند. در بخش منابع ارزی نیز، تحریم کننده محدودیت به وجود آورده، در بخش مصارف ارزی هم این محدودیت وجود دارد و واردات با سختی انجام می شود، در نتیجه کالاها گران می شود و رفاه مصرف کننده افت می کند، زیرا تولید و رشد اقتصاد به دلیل آنکه عمدتاً وابسته به مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای است، کاهش می یابد. در چنین بازاری گروهی عامل اختلال بازار هستند و یک عده هم با سفته بازی به این بازار حمله می کنند و تلاششان این است تا با خروج سرمایه کار قاچاق انجام دهند. در این بازار چنانچه صادرات کاهش پیدا کند یا دچار رکود خواهد شد، یا در آن قیمت ارز بالا می رود. قیمت ارز برای تداوم تولید باید افزایش پیدا کند، به دلیل آنکه منابع ارزی محدود شده، مصارف ارزی قابل محدود کردن نیست، بنابراین بازار به تعادل نخواهد رسید. اقتصاد کشور نشان داده هر زمان که درآمدهای ارزی کم شده دچار رکود شده ایم. در چنین اقتصادی با این ساختار، رها کردن بازار و سیاست آزاد سازی، آن را به تعادل نخواهد رساند. طرفداران اقتصاد آزاد معتقدند بازار را رها کنید تا قیمت ارز بالا برود، عرضه افزایش یابد و تقاضا کاهش پیدا کند، اما در این بازار عرضه افزایش پیدا نمی کند، زیرا محدودیت غیراقتصادی بر کشور حاکم شده است، تقاضا هم بیش از این کاهش پیدا نمی کند، بنابراین تعادل برقرار نخواهد شد، پس واگرا خواهد بود و در نتیجه اقتصاد فرو می پاشد. پس چه کار باید کرد؟ اقتصاد باید مدیریت شود، به همین دلیل بهتر آن است تا نرخ ارز بهینه ای که تابعی از رفاه اجتماعی باشد تعریف

شود. بنابراین باید شرایط تولید و مصرف، رشد اقتصادی، بیکاری و تمام متغیرهای کلان در نظر آید و در نهایت نرخ بهینه مورد توجه قرار گیرد. سیاست تثبیت یعنی حرکت به سمت نقطه باثباتی که به نفع رفاه اجتماعی کشور باشد، برای دستیابی به این مهم، نیاز است تا در بازار مداخله صورت گیرد، در این وضعیت باید اجازه دهیم که نرخ ارز به مقدار کمی نوسان داشته باشد. وقتی نرخ ارز باثبات می شود، تمام متغیرهای کلان به ثبات می رسند، زیرا نرخ ارز حکم لنگر را دارد و از نقش بسیار مهمی برخوردار است. در سالی هم که مهار تورم نامیده شده، تقریباً تمام مطالعات کارشناسان برجسته، مرکز پژوهش های مجلس، بانک مرکزی و ... به این نتیجه رسیده اند که در کوتاه مدت جهش های ارزی، تورم را شکل می دهد، پس حداقل در کوتاه مدت باید آن را ثابت نگه داریم. به دلایلی که ذکر شد، این اعتقاد وجود دارد که نرخ ارز باید باثبات باشد. اما آیا تنها روش باثبات بودن موارد اشاره شده است؟ روش های دیگری هم برای این کار وجود دارد که حرکت تدریجی به سمت نرخ تثبیتی است، شخصاً به این روش اعتقاد بیشتری دارم. گفته می شود در اقتصاد ۲۵ میلیارد دلار کالای قاچاق وجود دارد یا سالانه ۱۰ میلیارد دلار خروج سرمایه اتفاق می افتد. میلیاردها دلار هم در قالب کم اظهاری و بیش اظهاری در صادرات و واردات تلف می شود. پس اقتصادی که در آن اختلال های بزرگ وجود دارد، سیاست گذاری نمی خواهد؟ مشخص است که نیازمند سازماندهی است. چرا از قاچاق شروع نمی کنیم؟ قاچاق با وجود دارد یا ندارد، اگر وجود دارد باید منابع آن حذف شود. برای این کار چه باید کرد؟ قاچاق از کجا تامین مالی می شود؟ عمدتاً دارندگان ارزهای



تخصیص منابع ارزی با اولویت در بخش تولید

وقتی تمام منابع و مصارف ارزی در کانالی تحت نظارت بانک مرکزی قرار بگیرد، منابع با اولویت به تولید با ارزش افزوده بیشتر تخصیص خواهد یافت و رشد اتفاق می افتد. با این کار نه تنها مهار تورم با کنترل بر بازار ارز روی می دهد، بلکه با تخصیص منابع ارزی به تولید با ارزش افزوده بالاتر، شاهد رونق آن نیز خواهیم بود.



**با این حال برخی معتقدند که
نرخ ارز را باید بازار تعیین کند
و با پیمان سپاری ۱۰۰ درصدی
نیز با این توجیه که به صادرات
لطمه می‌زند، مخالفانند.
در برابر این انتقادات پاسخی
دارید؟**

در این بخش چند بحث مطرح می‌شود، برخی از فعالان اقتصادی می‌گویند ارز در اثر فعالیت اقتصادی شخصی به دست آمده، به کدام دلیل باید آن را در اختیار دولت قرار دهند؟ ارز به شخص تعلق ندارد، فعالان در ضوابط و قواعد کشور در حال فعالیت هستند. صادرات شروطی دارد و باید در زمین تعریف شده، بازی کرد، بنابراین شخصی دانستن ارز یک تخلف به حساب می‌آید. ارز به حاکمیت تعلق دارد، به خصوص وقتی برای تهیه کالای استراتژیک، دارو، مواد اولیه و تولید به آن نیاز است. این

حاصل از صادرات به دلیل آنکه نمی‌خواهند به نرخ رسمی تن دهند، کالای قاچاق را تامین مالی می‌کنند تا با قیمت آزاد ارز خود را به فروش برسانند.

حذف منابع قاچاق با پیمان سپاری ارزی به شکل ۱۰۰ درصدی باید در دستور کار قرار بگیرد. به این شکل که تمام صادرکنندگان اعم از خرد و کلان مکلف شوند ارز خود را با نرخ مشخص شده به چرخه اقتصاد برگردانند تا دیگر ارزی برای مصرف قاچاق و خروج سرمایه وجود نداشته باشد.

وقتی تمام منابع و مصارف ارزی در کانالی تحت نظارت بانک مرکزی قرار بگیرد، منابع با اولویت به تولید با ارزش افزوده بیشتر تخصیص خواهد یافت و رشد اتفاق می‌افتد. با این کار نه تنها مهار تورم با کنترل بر بازار ارز روی می‌دهد، بلکه با تخصیص منابع ارزی به تولید با ارزش افزوده بالاتر، شاهد رونق آن نیز خواهیم بود.

تثبیت نه تنها
بهترین انتخاب
است، بلکه
الزام هم به
حساب می آید
و آنچه در این
رابطه اصلاً
مطرح نیست
بحث اختیار
است



پیدا می کند و در این وضعیت مردم هنگام خرید با تغییرات روزانه قیمت روبه رومی شوند و این ممکن است به بحران اجتماعی بیانجامد و خواست تحریم کننده نیز همین است.

تحریم کننده به دنبال عصبانی کردن مردم و جدا شدن آنها از حاکمیت است، بنابراین دولت می تواند با نظام تثبیت به مانند سپر عمل کند، بیشتر نوسانات را بگیرد و نوسانات کمتری به سیستم بدهد تا به سفره مردم بیش از این آسیب وارد نشود.

در سوی دیگر ماجرا بازیگران بازار قرار دارند، صرافان، بانک ها، واردکنندگان و صادرکنندگان، ساختارهای بازار به حساب می آیند، این ساختارها باید سالم باشند. متأسفانه در چند ماه یا چند سال اخیر مشاهده می شود که برخی از صراف ها به جای کمک به ثبات بازار، اختلالات بازار را بیشتر کرده اند و نیاز است تا این وضعیت مدیریت شود.

برای انجام مدیریت بهینه منابع چند دستگاه باید به کمک بانک مرکزی بیایند. بانک مرکزی فقط ذخایر ارزی و بخشی از تخصیص منابع ارزی را در اختیار دارد، تخصیص اصلی در وزارتخانه هایی مانند وزارت صمت صورت می گیرد. وقتی تولیدکننده ای برای واردات کالا به عنوان ماده اولیه ثبت سفارش کرده، بهتر آن است که وزارت صمت پیش از هر تصمیمی، صحت و سقم آن را مورد بررسی قرار دهد. این

مسئله مانند این می ماند که افراد به اخذ مالیات از درآمد شخصی شان اعتراض داشته باشند. تمام کشورهای دنیا ۲۵ درصد از سود شرکت ها را برمی دارند. دلیل آن هم این است که تک تک افراد یک جامعه در حاکمیت شریک هستند، بنابراین برای تامین امنیت و رفاه هزینه هایی وجود دارد که باید در آن مشارکت شود.

پس ارز باید در اختیار حاکمیت باشد و چنانچه با این قیمت ارز سودآوری وجود ندارد، به جای صادرات کالا می توان آن را در بازار داخلی عرضه کرد. صادراتی که منابع آن به کشور برنگردد، فایده ای ندارد و باید ممنوع اعلام شود. پس نیاز است تا پیمان سپاری ارزی به شکل ۱۰۰ درصدی انجام گیرد، این کار برای منابع ارزی اطمینان ایجاد می کند و می تواند ما را در مدیریت منابع ارزی مقتدر سازد. چنانچه منابع ارزی وارد سیستم شود، در عمل بازار کنترل شده و جلوی نوسانات گرفته خواهد شد. دولت در حقیقت به عنوان سپر عمل می کند، به این شکل که نوسانات ارز را در بیرون کنترل می کند و اجازه نمی دهد به سایر متغیرها آسیب وارد شود.

اقتصاد رها و آزاد به این معناست که نرخ هر روز می تواند یک عدد را نشان دهد و از آنجا که در تعیین هزینه های مردم نقش اساسی دارد، سبد زندگی مردم مدام به سمت بالا نوسان



وزارتخانه باید تحقیق کند که سال گذشته چه اندازه از همین ماده اولیه درخواست شده است؟ آیا به تولید رسیده است؟ کجا مصرف شده است؟

کشور ما در شرایطی قرار دارد که دارای منابع ارزی محدودی است. وزارت صمت در این خصوص کم کاری می کند و در بررسی این موارد دقت لازم را به کار نمی برد. وزارت گردشگری هم به همین شکل است. برای مثال گردشگر با دلار خرید انجام می دهد که این کار بسیار اشتباه است، گردشگر باید در صرافی ارز را تبدیل کند و با ریال خرید خود را انجام دهد.

البته بحث مناطق آزاد مورد دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. تا پیش از وضعیت ارزی اخیر، به مناطق آزاد ارز داده می شد، به این معنا که نه تنها این مناطق ارز نمی آوردند، بلکه برای ورود کالا به منطقه ارز هم می گرفتند. قرار بود این مناطق با ارزآوری دست ما را در تولید دانش بنیان، پیشرفت و توسعه صنایع استراتژیک و رشد فن آوری بگیرند، اما برعکس شده است. متأسفانه مناطق آزاد به جایگاه خود نرسیده و در عین اینکه ارز تأمین نمی کند، منبع ورود کالای قاچاق نیز شده است. بخش دیگر کارگران خارجی مشغول به کار در ایران هستند که منابع را از کشور خارج می کنند. بیش از ۶ یا ۷ میلیون تبعه خارجی در داخل کشورمان شاغل به حساب می آیند که این گروه باید ساماندهی شوند.

با وجود شفاف سازی های بانک مرکزی درباره سیاست تثبیت، باز هم برخی مطرح می کنند که هدف بانک مرکزی میخکوب کردن نرخ ارز است. در این خصوص توضیح دهید؟

میخکوب چه اشکالی دارد؟ سال هاست کشورهای اطراف ما نرخ هایشان به دلار میخکوب شده است. وقتی نرخ را میخکوب می کنید، به فعالان اقتصادی سیگنال می دهید که نگرانی وجود ندارد و بازار در حال مدیریت است. در حال حاضر، یکی از نگرانی های فعالان اقتصادی این است که نمی دانند با چه نرخ خرید کنند و با چه نرخ آن را به فروش برسانند و این قرارداد های کوتاه مدت که به همین دلیل رواج دارد، به آفت بزرگ اقتصاد کشور تبدیل شده است. اگر اقتصاد وارد قرارداد بلند مدت شد، نشان دهنده دستیابی به ثبات است. با این حال برنامه بانک مرکزی با میخکوب کردن

نرخ ارز تفاوت هایی دارد و اجازه می دهد نرخ ارز در دامنه کوچکی نوسان کند.

اجرای سیاست تثبیت چه نقشی در ثبات ایجاد شده در بازار ارز طی ماه های اخیر داشته است؟

متأسفانه یک عده از افراد بودند که از محل انتظارات سوء استفاده می کردند و هر کاری که دوست داشتند، انجام می دادند و چند نفر در کانال تلگرامی با چند هزار دلار بازی می کردند. بانک مرکزی در دوره جدید به محض حضور دکتر فرزین چند دستورالعمل داد که سفته بازی و دلالتی را تا حد زیادی کاهش داد، اقدامات اولیه ای که انجام شده، مثبت بوده و در صورتی که تثبیت عملیاتی شود، نرخ ارز به طور ملموسی و در مدت کوتاهی به نرخ هدف خواهد رسید.

هدف اصلی بانک مرکزی از اجرای سیاست تثبیت، کنترل نرخ تورم است، سیاست تثبیت در دستیابی به این هدف چه تأثیری دارد؟

بخشی از مشکلات بازار ارز به وجود پول هنگفت در سیستم بانکی ارتباط دارد، وقتی نرخ سود بین بانکی را با نرخ ارز قیاس می کنید، انطباق آن را متوجه می شوید. به این معنا ارز که بالا می رود، درخواست تسهیلات هم افزایش پیدا می کند، بنابراین بانک بیشتر پول می پردازد و نرخ بهره شبانه را تغییر می دهد.

بانک مرکزی در دوره های گذشته در حوزه ریال براساس انتظارات رفتار نکرده و در حال حاضر باید بسیار قوی تر در حکمرانی ریال و ارز ورود پیدا کند و نیاز است تا نسبت به مصارف تسهیلات آگاهی کامل به دست آوریم. چرا تسهیلات در گردش خوب است؟ زیرا حساب و کتاب ندارد. معتقدم بانک مرکزی باید به طور خاص نظارت مستقیم را از ارقام درشت شروع کند، اگر تسهیلات در گردش برای تولید گرفته می شود، چرا از تولید خبری نیست؟ این نشان دهنده خروج منابع از هدف مصرف است.

به جز ثبات نرخ ارز، دو محور دیگر سیاست تثبیت، یعنی کنترل نقدینگی و تنظیم گری مشتمل بر همین موضوعات است که تاکنون نیز در هدف کنترل نقدینگی موفق عمل شده است.

میخکوب کردن
نرخ ارز چه
اشکالی دارد؟
سال هاست
کشورهای
اطراف ما
نرخ هایشان به
دلار میخکوب
شده است.
وقتی نرخ را
میخکوب
می کنید، به
فعالان اقتصادی
سیگنال
می دهید
که نگرانی وجود
ندارد و بازار در
حال مدیریت
است



۴۰ صاحب نظر اقتصادی از عملکرد بانک مرکزی در اربعین امسال تقدیر کردند

بدون صف، بدون دلار

بانک مرکزی نه تنها خیال مسافران را از تبدیل ارز در کشور عراق راحت کرد، بلکه از افزایش یکباره تقاضا برای دلار و جهش قیمت آن نیز ممانعت به عمل آورد و از سوی دیگر آزمونی بود که نشان داد می توان دلار را از بسیاری از سرفصل ها به ویژه نیازهای خدماتی حذف کرد. در واقع می توان گفت تجربه عملی "حذف دلار از مبادلات غیرتجاری" در ایام اربعین امسال برای اولین بار در کشور اتفاق افتاد. هفته نامه تازه های اقتصاد در این زمینه نظر ۴۰ تن از اقتصاددانان، نمایندگان مجلس و کارشناسان اقتصادی را جویا شد که در جدول زیر مشاهده می کنید.

بانک مرکزی در اربعین امسال تغییراتی را در نحوه پرداخت ارز اربعین ایجاد کرد، حذف دلار و جایگزینی دینار عراق با آن، پرداخت گسترده ارز در شعب بانک های سراسر کشور و همچنین ثبت نام از طریق اپلیکیشن ها، توانست صف دریافت ارز اربعین را که در سال های گذشته صدای زوار را در آورده بود از بین ببرد و فراهم شدن امکان پرداخت ارز زائران مراسم اربعین حسینی در داخل کشور، اطمینان خاطری را نیز برای مسافران کربلای معلی ایجاد کرد. همانگونه که عنوان شد، بزرگ ترین تغییر در نحوه پرداخت ارز اربعین، اختصاص دینار عراق به جای دلار به زائران بود، این اقدام بانک

دیدگاه	اسم	ردیف
فارغ از بحث دلارزدایی در تخصیص ارز اربعین امسال، این اقدام بسیاری از مشکلات از جمله تبدیل ارز از دلار به دینار و مراجعه به صرافی ها را از بین برد و مسافران اربعین متحمل پرداخت هزینه تبدیل دلار به دینار نیز نشدند و به سود زائران شد	سید کمال سید علی معاون ارزی اسبق بانک مرکزی	۱ 
امسال زائران با استفاده از پلتفرم های بله و رویکا، بدون صف و در مدت زمان کوتاه ارز خود را دریافت کردند و امیدواریم این روندی که بانک مرکزی در عرضه ارز اربعین اتخاذ کرده برای کل مبادلات ارزی انجام شود	مرتضی افقه اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه اهواز	۲ 
بانک مرکزی با تامین ارز اربعین به دینار عراق، از افزایش تقاضا برای دلار جلوگیری کرد. زائران در ایران با نرخی به مراتب پایین تر از کشور عراق، دینار را دریافت کردند و این نشان از مدیریت مناسب بازار ارز در طول ایام اربعین و پرداخت مناسب ارز دارد	یحیی آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و عراق	۳ 
با تدابیر بانک مرکزی، امسال ارز مورد نیاز زائران فقط به صورت دینار عرضه شد که اقدام خوبی در راستای حذف دلار بود و برای نخستین بار نرخ ارز در بازار آزاد در ایام اربعین با کاهش مواجه شد	حجت الاسلام سید کاظم موسوی نائب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس	۴ 
تخصیص ارز کشور مقصد به مسافران گامی مهم در مسیر دلارزدایی از اقتصاد است و امیدواریم که شروعی برای حذف دلار و جایگزین کردن ارزهای ملی در مبادلات با شرکای تجاری و استفاده از بیمان های پولی دو یا چند جانبه باشد	مجتبی یوسفی عضو هیات رئیسه مجلس	۵ 
یکی از نکات برجسته در تامین ارز برای زائران اربعین، حذف دلار و تخصیص دینار عراق بود، ضمن اینکه زائران اربعین در کمترین زمان ممکن ارز مورد نیاز خود را از شعب تعیین شده که تعدادشان نیز بسیار بود، دریافت می کردند	شهباز حسن پور بیگلری عضو کمیسیون اقتصادی مجلس	۶ 

۴۰



اقتصاد

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

۷	احسان قمری تحلیل‌گر و کارشناس مسائل اقتصادی	در شرایط کنونی اقتصاد، ضمن اینکه بازگشت ارز در اسرع وقت به چرخه اقتصادی کشور بسیار ضروری است، منابع دلاری کشور هم نباید برای موضوعاتی مانند ارز مسافرتی از کشور خارج شود، بنابراین تدبیر بانک مرکزی در عدم عرضه دلار به زائران و جایگزینی دینار عراق بسیار هوشمندانه بود
۸	محمد جواد محقق‌نیا استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی	معتقدم رویکرد جدید بانک مرکزی در استفاده از دینار برای سفر اربعین، آغازی برای دور زدن واقعی تحریم‌ها و رفع آنها در آینده است. این کار بانک مرکزی قابل تقدیر است
۹	لطف‌الله سپاه‌کلی عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس	دولت امسال در عرضه دینار به زوار اربعین، ابتکار خوبی به خرج داد و امیدوارم این تجربه بانک مرکزی در مراداتی که با همسایگان داریم آرام‌آرام شکل بگیرد
۱۰	مرتضی عزتی عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس	در مراسم اربعین امسال، از سید دارایی ارزی که داشتیم، به صورت بهینه استفاده کردیم، رویکردی که باعث شد تا هزینه‌های بانک مرکزی در بخش تبدیل ارز کاهش یابد. از سوی دیگر، زائرانی که به عراق رفتند نیز بدون دغدغه هزینه‌های خود را با دینار پوشش دادند
۱۱	سید حمید حسینی عضو هیات مدیره اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق	بعد از تغییر و تحولات در بانک مرکزی، احساس می‌شود که این بانک یک حضور جدی در تحولات بازار ارز و مدیریت آن دارد. دینار با سهولت از طریق بانک‌های داخل کشور در اختیار زائران اربعین گذاشته شد و شوکی هم به بازار ارز وارد نشد و از دیناری که در عراق داشتیم استفاده کردیم
۱۲	حسینعلی حاجی‌دلپاکانی عضو هیات رئیسه مجلس	اقدام بانک مرکزی در جایگزین کردن دینار به جای دلار برای تخصیص ارز به زائران اربعین قابل تقدیر است. این اقدام هوشمندانه بانک مرکزی، باعث شده نه تنها شاهد نوسانات قیمتی در بازار ارز نباشیم، بلکه دینار در بازار غیررسمی نیز با کاهش قیمت مواجه شد
۱۳	اصغر بالسنینی کارشناس پولی و بانکی	اگر تقاضای ارز اربعین با دلار تامین می‌شد، حتماً می‌توانست بازار را با نوسان مواجه کند، اما بانک مرکزی با فهم دقیق این مسئله، فشار تقاضا بر دلار را به دینار منتقل کرد و عملاً توانست از این ناحیه هم بازار را کنترل و هم از نوسانات بی‌مورد جلوگیری کند
۱۴	رحمان سعادت اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه سمنان	بانک مرکزی در ایام اربعین حسینی حرکت هوشمندانه‌ای را برای تامین ارز مورد نیاز سفرهای زیارتی رقم زد که این مدل برای سفر به کشورهای نزدیک بسیار قابل اجراست
۱۵	حجت‌الاسلام سید جواد حسینی کیا عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس	بانک مرکزی با عرضه دینار به جای دلار برای مراسم اربعین مانع فعالیت دلالی و سوداگرانه شد و بانک مرکزی ایران می‌تواند پرچم دار انتشار پول اسلامی نیز باشد
۱۶	علیرضا پاک‌فطرت عضو کمیسیون عمران مجلس	باید از مسئولان بانک مرکزی تشکر کرد که به جای دلار، دینار در اختیار زوار اربعین قرار دادند، زیرا عراق و ایران دو کشور نزدیک به هم هستند که نیازی به مبادله با دلار ندارند و این اقدام به حفظ ارزش پول ملی کمک کرد
۱۷	وحید شقاقی شهری اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی	ابتکار عملی که بانک مرکزی در پاسخگویی به نیاز ارزی زوار صورت داد، به شدت موجب رضایت‌مندی زائران اربعین حسینی شد. بی‌تردید اگر بانک مرکزی به این موضوع ورود نمی‌کرد، تامین دلار متقاضیان نیز سخت می‌شد



۱۸	عبدالمجید شیخی استاد دانشگاه	اقدام بانک مرکزی برای تخصیص دینار به جای دلار آمریکا در مراسم اربعین امسال، گام مبارک و مثبتی بود. پیام این تصمیم، عدم وابستگی به سلطه گران غربی و قدمی در راستای دلارزدایی است
۱۹	حجت الله فرزانی کارشناس پولی و بانکی	در دوره های گذشته، بانک مرکزی با کمبود دینار روبه رو می شد، اما در مدیریت فعلی بانک مرکزی دینار عراق به اندازه کافی تامین شد و از دلار به جای دینار استفاده نشد که این اقدام بانک مرکزی گامی برای دلارزدایی محسوب می شود
۲۰	ناصر کاظمی کارشناس مسائل اقتصادی	اقدام بانک مرکزی در جهت استفاده از دینار به جای دلار برای سفر اربعین امسال، بسیار مناسب و موثر بوده است. هرچقدر استفاده از ارز ملی کشورها توسعه یابد، به تضعیف دلار و پول های استکباری منتج می شود
۲۱	یحیی لطفی نیا استاد دانشگاه	رویکرد بانک مرکزی در خصوص تخصیص ارز اربعین به صورت دینار، یک رویکرد فعالانه بود که باعث شد تا آرامش به زوار و مردم منتقل شود و شاهد تشکیل صف در بازار ارز و صرافی ها نباشیم و هزینه مبادله نیز برای زوار کاهش یافت
۲۲	مسعود توکلی تحلیلگر بازار ارز	مهم ترین اتفاق خوبی که در اربعین امسال روی داد، این بود که تامین دینار توسط بانک مرکزی به خوبی انجام شد و امسال تمام مسافران اربعین که دینار می خواستند به راحتی این ارز را دریافت کردند
۲۳	مصطفی نخعی عضو کمیسیون انرژی مجلس	عرضه دینار به زوار کربلا برای شروع دلارزدایی در سطح بین المللی کار پسندیده ای بود. هراندازه که تلاش شود تا نقش دلار در مبادلات تجاری و مراسم های مذهبی مانند اربعین کاهش یابد، اقدام موثری در خنثی سازی تحریم ها است
۲۴	نظرافضلی عضو کمیسیون کشاورزی در مجلس دهم	حرکت امسال بانک مرکزی در خصوص عرضه دینار به جای دلار مثبت بود و با پشت سر گذاشتن این تجربه، با امیدواری بیشتری می توان آن را در رابطه با سایر کشورها نیز عملیاتی کرد
۲۵	محمد حسینی عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس دهم	هدف بانک مرکزی جلوگیری از افزایش تقاضا برای دلار و کاهش هزینه تبدیل ارز برای مسافران بود. چنانچه بانک مرکزی این موضوع را در زمینه مبادلات با دیگر کشورها هم عملیاتی کند، به ثبات اقتصادی و فاصله از دلار کمک خواهد شد
۲۶	سلام امینی عضو کمیسیون انرژی مجلس دهم	تعداد بالایی زائر در این دو ماهه اخیر به سمت عراق داشتیم که تبدیل ریال به دینار عراق کار خوبی برای آنان بود و رضایت بیشتری نسبت به گذشته داشتند، از سوی دیگر می توان گفت که یک گام به سمت دلارزدایی برداشتیم
۲۷	علی اکبر کریمی عضو کمیسیون اقتصادی در مجلس دهم	عرضه دینار به جای دلار بسیار کار خوبی بود و اینکه زوار اربعین حسینی به راحتی ارز مورد نیاز را دریافت کردند و در کشور عراق مجبور نشدند پول خود را تبدیل کنند، از دوباره کاری جلوگیری به عمل آمد که حرکت پسندیده ای محسوب می شود و تجربه موافقی بود
۲۸	غلامرضا شرفی عضو کمیسیون انرژی در مجلس دهم	عرضه دینار به جای دلار، امکان خوبی فراهم آورد و قطعاً می توان بر این کار سرمایه گذاری کرد و جواب هم خواهیم گرفت، زیرا کسانی که به این سفر زیارتی رفتند در خصوص پول های واریزی، مشکلی را گزارش نکردند که نشان دهنده نتیجه مثبت این طرح است

۲۹  داریوش اسماعیلی عضو کمیسیون صنایع و معادن در مجلس دهم	عرضه دینار به جای دلار، برای مسافران کاری مناسب تر از گذشته بود، زیرا دلار باید تبدیل شود و ممکن است با سختی هایی روبرو شوند. علاوه بر این حرکت اخیر بانک مرکزی می تواند حرکت در جهت دلارزدایی محسوب شود
۳۰  اسماعیل حسین زهی عضو کمیسیون عمران مجلس	با تخصیص دینار به جای دلار برای زوار کربلا در مراسم اربعین، اولین قدم در جهت دلارزدایی برداشته شد
۳۱  جبار کوچکی نژاد عضو کمیسیون برنامه بودجه و محاسبات مجلس	تخصیص دینار به جای دلار برای زوار اربعین از سوی بانک مرکزی، اقدامی قابل تقدیر و قابل حمایت است و ما می توانیم در موارد مشابه در ادامه کار نیز اینگونه عمل کنیم
۳۲  ابوالفضل ابوترابی نماینده مجلس شورای اسلامی	بانک مرکزی امسال برای تامین ارز مورد نیاز زوار اربعین به جای دلار از دینار استفاده کرد که اقدامی فوق العاده در راستای کاهش وابستگی به دلار بود. جایگزین کردن دینار به جای دلار برای ارز زوار اربعین، در واقع اقدامی برای پایان دادن به آقایی دلار در مبادلات است
۳۳  جعفر قادری عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس	راهبرد بانک مرکزی برای تامین ارز زائران حسینی موضوع مهمی است که می توان از آن به عنوان یک الگوی مناسب و راهبردی برای تخصیص ارز به مسافرت های منطقه ای و زیارتی، به عنوان یک دستورالعمل خوب استفاده کرد
۳۴  حجت الاسلام سید محمد رضا میرتاج الدینی عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس	اقدام بانک مرکزی در استفاده از دینار به جای دلار برای زوار اربعین نشان داد که بدون دلار هم می توان کار کرد و با دیگر کشورها مبادله داشت. تخصیص دینار به زوار اربعین به جای دلار، باید به عنوان الگویی برای مبادلات با دیگر کشورها تبدیل شود
۳۵  محمد بیات کارشناس مسائل اقتصادی	بررسی نرخ دینار نشان می دهد از ابتدای محرم امسال و با افزایش سفرها به عراق، نرخ دینار در بازار آزاد تا ۳۹ هزار تومان برای هر ۱۰۰۰ دینار عراق نیز افزایش یافت، اما با برنامه بانک مرکزی و عرضه گسترده ارز در شعب مختلف بانک ها در سراسر کشور، این نرخ تعدیل شد و تا ۳۴ هزار تومان نیز کاهش یافت
۳۶  عباس آرگون عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی تهران	با اقداماتی مانند جایگزینی دلار به جای دینار، به نوعی می توانیم نقش دلار را کاهش دهیم و تقاضای دلار نیز کم تر شود. شاید دلارزدایی کامل در اقتصاد در کوتاه مدت امکان پذیر نباشد، اما می توان تاثیر دلار در اقتصاد را کم کرد
۳۷  بهاء الدین حسینی هاشمی مدیرعامل اسبق بانک صادرات	اقدام درستی است که به متقاضی ارز برای سفر به کشور مشخصی، ارز آن کشور را تخصیص دهیم. با این کار مبادلات ارزی و بانکی زائران، تسهیل شد و هزینه های تبدیل دلار به دینار برای زوار اربعین نیز حذف شد. پیشنهاد می شود که ارز دینار برای بخش بازرگانی نیز ارائه شود
۳۸  حسین درودیان کارشناس اقتصادی	تبدیل دلار در عراق به دینار طی سال های قبل برای مسافران مشقت ایجاد کرده بود، چرا که در عراق و سطح مبادلات خرد، دینار رایج است. بنابراین رویکرد بانک مرکزی در تخصیص دینار برای سفر اربعین، مناسب و تسهیل گر بود و هزینه مبادله مردم را هم کاهش داد
۳۹  حمیدرضا صالحی عضو اتاق بازرگانی ایران	با این اقدام، بخشی از پول های ایران در عراق نقد و بازار ارز نیز در داخل کشور مدیریت شد و تقاضا برای دلار نیز کاهش یافت و چه بهتر بود که در سال های قبل هم این اقدام صورت می گرفت
۴۰  صمد عزیز نژاد عضو علمی مرکز پژوهش های مجلس	یک حرکت بزرگ و موفق در زمینه حذف دلار در تعاملات ارزی کشور ایجاد شد. این تجربه در مورد سفرهای خارجی یا سایر نیازهای ارزی در کشور های چین، امارت، ترکیه، روسیه و... قابل تکرار است



چاره‌اندیشی
به موقع
بانک مرکزی از
ماه‌ها قبل برای
تامین مناسب
ارز زائران
باعث شد
امسال برخلاف
دوره‌های
گذشته، صف
دریافت ارز
تشکیل نشود و
تامین ارز زائران
با کمترین
حاشیه و
زحمتی انجام
شود

اولین اقدام دلارزدایی بانک مرکزی عملیاتی شد

دینار به جای دلار تجربه موفق دلارزدایی در اربعین ۱۴۰۲

- روند دلارزدایی در جهان به حدی بوده که در ماه‌های اخیر وزیر خزانه‌داری آمریکا را مجبور به حضور در سنای آمریکا برای پاسخ به دغدغه نمایندگان مبنی بر افول جایگاه دلار کرد
- عزم بریکس برای دلارزدایی و تبعات آن بر اقتصاد جهان و به ویژه جایگاه دلار، به بحث داغ رسانه‌های جهان تبدیل شده است

دلار شود، اما این ابزار بسیار مهمی است که ماسعی می‌کنیم عاقلانه از آن استفاده کنیم. این اظهارات نشان می‌دهد موضوع دلارزدایی در جهان به اندازه‌ای جدی شده که واکنش بالاترین مقامات آمریکایی را هم در پی داشته است. بحث‌ها درباره دلارزدایی البته اخیراً با برگزاری پانزدهمین نشست سران بریکس که به عضویت ۶ کشور از جمله ایران انجامید، بیشتر هم شد. در این نشست، اعضای بریکس بر یک مسئله اتفاق نظر داشتند و آن اتخاذ تدابیری برای کاهش سلطه مالی آمریکا در تبادلات مالی و اقتصادی در جهان بود. صرف‌نظر از روش مورد نظر هر یک از اعضا برای مقابله با سلطه مالی آمریکا، همصدایی آنها در کلیت موضوع، توجه رسانه‌ها و کارشناسان را به خود جلب کرد، به طوری که از زمان برگزاری نشست تاکنون، عزم بریکس برای دلارزدایی و تبعات آن بر اقتصاد جهان و به ویژه جایگاه دلار، به بحث داغ رسانه‌های جهان تبدیل شده است.

در این میان، ایران با توجه به درگیر شدن در تحریم‌های آمریکا، ذینفع موضوع دلارزدایی و فروپاشی سلطه مالی آمریکا بر اقتصاد جهان است. حقیقتی که می‌توان به راحتی از اظهارات مسئولان کشور هم‌آن را دریافت. با این حال تلاش ایران برای دلارزدایی تنها محدود به پیوستن به بریکس نبوده است. بانک مرکزی در آخرین اقدام ارزی خود، ارز مورد نیاز میلیون‌ها زائر اربعین را به جای دلار، با دینار

موضوع "دلارزدایی" چند ماهی است که به کلیدواژه‌ای پرتکرار در رسانه‌های جهان تبدیل شده است. استفاده روزافزون آمریکا از دلار به عنوان سلاحی علیه کشورهای مختلف برای دستیابی به اهداف سیاسی، بسیاری از کشورها را به فکر تنوع بخشی به سبد ارزی مورد استفاده در تجارت و همچنین تنوع بخشی به ذخایر ارزی خود انداخته است. روند دلارزدایی در جهان به حدی بوده که در ماه‌های اخیر وزیر خزانه‌داری آمریکا را مجبور به حضور در سنای آمریکا برای پاسخ به دغدغه نمایندگان مبنی بر افول جایگاه دلار کرده است. جنت بلن در جلسه استماع کمیته مالی مجلس نمایندگان آمریکا تصریح کرد: درست است که سلاح ما در برابر کشورها، وضع تحریم علیه آنها است، اما این تحریم‌ها، آنها را وادار کرده در تکاپوی جایگزینی برای دلار باشند.

وزیر خزانه‌داری آمریکا همچنین در مصاحبه با شبکه خبری CNN و در پاسخ به این پرسش که آیا تحریم‌ها می‌تواند نقش دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی را از بین ببرد؟، خطرات احتمالی را تایید کرد و گفت: هنگامی که ما از تحریم‌های مالی مرتبط با نقش دلار استفاده می‌کنیم، این خطر وجود دارد که این کار به مرور زمان باعث تضعیف هژمونی جهانی

۴۴



اقتصاد

● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●

در راستای
سیاست
دلارزدایی بانک
مرکزی، عرضه
دلار برای زائران
کریلا به کلی
حذف و ارائه
دینار جایگزین
آن شد، به طوری
که حتی در
نقاط دور دست
و روستایی نیز
عرضه دینار به
راحتی انجام
پذیرفت



عراق تامین کرد.

در راستای سیاست دلارزدایی که بانک مرکزی در پیش گرفته است، عرضه دلار برای زائران کریلا به کلی حذف و ارائه دینار جایگزین آن شد، به طوری که حتی در نقاط دور دست و روستایی نیز عرضه دینار به راحتی انجام پذیرفت، بنابراین با توجه به ارائه خدمات بانک مرکزی برای ارز، زائران اربعین امسال نیازی به دلار نداشتند. تامین دینار به صورت اسکناس با همکاری بخش خصوصی و ظرفیت های منطقه ای که ظرف چند سال گذشته ایجاد شده بود، اتفاق افتاد.

براین اساس بانک مرکزی چند ماه قبل از اربعین با درک اینکه در این ایام تقاضای ارز افزایش می یابد، نسبت به تامین آن اقدام کرد. چاره اندیشی به موقع بانک مرکزی از ماه قبل برای تامین مناسب ارز زائران، باعث شد امسال برخلاف دوره های گذشته، صف دریافت ارز تشکیل نشود و تامین ارز زائران با کمترین حاشیه و زحمتی انجام شود.

دینار عراق به دلیل اندازه غیرطبیعی که دارد، قابلیت جایگذاری در ATM های استاندارد را ندارد، از اینرو شیوه های خاصی برای حمل حجم زیاد دینار لازم بود که طی چندین ماه پیش از اربعین تدارکات آن انجام شده است. بنابراین حتی از لحاظ فنی و فیزیکی پول کشور عراق، تامین دینار به جای دلار هم کاری دشوار است. اما با تدابیر بانک مرکزی، تامین ارز زوار به

راحتی انجام شد. نکته دیگر اینکه سال گذشته و سال های پیش از آن، چند هفته منتهی به اربعین روزهای پُر سودی برای دلانان ارز بود، اما امسال متقاضیان گرفتار دلانان نشدند.

همچنین طی این فرایند، قیمت دلار نوسان خاصی را تجربه نکرد و همواره بین کانال ۴۸ و ۴۹ هزار تومان در رفت و آمد بود. قیمت هر هزار دینار هم که در بازار آزاد به حدود ۳۸ هزار تومان رسیده بود، با افت پنج هزار تومانی به حدود ۳۳ هزار تومان کاهش پیدا کرد.

زائران امسال اربعین، بدون نیاز به دلار و مبادله دوباره آن با دینار در عراق، ارز خود را از ابتدا به صورت دینار دریافت کردند. ابتکار بانک مرکزی در جایگزین کردن دینار عراق به جای دلار در تامین ارز زائران اربعین، روشی است که با برخی تفاوت ها، قابل تعمیم به بسیاری دیگر از نیازهای ارزی کشور است. تمرکززدایی از تقاضای دلار و تنوع بخشی به تقاضاهای ارزی، روشی است که می توان از آن برای کاهش وابستگی به دلار و کمرنگ کردن نقش آن، به ویژه در شکل دهی به انتظارات استفاده کرد. در شرایطی که تمرکز تبادلات ارزی کشور بر دلار باشد، بدیهی است که هرگونه اختلال در مجاری تامین ارز، بلافاصله بر بازار ارز و از آن مسیر به دیگر بازارهای کشور تأثیر خواهد گذاشت. از همین روست تنوع بخشی به مصارف ارزی، مشکلات یاد شده را تا حد قابل توجهی خواهد کاست.

۴۵



● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●

دکتر باقی دمیرل، اقتصاددان و عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه
«یالووا» ترکیه در گفتگو با تازه‌های اقتصاد تشریح کرد

دلیل تورم بالا در ترکیه نرخ ارز و وابستگی به خارج است

● واقع بینانه‌ترین سناریو برای توجیه روند
تورم در اقتصاد ترکیه بررسی تورم وارداتی
و تورم سود به صورت همزمان است

● عواملی که در بروز تورم در اقتصاد
ترکیه تاثیر دارد، اثر نرخ ارز و شرایط
انحصاری برگرفته از وابستگی
اقتصادی به خارج از کشور است

● تورم بالا باعث بروز ابهام
می‌شود و این امر بر تصمیمات
سرمایه‌گذاری تاثیر منفی می‌گذارد

● اگر گردش سرمایه را مدیریت نکنید
واحد پول کشورتان از طرف
هژمونی پولی جهانی
در معرض حمله
قرار می‌گیرد



دکتر باقی دمیرل، اقتصاددان و عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه «یالووا» ترکیه تاکنون مقالات زیادی را در نشریه‌های ملی و بین‌المللی در زمینه‌های اقتصاد کلان، نرخ ارز و سیاست پولی منتشر کرده و کتاب‌های متعددی را در حوزه‌های مختلف اقتصادی نیز به رشته تحریر در آورده است. به عقیده این اقتصاددان ترک، تورم بالا در ترکیه پدیده‌ای ساختاری است و این امر از وابستگی مدل اقتصادی این کشور به ارز و عوامل خارجی ناشی می‌شود. دمیرل عقیده دارد که نحوه توزیع درآمدها و بدهی‌های خارجی، از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی ترکیه است.

هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد، این هفته گفتگویی را با این استاد دانشگاه و اقتصاددان ترکیه‌ای انجام داده است که مشروح آن از نظر می‌گذرد:

اجازه بدهید سوال نخست را با معضل تورم در ترکیه شروع کنیم که امروزه مسئله مشترک برخی کشورهای جهان است. به نظر شما، انتظارات تورمی در ترکیه چگونه شکل گرفته‌اند و چه عواملی بر آنها تأثیر گذاشته‌اند؟

برای پاسخ به این سوال شما، استناد به برخی پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص می‌تواند مفید باشد. «پائول دیویدسون» در مقاله خود با عنوان «آیا بانک مرکزی می‌تواند یا باید به دنبال هدف‌گذاری نرخ مشخصی از تورم باشد؟» (۲۰۰۶) از ۴ نوع تورم بحث می‌کند. نوع اول تورم ناشی از بازدهی کم است که بیشتر در کشورهای در حال توسعه، یعنی کشورهایی که کار تولید را با نیروی کار زیاد انجام می‌دهند مشاهده می‌شود. این تورم را می‌توان افزایش قیمت محصولات شرکت‌های متکی به نیروی انسانی زیاد، در صورت عدم تأمین افزایش تقاضا تعریف کرد. دومین نوع تورم، تورم انحصار یا سود است. همانطور که «ایزابلا ماریا وبر» و «ایوان وانزن» در مقاله خود با عنوان «تورم، سود و تعارض فروشندگان، چرا شرکت‌های بزرگ می‌توانند قیمت‌ها را در شرایط اضطراری افزایش دهند؟» (۲۰۲۳) به آن اشاره کرده‌اند، می‌توان این نوع از تورم را تورم فروشنده نیز نامید. این معضل را شرکت‌هایی به وجود می‌آورند که با استفاده از قدرت انحصاری خود و با بهره‌گیری از خط سیر تورم، قیمت کالاهای

تولیدی و فروشی را بسیار بیشتر از هزینه صرف شده برای آن اعلام می‌کنند.

سومین نوع تورم ناشی از قیمت مبنای است که آن را می‌توان تورم قیمت تولید نیز نامید. این تورم زمانی ایجاد می‌شود که صاحبان منابع برای هر نهاده قیمت‌های بسیار بالاتری در مقایسه با بهره‌وری آن را درخواست می‌کنند. اما چهارمین نوع، تورم وارداتی است. به عقیده دیویدسون، اقتصاددانان پساکینزی، مطالعه چندان در مورد این تورم نداشته‌اند. تورم وارداتی، در اقتصادهایی دیده می‌شود که بر مبنای تجارت آزاد، وابستگی تولید به عوامل خارجی و اتکا به واردات انرژی شکل گرفته باشد.

گیتا گوپینات و همکاران او از صندوق بین‌المللی پول در پژوهشی تحت عنوان «انتخاب ارز و گذر نرخ ارز» (۲۰۰۸) نکته مهمی را در این خصوص مطرح می‌کنند. بر اساس مطالعه مورد نظر، اگر قیمت کالاهای وارداتی به ارز کشور صادرکننده (مثلاً دلار یا یورو) در شرایط چسبندگی قیمت‌گذاری شود، انتقال تورم یک واحد صورت می‌گیرد. به بیان دقیق‌تر، می‌توان گفت که افزایش یک واحدی نرخ ارز، تورم را یک واحد افزایش می‌دهد.

«رودالفز بمز» و همکاران او در مقاله‌ای با عنوان «تورم داخلی است یا جهانی؟ شواهدی از بازارهای نوظهور» (۲۰۲۲) تأکید می‌کنند که اثر تورم عوامل جهانی، قوی‌تر از عوامل داخلی است. همانطور که در پژوهش «دیوید او کوبل فرناندز» و «سانتیاگو آکوستا اورماتچه‌آ» با عنوان «انتقال پولی در اقتصادهای داری و غیرداری، بررسی موردی شیلی، نیوزیلند، پرو و اروگوئه» (۲۰۱۱) به آن اشاره شده، بروز دلاریزه شدن در کشورهایی که اقتصاد خود را بدون اعمال هیچگونه مدیریت در معرض گردش سرمایه قرار می‌دهند، بر هدف‌گذاری تورمی تأثیر منفی می‌گذارد و سیاست پولی را ناکارآمد می‌کند.

برای چنین اقتصادهایی رابطه نرخ ارز - تورم قوی‌تر است و فرضیه سه‌گانه ناممکن ارتدوکسی معتبر نیست. از این رو طبق پژوهش «هلن ری» با عنوان «این یک دوراهی است نه یک سه‌راهی، چرخه مالی جهانی و استقلال سیاست پولی» (۲۰۱۵)، مطالعه «حسن جومرت» و «صبری اونجو» با عنوان «درآمدی بر مدیریت اخیر بانک مرکزی و بحران ارز از منظر دوگانه ناممکن» (۲۰۲۳) و مطالعه‌ای که بنده با عنوان «ریسک اعتباری و مدل‌سازی در سیستم بانکی ترکیه» (۲۰۱۶) انجام داده‌ام، می‌توان گفت که وضعیت دوگانه ناممکن در این خصوص واقع‌بینانه

بروز دلاریزه شدن در کشورهایی که اقتصاد خود را بدون اعمال هیچگونه مدیریت در معرض گردش سرمایه قرار می‌دهند، بر هدف‌گذاری تورمی تأثیر منفی می‌گذارد و سیاست پولی را ناکارآمد می‌کند

متغیری که
انتظارات
اقتصادی در
آن موثر است
تورم نیست
بلکه تصمیمات
سرمایه‌گذاری
است. تورم بالا
در ترکیه اساسا
ساختاری است
واز مدل
رشد-تولید آن
ناشی می‌شود

است و حتی تحت یک سیستم نرخ ارز منعطف
نیز نمی‌توان از استقلال سیاست پولی سخن
گفت.

هنگامی که همه مفروضات را کنار هم قرار
می‌دهیم، در می‌یابیم که واقع‌بینانه‌ترین
سناریو برای توجیه روند تورم در اقتصاد ترکیه،
بررسی تورم وارداتی و تورم سود به صورت
همزمان است.

همچنین به نظر من تاثیر انتظارات بر تورم
کم است. همانطور که «جرمی راد» (۲۰۲۱) در
پژوهش خود با عنوان «چرا فکر می‌کنیم که
انتظارات تورمی برای تورم مهم است؟ (و آیا باید
اینگونه فکر کنیم؟)» دلایل مهمی را مطرح می‌کند.
درگفتمان پساکینزی ادعا می‌شود که انتظارات
نه بر تورم، بلکه بر تقاضای کل و سرمایه‌تاثیر
بیشتری دارد. بنابراین، به نظر من عواملی که بر
بروز تورم در اقتصاد ترکیه تاثیر دارد، اثر نرخ ارز و
شرایط انحصاری برگرفته از وابستگی اقتصادی
به خارج از کشور است.

**به پژوهش‌های مهمی درباره
انتظارات تورمی اشاره کردید
که جنبه علمی دارند. اما
اکنون این پرسش مطرح
می‌شود که آیا انتظارات
تورمی بر رفتار اقتصادی
مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران
و سیاست‌گذاران در ترکیه اثر
می‌گذارد؟**

از نظر اقتصاد ارتدوکس، تورم بالا باعث
بروز ابهام می‌شود و این امر بر تصمیمات
سرمایه‌گذاری تاثیر منفی می‌گذارد. با این حال،
هترودوکسی‌ها برخلاف زمان منطقی مدل
اصلی اقتصاد ارتدوکس، زمان تاریخی مکتب
پساکینزی را می‌پذیرند و اقتصاد را در فرآیندهای
غیرارگادیکی توجیه می‌کنند.

یعنی آینده به صورت طبیعی نامعلوم است.
بنابراین تصمیم‌های سرمایه‌گذاری به دلیل
افزایش ابهامات کاهش نمی‌یابد، زیرا ابهام
طبیعت اقتصاد و روابط اقتصادی است.
برخلاف این دیدگاه که معتقد است تورم با ایجاد
ابهام، انتظارات واحدهای اقتصادی را برهم
می‌زند و این امر تورم را تشدید می‌کند، باید گفت
که در شرایط تورمی شدید، معضل اصلی در
توزیع درآمدها ظاهر می‌شود.

برخلاف روایت‌های هدفمند که افزایش
دستمزدها باعث افزایش قیمت‌ها و در نتیجه
افزایش تورم می‌شود، حقیقت این است که

دستمزدها تورم را دنبال می‌کنند. از این رو،
افزایش دستمزدها بر مبنای ارقام رسمی، این
امر را بی‌تاثیر کرده و موجب فقر کارگران شده
است. این دیدگاه که تورم بالا با برهم زدن
انتظارات، تقاضا را افزایش می‌دهد و باعث
افزایش تورم می‌شود، اشتباه است. بنابراین،
اعتقاد سیاست‌گذاران به این موضوع که افزایش
دستمزدها با افزایش تورم رابطه مستقیمی دارد،
باعث می‌شود که هزینه سیاست تورم‌زدایی بر
دوش کارگران بیفتد، یعنی کارگران هم بار تورم
بالا و هم تورم‌زدایی را به دوش بکشند.

این البته به معنای فقر نیروی کار و مشکل توزیع
درآمدها برای ترکیه است، اما سرمایه‌گذاری‌ها
بر اساس انتظارات تقاضا تعیین می‌شود. به
عبارت دیگر، تغییری که انتظارات اقتصادی
در آن موثر است، تورم نیست، بلکه تصمیمات
سرمایه‌گذاری است. تورم بالا در ترکیه اساسا
ساختاری است و از مدل رشد-تولید آن ناشی
می‌شود. زیرا این مدل رشد مبتنی بر رانت و
مصرف بوده، اقتصاد را به عوامل خارجی و ارز
وابسته می‌کند. فقر نیروی کار، دستمزد پایین
و تورم بالا از نتایج این ساختار است. سیاست
درآمدی که باعث ایجاد مشکل در توزیع درآمدها
و فقر ناشی از آن می‌شود، مانع مهمی در تغییر
ساختار تولیدی اقتصاد است. اقتصاد ضعیف
مشوق سرمایه‌گذاری‌های جدید از داخل و
خارج کشور نیست، بلکه آنها را باز می‌دارد.
بنابراین، باید گفت که اقتصاد ترکیه در دور
باطل خود گرفتار شده است.

**درباره تاثیر تحولات سیاسی بر
اقتصاد چه نظری دارید؟ چگونه
شوکه‌های سیاسی داخلی و
خارجی بر نرخ ارز و قیمت‌ها در
ترکیه تاثیر گذاشته‌اند؟**

اقتصاددانان طرفدار دیدگاه ارتدوکس
معتقدند که برای کنترل تورم بالا در کشورهایی
مانند آرژانتین و ترکیه باید از کاهش ارزش
واحدهای پولی این کشورها جلوگیری کرد. آنها
می‌گویند که راه انجام این کار آن است که یک
اسپرد نرخ بهره مثبت با توجه به نرخ بهره آمریکا
در این کشورها تنظیم شود.

به عبارت دیگر، منظور آنها این است که
بانک‌های مرکزی این کشورها باید نرخ بهره را
همزمان با فدرال رزرو (بانک مرکزی ایالات متحده
آمریکا) افزایش دهند. از دیدگاه آنان، این لازمه
تشویق سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت در شرایط
کمبود ذخایر و وابستگی اقتصاد به ارز است.



اما حقیقت آن است که اگر گردش سرمایه را مدیریت نکنید، واحد پول کشورتان از طرف هژمونی پولی جهانی در معرض حمله قرار می‌گیرد. در این صورت، بانک‌های مرکزی این کشورها نمی‌توانند مستقل از نرخ بهره جهانی یا سیاست نرخ بهره بانک مرکزی آمریکا عمل کنند.

از سوی دیگر، اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۱۸ با نوعی بحران ارزی مواجه شد که از جنس همان دوگانه ناممکن است. این اتفاقات، نوعی تهاجم به لیر (افزایش شدید تقاضای خرید ارز از سوی عوامل خارجی و داخلی که موجب برهم خوردن عرضه و تقاضا میشود) ترکیه بود. همانطور که می‌دانید از این اتفاقات با عنوان بحران کشیش برانسون یاد می‌شود. اقتصاد ترکیه با این بحران کوچک‌تر شد. با این تجربه، ترکیه آموخت که باید گردش سرمایه را کنترل کند.

از سوی دیگر ترکیه در سال ۲۰۲۱ با یک شوک ارزی محلی مواجه شد. کم‌مانده بود که لیر ترکیه، به عنوان واحد پولی کنار گذاشته شود و خطر بروز ابرتورم وجود داشت. «سپرده محافظت‌شده ارزی» به عنوان یک بافر توسعه یافته برای حذف این ریسک اجرا شد. به نظرم این اقدام مفیدی بود.

البته تأثیر سیاست نادرست نرخ بهره در ورود ترکیه به بحران ارزی در سال ۲۰۲۱ بسیار زیاد است، اما اینکه کاهش نرخ بهره را تنها مشکل اصلی بدانیم و مشکلات ساختاری اقتصاد یا سیاست‌های اقتصادی در سالین ۲۰۱۷-۲۰۳۰ که اقتصاد ترکیه را بیشتر به ارز خارجی وابسته کرد، نادید بگیریم دچار اشتباه خواهیم شد. بله، کاهش نرخ بهره و اثر نرخ ارز، تورم را تشدید کرده است، اما آن عامل اصلی که به تورم بالا در ترکیه دامن می‌زند، تورم ناشی از سود فروش شرکت‌هایی است که شرایط تورمی حاکم را به عنوان فرصت تلقی کرده و از قدرت انحصاری خود استفاده می‌کنند.

چگونه شوک‌های سیاسی به ویژه تغییرات ناگهانی در سیاست‌های دولتی و تصمیمات بین‌المللی بر انتظارات تورمی و نرخ ارز ترکیه تأثیر گذاشته‌اند؟ چه راهکارهایی برای کاهش این تأثیرات وجود دارد؟

این سوال جالبی است که در واقع در سه سوال اول تا حدی به آن پاسخ دادم. اما بهتر است این نکته را اضافه کنم که مهم‌ترین مسئله ترکیه مشکل بدهی خارجی با موعد کوتاه و مبالغ کلان و به تبع آن افزایش کسری حساب جاری است. معتقدم این مشکلات که ممکن است منجر به بحران تراز پرداخت‌ها شود، به طور قابل توجهی بر استقلال ترکیه در عرصه سیاسی تأثیری می‌گذارد. آخرین تصمیم اتخاذ شده درباره سوئد را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد. وابستگی اقتصاد، تولید و انرژی ترکیه به واردات و ارز خارجی باعث میشود که در عرصه سیاسی دست بسته بماند.

به نظر شما چه راهکارهایی برای ایجاد ثبات اقتصادی و کاهش تورم در ترکیه اثرگذارتر است؟ چگونه این راهکارها می‌توانند در یک چارچوب کلان اقتصادی اجرا شوند؟

پاسخ این سوال طولانی خواهد بود اما سعی می‌کنم تا حد امکان به صورت خلاصه‌وار توضیح دهم. پیش از هر چیز باید دقت کرد که رفع مشکلات اقتصادی ترکیه، با اعمال تغییرات چشمگیری در درک اقتصادی سیاست‌گذاران امکان‌پذیر خواهد شد. فکری می‌کنم که با شیوه فعلی، ترکیه نمی‌تواند خود را از این دور باطل و با وضعیت یک کشور حاشیه‌ای تحت طرحی که سیاست پولی را در مرکزیت قرار می‌دهد، خارج کند. به عبارت دقیق‌تر، راه حل در طرح

ترکیه در سال ۲۰۲۱ با یک شوک ارزی محلی مواجه شد و کم‌مانده بود که لیر ترکیه، به عنوان واحد پولی کنار گذاشته شود و خطر بروز ابرتورم وجود داشت



© picture-alliance/AP Photo/E.

اثر جانشینی ارتدوکس و این ایده که کسری بودجه باعث تورم می‌شود، مخالف است. برای مثال، پژوهش «لاری رندال ری»، با عنوان «دیدگاهی پساکینزی از استقلال بانک مرکزی، اهداف سیاست‌گذاری و تقابل قاعده و صلاحدید» (۲۰۰۷) مطلب مهمی را در مورد چگونگی رابطه خزانه‌داری و بانک مرکزی ارائه می‌دهد. این طرح که سیاست مالی را در مرکز قرار می‌دهد، استدلال می‌کند که باید به جای چالش دستمزد - قیمت، بر تورم فروشنده تمرکز کنیم.

در این زمینه تنظیم بازار، عمومی‌سازی و کنترل قیمت‌ها نیز به عنوان ابزارهای تورم‌زدایی مهم ظاهر می‌شوند. بر اساس این طرح، وظیفه محوله به بانک مرکزی ایجاد ثبات مالی و برای کشورهایی همچون ترکیه نیز ثبات نرخ ارز است.

در این زمینه، تداوم ابزارهایی مانند مدیریت گردش سرمایه و سپرده محافظت شده ارزی

سیاست اقتصادی ارتدوکس نیست، بلکه در سیاستی است که مفروضات دیدگاه پساکینزی/هترودوکسی بر آن استوار است. در این راستا، مقاله دیویدسون که در سوال اول به آن اشاره کردم و مطالعه «لوئیس فیلیپ روچون» و «مارک سترفیلد» با عنوان «نرخ بهره، توزیع درآمد و سلطه سیاست پولی، طرفداران اقتصاد پساکینزی و نرخ منصفانه بهره» (۲۰۰۷) که در مورد چگونگی سیاست بهره نوشته شده، می‌توانند مراجع مهمی باشند.

طرحی که از آن صحبت می‌کنم منافع سیاستی را از میان ابزارهای اصلی حذف می‌کند، سیاست مالی و ابزارهای آن را در مرکز سیاست قرار می‌دهد و هدف آن تمرکز بر ایجاد اشتغال، توزیع عادلانه و افزایش رفاه اجتماعی است. این دیدگاه، ضریب فزاینده پولی را رد و استدلال می‌کند که عرضه پول درون‌زا است و نرخ بهره یک متغیر توزیع است که از سوی بازار تعیین نمی‌شود. بنابراین، این طرح با دیدگاه

۵۰



اقتصاد

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

سرمایه‌گذاری‌های
عمومی که
باعث ایجاد
اشتغال و تغییر
ساختار
تولید و فناوری
اقتصاد می‌شود
می‌تواند مشوقی
برای
سرمایه‌گذاری
مستقیم خارجی
باشد

چگونه شکل‌گیری رابطه بین انتظارات و رشد نرخ تورم در اقتصاد ترکیه قابل مدل‌سازی است؟

هدف‌گذاری تورم یا مدیریت انتظارات در این راستا که از سوی بانک مرکزی ترکیه صورت می‌گیرد بر پایه یک سیاست‌گذاری واقع بینانه و قابل اجرا نیست. به نظر من سیاست پولی به تنهایی برای مبارزه با تورم کافی نیست و ابزارهای مناسبی برای مبارزه با تورم در مجموعه این سیاست‌ها وجود ندارد. این افسانه اقتصاد ارتدوکس است که می‌گوید با مدیریت انتظارات، کاهش تورم و ایجاد ثبات قیمت حاصل می‌شود. پیروی از سیاست‌های مبتنی بر دیدگاه ارتدوکس و یا اجماع پول‌گرایی -نئوکینزی در اقتصادهای دوا ارزی مانند اقتصاد ترکیه که دلاریزه شدن بالایی در آنها رخ می‌دهد، به معنای وابسته کردن اقتصاد به سیاست بانک مرکزی آمریکا است. براساس این دیدگاه، تعیین نرخ بهره داخلی بالاتر از نرخ بهره جهانی، اگرچه واقع بینانه به نظر می‌رسد، اما کاملاً مخاطره‌آمیز است.

بسیاری از اقتصاددانان هترودوکس با افزایش نرخ بهره در کشورهای پیرامونی مخالفت می‌کنند. دو نوع وام وجود دارد که نسبت به بهره حساس هستند. اینها وام‌های مصرفی و وام‌هایی هستند که از سوی بنگاه‌های کوچک و متوسط برای سرمایه در گردش استفاده می‌شوند، یعنی برای پوشش هزینه‌های ثابت خود زمانی که جریان‌های نقدی نمی‌توانند درآمدشان را تأمین کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این صورت، اگر سیاست بهره بالا با سیاست درآمدی اشتباه مانند سرکوب دستمزدها همراه شود، ممکن است خانوارها در بازگرداندن بدهی وام‌ها با مشکل مواجه شوند و بنگاه‌های کوچک و بزرگ که ۹۸ درصد تولید صنعتی را تشکیل می‌دهند، در پرداخت بدهی‌ها و وام‌های گذشته و ادامه فعالیت خود دچار چالش شوند.

این به وضوح وضعیتی است که می‌تواند بی‌ثباتی مالی را افزایش دهد و باعث افزایش بیکاری شود. همچنین می‌تواند اقتصاد را در رکود تورمی، بحران بدهی و حتی بحران بانکی فرو ببرد. البته کار فقط به همین جا ختم نمی‌شود و اینها همه ریسک‌های احتمالی نیستند. اگر سیاستی مبتنی بر کاهش ارزش لیر و افزایش نرخ بهره برای پوشش کسری‌های جاری و بدهی‌های خارجی دنبال شود، اقتصاد در یک چالش بهره-

حائز اهمیت است. افزایش دستمزدها و اعمال مدیریت در اعطای وام‌ها، ابزارهایی هستند که باید در کنار هم اعمال شوند. زیرا ما تجربه کرده‌ایم سیاست‌هایی که با هدف حفظ قدرت خرید کارکنان، اما از طریق سرکوب دستمزدها و اعطای وام صورت می‌گیرد، به افزایش تورم کمک می‌کند.

ثباتی که در تقاضای کل با افزایش دستمزدها و اشتغال حاصل می‌شود، منجر به ثبات انتظارات، تشویق سرمایه‌گذاری، تقویت بخش عرضه اقتصاد و تأثیرگذاری مثبت بر کاهش تورم خواهد شد. همچنین سرمایه‌گذاری‌های عمومی که باعث ایجاد اشتغال و تغییر ساختار تولید و فناوری اقتصاد می‌شود می‌تواند مشوقی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد.

**در مورد نقش انتظارات تورمی
در شکل دادن به تورم فعلی در
ترکیه صحبت کنید. به بانی،**





در این زمینه صورت گرفته است؟ این یک معما است. همچنین، مشکل دیگری نیز وجود دارد، ارقام سرفصل منتشر شده از سوی نهادهای آماری یک روند متوسط را نشان می‌دهد که برای همه مصرف‌کنندگان و همه مناطق قابل اعتنا نیست. به عنوان مثال، آیا می‌توان گفت که ثروتمندان و فقرا به یک میزان با تورم مواجه هستند؟ و یا تورم موجود در هر منطقه از ترکیه دقیقاً با رقم اعلامی اصلی مطابقت دارد؟ اما سیاست‌ها با ارقام اعلامی تعیین می‌شوند و هزینه اجرای این سیاست بیشتر متوجه گروه‌های آسیب‌پذیر است. این یک سیاست عادلانه نیست. چرا در تعیین دستمزدها در ترکیه، میزان تورمی که کارگران با آن مواجه هستند، کشف و براساس آن افزایش دستمزد صورت نمی‌گیرد؟ این به وضوح یک ترجیح مبتنی بر سرمایه‌داری و سرکوب دستمزدها است.

آیا می‌توانید تاثیر شوک‌های سیاسی بر رشد انتظارات تورمی و جهش نرخ ارز در ترکیه را توضیح دهید؟ لطفاً از مثال‌های

ارز قرار داده خواهد شد که به معنای تورم بالا و افزایش بیکاری است. به نظر من، این دقیقاً همان وضعیتی است که آرژانتین را به معطل تورم بالا دچار کرده است.

در حال حاضر چه انحرافات در مقابل واقعیت‌های اقتصادی ترکیه وجود دارد؟ این انحرافات بر تورم چه تأثیری می‌تواند داشته باشند و چه راه‌حلهایی برای رفع این انحرافات در نظر گرفته شده است؟

به طور کلی این موضوع یکی از مضامین اقتصاد ارتدوکس است. به عنوان یک اقتصاددان هتروئدوکس این سوال را از اقتصاددانان ارتدوکس می‌پرسم که هدف تورم ۵ درصدی میان مدت در استراتژی هدف‌گذاری تورم چگونه تعیین شد؟ بیاپید سوال را بازتر کنیم. هدف دو درصدی به عنوان تثبیت قیمت از سوی بانک‌های مرکزی بزرگ جهان، همچون بانک مرکزی آمریکا و بانک مرکزی اروپا بر چه اساسی اعلام می‌شود؟ آیا تحقیقات قانع‌کننده‌ای

۵۲



اقتصادها

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

هدفگذاری
تورم یا مدیریت
انتظارات در این
راستا که از سوی
بانک مرکزی
ترکیه صورت
می گیرد
بر پایه یک
سیاستگذاری
واقع بینانه
و قابل اجرا
نیست

است، راه حل را در قالب مفهوم مدیریت خوب عرضه کرده و از طریق مراجع عالی نقش نظارتی و حمایتی مردم از اقتصاد را کنار گذاشت. این پیشنهاد با بیانیه های صندوق بین المللی پول که علت بحران آسیایی ۱۹۹۷ را به سرمایه داری رفاقتی نسبت می دهد و حکمرانی خوب را به عنوان راه حل پیشنهاد می کند، تفاوتی ندارد. اما خطای اصلی زمانی صورت گرفت که تحت شعار استقلال بانک مرکزی، با برنامه درویش، رابطه خزانه و بانک مرکزی که از سال ۱۹۹۴ کمتر شده بود، تماما قطع شد و خزانه داری دیگر نتوانست از بانک مرکزی استقراض کند. این به وضوح یک پروژه توسط خزانه داری برای ایجاد رانت در بخش بانکی، سرمایه مالی و وابستگی سیاست گذاری های عمومی به آنها بود.

در حالی که رئیس بانک مرکزی اروپا و اقتصاددان ارشد آن تورم فروشنده را در نظر می گیرند و آن را در بطن سیاست های خود قرار می دهند و در شرایطی که بانک مرکزی بریتانیا می تواند در مورد تورم فروشنده اظهار نظر کند و دولت ایتالیا می تواند مالیات ۴۰ درصدی را بر سیستم بانکداری که سود بیش از حد کسب می کند اعمال کند، هنوز رئیس بانک مرکزی ترکیه دلیل تورم را تقاضای زیاد می داند و وزیر خزانه داری و دارایی نیز از تورم دستمزد سخن می گوید و حتی یک سطر از تورم سود فروشنده در متون سیاسی آنها لحاظ نشده است.

این موضوع جالبی است، زیرا در حالی که سودهای بیش از حد در ترازنامه شرکت ها مشهود است و در وضعیتی که سود خالص ۵۰۰ شرکت اول، ۲۴۵ درصد افزایش یافته و بخش بانکی ۴۰۰ درصد سود کرده است، هزینه تورم زدایی بردوش طبقه کارگر قرار می گیرد. این به وضوح نشان می دهد که سیاست گذاران نمی توانند از پول گرایی دهه ۱۹۸۰ فراتر بروند.

خاصی در تاریخ اقتصادی ترکیه استفاده کنید تا این تأثیرات بیشتر مشخص شود؟

پاسخ به این سوال سخت نیست. با تصمیمات سال ۱۹۸۰، اقتصاد ترکیه در معرض تفکر اقتصادی پول گرایی و سیاست های نئولیبرالی قرار گرفت. با تحولات ۱۹۸۹ نیز حساب سرمایه تراز پرداخت ها برای جابجایی سرمایه جهانی باز شد. در نتیجه با افزایش دلاریزه شدن و بدهی ارز خارجی در دهه ۱۹۹۰، اقتصاد ترکیه در برابر فعل و انفعالات جهانی آسیب پذیر شد. اولین بازتاب این موضوع در بحران سال ۱۹۹۴ ظاهر شد. بحران ۹۴ در نتیجه امتناع از پرداخت سود بیشتر به سرمایه مالی پدیدار شد. با این حال، بحران های اصلی واقعی، بحران های نوامبر ۲۰۰۰ و فوریه ۲۰۰۱ بودند. این دو بحران نتیجه اشتباهات اقتصادی و سیاسی است که یکدیگر را تشدید کرد.

در واقع می توان گفت که طرح برنامه ضد تورم ۲۰۰۰ برای ورود اقتصاد به بحران آماده شده بود. تحولات مانع از آن شد که بانک مرکزی آخرین وام دهنده به سیستم بانکی باشد و اقتصاد را در برابر بحران مالی آسیب پذیر کرد.

بحران نوامبر ۲۰۰۱ نتیجه این اقدام است. با کنار رفتن دولتی که از دو برنامه پس از بحران نوامبر حمایت می کرد، بحران فوریه رخ داد. فراموش نکنیم که برنامه ضد تورمی سال ۲۰۰۰، طرحی از «استتلی فیش» و صندوق بین المللی پول بود. برنامه (کمال) درویش که پس از بحران های نوامبر و فوریه به اجرا درآمد، طرحی بود سرمایه داری که با انحلال نهاد های نظارتی عمومی، خصوصی سازی بخش های استراتژیک و تشدید وابستگی تولید به خارج از کشور، به اجرا درآمد. برنامه درویش، با نادیده گرفتن این موضوع که برنامه طراحی شده از سوی صندوق بین المللی پول، عامل اصلی بحران های نوامبر و فوریه بوده

تهاجم به لیر ترکیه

اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۱۸ با نوعی بحران ارزی مواجه شد که از جنس همان دوگانه ناممکن است. این اتفاقات، نوعی تهاجم به لیر (افزایش شدید تقاضای خرید ارز از سوی عوامل خارجی و داخلی که موجب برهم خوردن عرضه و تقاضا می شود) ترکیه بود. همانطور که می دانید از این اتفاقات با عنوان بحران کشیش برانسون یاد می شود. اقتصاد ترکیه با این بحران کوچک تر شد و با این تجربه، ترکیه آموخت که باید گردش سرمایه را کنترل کند.

۵۰۰ بانک آمریکایی در ۲۰ سال نابود شد

- عدم تطابق دارایی و بدهی به معنای عدم تعادل و همخوانی بین سرمایه های بانک و بدهی های آن است
- بانک های شکست خورده ایالات متحده، برخلاف بانک های عامل، بسیار بیشتر به سپرده های دلالی وابسته بودند

میخائیل مامونوف /

دانشگاه چارلز و موسسه اقتصاد چک

کرده اند. تفاوت بین این دو نسبتاً چشمگیر است و توجه تحلیل گران و دانش گاهیان را به خود جلب می کند.

عدم تطابق دارایی و بدهی به عنوان یک پیش بینی کننده و نیروی محرکه بالقوه ورشکستگی بانک ها است و زیان های ناشی از آن، به ویژه در زمینه تغییرات منطقه ای در رقابت بانک های محلی بسیار شدید است. مشارکت بیشتر بانک در عدم تطابق دارایی و بدهی، سلامت بانک را بدتر می کند. اگر بانکی از نظر اطلاعاتی غیر شفاف اما با ارزش افزوده بالا وام دهی کند، ثبات بانک در تطبیق این وام ها با سپرده های اصلی است، زیرا سپرده های اصلی نیز ارزش افزوده بالایی برای سپرده گذاران (به دلیل خدمات نقدینگی) دارد. بانک های شکست خورده ایالات متحده، برخلاف بانک های عامل، بسیار بیشتر به سپرده های دلالی وابسته بودند که برخلاف سپرده های اصلی، دارای نوسان بیشتر بوده و گران تر هستند (هر چند جذب آنها راحت تر است). میانگین نسبت سپرده های دلالی در مورد بانک های ورشکسته معادل ۸ درصد از کل بدهی ها بوده که ۴ برابر بیشتر از نسبت مشابه برای بانک های عامل است. به همین دلیل بانک های ورشکسته با درجه بیشتری از عدم تطابق دارایی و بدهی در مقایسه با بانک های عامل مشخص می شوند. عدم تطابق دارایی و بدهی چگونه منجر

بحران عدم تطابق دارایی و بدهی در عصر توسعه صنعت بانکداری و اعتبارات می تواند منجر به تقلب بانکی و حتی ورشکستگی بانک ها شود. عدم تطابق دارایی و بدهی به معنای عدم تعادل و همخوانی بین سرمایه های بانک و بدهی های آن است. تقلب بانکی نیز به عنوان یک نتیجه ممکن از عدم تطابق دارایی و بدهی، به صورت غیر قانونی و در اثر نقض اصول بانکی رخ می دهد. همچنین زیان ناشی از ورشکستگی بانک در کوتاه مدت و بلند مدت می تواند موجب عدم اعتماد مردم به سیستم بانکداری شده و خسارات اقتصادی و اجتماعی جدی به همراه داشته باشد. در این مطالعه به رابطه بین عدم تطابق دارایی و بدهی و زیان ناشی از ورشکستگی بانک ها در ۲۰ سال گذشته در سیستم بانکی ایالات متحده پرداخته شده است. در طی این مدت، بیش از ۵۰۰ بانک ایالات متحده شکست خورده اند و طبق آمار رسمی شرکت بیمه سپرده فدرال (FDIC)، این ورشکستگی ها زیان زیادی را به همراه داشت که به طور متوسط ۲۴ درصد از کل دارایی های بانک های شکست خورده را شامل می شد. با این حال، بانک ها یک فصل قبل از ورشکستگی، سرمایه مثبت (هر چند ناکافی) را با میانگین ۱۰۵ درصد گزارش

۵۴



اقتصاد

● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●



به زیان بانک می شود و نیروهای داخلی و خارجی چگونه رفتار بانک را هدایت می کنند؟

گزارش نادرست بانکی در مورد زیان و تحمل نظارتی که گزارش نادرست را ممکن می کند، دو واقعیت مدل مفروض است. بانک ها از طریق جعل حساب به هنگام وارد آمدن شوک به دارایی های شان، نیازهای ناظر بر سرمایه را برآورده می کردند در حالی که سرمایه بانک نسبت به دارایی های موزون، دارای ریسک بسیار پایین تر از حداقل نظارتی است. لذا تصمیم بانک براین است که با کاهش مصنوعی هزینه ها، زیان های واقعی را اشتباه گزارش کند. نرخ سود سپرده های تحت نظارت کمتر از سپرده های غیرنظارتی است، در حالی که هزینه های سپرده های غیرنظارتی پایین تر از سپرده های تحت نظارت است. مدل پیش بینی می کند که پس از یک شوک منفی، اندازه زیان برای آن دسته از بانک هایی که بیشتر درگیر عدم تطابق دارایی و بدهی هستند، معمولاً بزرگتر خواهد بود که لازمه آن دو شرط است: (۱) مجموع هزینه های جذب سپرده های غیرنظارتی، بیش از کل هزینه های سپرده های نظارت شده، با مجموع نرخ سود این سپرده ها و هزینه های جستجوی آنها باشد و (۲) بازدهی تعدیل شده با ریسک وام های شرکت ها، کمتر از وام های افراد باشد.

از لحاظ توزیع جغرافیایی زیان ها در بانک های ایالات متحده در طی دوره زمانی فصل اول ۲۰۰۴ تا فصل چهارم ۲۰۰۸، بیشترین زیان اغلب در مناطق تجاری فعال از لحاظ تعداد بانک ها (مانند کالیفرنیا و فلوریدا) یا در مناطق دارای رکود (مثلاً ایلینوی) متمرکز است. زیان ناشی از فشار رقابت به صورت پولی و غیرپولی ایجاد می شود. زیان های پولی ناشی از هزینه های بودجه دولت و سیستم بیمه سپرده است، در حالی که زیان های غیرپولی از کاهش در دسترس بودن اعتبار بانکی نشأت می گیرد.

نتایج این مطالعه نشان می دهند که ارتباط بین عدم تطابق دارایی و بدهی و زیان ناشی از ورشکستگی بانک ها مثبت و از لحاظ آماری معنادار است. سپرده های واسطه ای و وام های C&I (وام های بازرگانی و صنعتی) برابر با انحراف استاندارد خود با افزایش زیان ناشی از ورشکستگی بانک ها به میزان ۳۰۲ درصد از کل دارایی های باقی مانده پس از شکست همراه است. همچنین رابطه بین عدم تطابق دارایی ها و بدهی ها و زیان های ناشی از ورشکستگی بانک ها ناهمگن است. این رابطه برای نمونه فرعی بانک های ورشکسته که نسبتاً کوچک تر، دارای سرمایه کمتر، سودآورتر و با وام های غیرجاری کمتر است، صادق خواهد بود.

کانال های ارتباط بین عدم تطابق دارایی و بدهی و زیان ناشی از ورشکستگی بانک ها، از طریق عوامل داخلی و خارجی تقویت می شود هر چند که تأثیر عوامل داخلی بیشتر از عوامل خارجی است. اهمیت این مسئله از آن جهت است که در بازارهای کمتر رقابتی نسبت به بانکداری محلی رقابتی تر، عدم تطابق با زیان همراه نیست و لذا رقابت بیش از حد بین بانک ها می تواند برای ثبات بانک ها و جامعه مضر باشد و زیان های ناشی از ورشکستگی بانک ها بیانگر کاهش رفاه جامعه است.

بانک های ورشکسته با سرمایه منفی به فعالیت خود ادامه می دهند حتی اگر درجه نظارت زیاد باشد. بانک های با ریسک بالا نمی توانند برای همیشه با زیان های پنهان کار کنند، چرا که سرمایه بانک برای حفظ سهام بازار و برای حفظ ثبات ارائه خدمات بانکی اهمیت دارد. بنابراین، یا باید سرمایه بانک پس از شوک دوباره مثبت شود، یا در نهایت بانک بازار را از دست داده و با زیان مواجه خواهد شد و در نتیجه سیگنالی قوی از مشکلات خود به مقامات مالی ارائه می دهد. لذا سیاست ترویج رقابت بانک های محلی ممکن است محدودیت های خاصی داشته باشد و فشار رقابتی بیش از حد، ممکن است باعث عدم تطابق بیشتر دارایی ها در بانک ها شود و در نتیجه دامنه زیان ناشی از ورشکستگی بانک ها را افزایش دهد.

۵۵



اقتصاد

شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲

فریال مستوفی، عضو اتاق بازرگانی ایران در گفتگو با تازه‌های اقتصاد:

بریکس بازاری بزرگ به روی اقتصاد ایران گشود

- پیمان بریکس بخش عمده‌ای از جمعیت و اقتصاد دنیا را در خود جای داده است
- توانستیم در سال جاری پول‌هایی که در برخی کشورها مسدود شده بود را آزاد کنیم
- ارزهای بازگردانده شده متعلق به بانک مرکزی است که می‌تواند از این منابع برای ایجاد ثبات در بازار ارز استفاده کند



۵۶



● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●

البته باید توجه داشت که تقویت روابط بین‌المللی ایران هر چند در بلندمدت می‌تواند جایگاه اقتصاد و تجارت ایران را در عرصه جهانی بهبود ببخشد، اما در کوتاه‌مدت اثرات مثبت آن ممکن است کمتر نمایان شود. طی یکسال گذشته، عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای و به تازگی نیز بریکس قطعی شد که به اعتقاد

بخش تجارت و بهبود جایگاه ایران در عرصه تجارت جهانی، یک مقوله بسیار مهم است که در سال‌های گذشته از خط مشی اصلی سیاست‌گذاری اقتصاد کلان ایران کنار گذاشته شده بود.

موضوعی که در سال‌های اخیر مورد توجه دولت قرار گرفته و دستاوردهای قابل اعتنایی در این زمینه به ارمغان آمده است.

کارشناسان و صاحب‌نظران، این موفقیت‌ها در عرصه تجارت بین‌المللی، دستاوردهای قابل توجهی را برای کشور به همراه خواهد داشت. همچنین فرصت‌های فراوانی نیز برای تجار و بازرگانان ایرانی به منظور توسعه همکاری‌ها و فعالیت‌های تجاری فراهم شده است. در این رابطه با فریال مستوفی، عضو اتاق بازرگانی ایران به گفت‌وگو نشستیم که شرح آن از نظر می‌گذرد.

آیا از نظر شما پیمان بریکس با توجه به اعضای حاضر در آن و ساختاری که قصد دارد ایجاد کند، در آینده می‌تواند در نظام تجاری و اقتصادی دنیا انحصار شکنی کند؟

نگاهی به ساختار و اعضای قدیمی و تازه‌وارد پیمان بریکس نشان می‌دهد این پیمان، بخش عمده‌ای از جمعیت و اقتصاد دنیا را در خود جای داده است. اما اینکه اعضای بریکس بتوانند در تجارت امروز دنیا ظرفیتی را برای جایگزینی سوئیت و ویدال داشته باشند، باید گفت در حال حاضر این امکان وجود ندارد.

ممکن است در سال‌های آینده این ظرفیت از طرف بریکس وجود داشته باشد و کشورهای عضو از طریق ساختارهایی که ایجاد خواهند کرد، بتوانند نقش موثر خود را در نظام حکمرانی، تجاری و اقتصادی دنیا ایفا کنند. اما این پیمان هنوز قدرت جایگزینی پیدا نکرده و به دنبال آن است که در آینده این امکان را برای خود ایجاد کند. اگر به آمارهای تجاری نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد دلار بیش از ۷۰ درصد مبادلات دنیا را پوشش می‌دهد و چین با وجود تلاش‌هایی که طی سال‌های گذشته انجام داد، حداکثر ۷ درصد از تجارت دنیا را به یوان اختصاص داده است. بنابراین زمان لازم است تا بتوان ارز دیگری را به عنوان ارز مشترک در مبادلات تجاری دنیا جایگزین دلار کرد. از طرفی کشورهای عضو بریکس به دلیل نقش اثرگذار و تعیین‌کننده‌ای که در اقتصاد جهان دارند، در آینده می‌توانند در تجارت جهانی تصمیم‌ساز شوند.

از این رو، با توجه به ترکیب اعضای بریکس، حداقل می‌توان گفت که این کشورها ظرفیت و توانایی لازم را دارند که اهداف خود را در آینده عملی کنند که این نیز به عملکرد آنها و نوع توافقات و ساختار سازی‌ها مربوط می‌شود.

علاوه بر این، هدفی که برای راه‌اندازی بانک توسعه بریکس بیان شده، این است که از طریق

این بانک، یک سازگار مستقل مالی برای تسهیل مبادلات اعضا ایجاد کنند.

اعضای بریکس در سال ۲۰۱۴ بانکی را به عنوان بانک توسعه جدید تأسیس کردند تا بتواند برای طرح‌های زیربنایی کشورهای در حال توسعه تزریق نقدینگی و تأمین مالی انجام دهند.

این هدف از طرف موسسین بانک توسعه و اعضای بریکس اعلام شده است. اما اینکه تا چه میزان در تحقق آن موفق خواهند بود، باید به آینده نگاه کرد و منتظر ماند. البته ترکیب کشورهای عضو برای پیشبرد طرح مناسب است و کشورهای ضعیفی در این پیمان حضور ندارند، اما در موفقیت آنها عوامل و زیرساخت‌های بسیار زیادی دخیل خواهد بود که باید دید کشورها و بنیانگذاران بریکس تا چه میزان می‌توانند از فرصت‌ها بهره ببرند و چالش‌ها را برطرف کنند.

به عنوان یک فعال در حوزه صنعت ایران و با توجه به اینکه رویکرد دولت در تجارت خارجی به سمت تقویت روابط تجاری است و سعی می‌کند از طریق پیمان‌های اینچینی نقش و جایگاه ایران در عرصه اقتصاد و تجارت جهانی را تقویت کند، به نظر شما پیگیری این سیاست‌ها از طرف دولت چقدر می‌تواند برای صنعت و تجارت ما موثر باشد؟

اگر بخواهیم در مورد پیوند ایران با بریکس و سایر ائتلاف‌ها و پیمان‌های جهانی صحبت کنیم، در وهله اول باید گفت که ورود ایران به هر پیمان بزرگ جهانی و منطقه‌ای مثبت ارزیابی می‌شود و می‌تواند در اقتصاد و تجارت ایران موثر و مفید باشد و از این نظر باید پیوستن ایران به بریکس را به فال نیک گرفت. اما اگر بخواهیم اثر آن را در تجارت جاری و امروز بررسی کنیم و ببینیم که چه آثاری برای ما به دنبال دارد، باید گفت به دلیل تحریم‌ها و محدودیت‌هایی که از طرف آمریکا به وجود آمده، ما در تقویت روابط خود با سایر کشورها دچار چالش هستیم.

اماد در صورت رفع تحریم‌ها و اینکه بتوانیم شرایطی را ایجاد کنیم که تحریم‌ها وجود نداشته باشد، مسلمان پیوستن به این پیمان‌ها بازار بزرگتری را پیش روی ما می‌گذارد و می‌تواند فرصتی ایجاد کند تا در تأمین زنجیره تولید و تکمیل زنجیره ارزش، تعاملات خود را با کشورهای عضو افزایش دهیم. از طرفی حضور در این پیمان‌ها باعث

کشورهای عضو بریکس به دلیل نقش اثرگذار و تعیین‌کننده‌ای که در اقتصاد جهان دارند، در آینده می‌توانند در تجارت جهانی تصمیم‌ساز شوند



هدفی که برای
راه اندازی بانک
توسعه بریکس
بیان شده
این است که
از طریق این
بانک، یک
سازگار مستقل
مالی برای
تسهیل مبادلات
اعضا ایجاد کنند

**وضعیت مبادلات تجاری ما در
سال ۱۴۰۲، نسبت به سال ۱۴۰۰ یا
سال های قبل از آن چگونه شده
است؟ آیا ما توانسته ایم در سال
۱۴۰۲ وضعیت مبادلاتی خود
را به نسبت سال های قبل بهبود
بخشیم؟**

توجه داشته باشید که فارغ از برخی تحریم های سازمان ملل، ما هنوز تحت تحریم آمریکا هستیم و این تحریم ها را هر کشوری می تواند بپذیرد و یا نپذیرد. نکته مثبتی که می توان در حال حاضر به آن اشاره کرد این است که ما توانستیم در سال جاری پول هایی که در برخی کشورها مسدود شده بود را آزاد کنیم و این پول های آزاد شده حتما می تواند به ما کمک کند. اما این موضوع یک جریان پایدار نیست و تنها یک کمک مقطعی در چرخه اقتصادی ایران خواهد بود. با این وجود، این پول ها در زمانی که به ما رسید که به آن نیازمند بودیم و بازگشت آن بسیار مثبت است. البته باید توجه داشت که ما به ازای این پول را دولت از بانک مرکزی گرفته است و ارزش های بازگردانده شده، متعلق به بانک مرکزی است. بانک مرکزی می تواند از این منابع استفاده کند و در بازار ارز ثبات ایجاد کند.

می شود بتوانیم با کشورهای عضو که متعهد می شوند تا حدودی به منافع یکدیگر نیز احترام بگذارند، اتحادیهایی ایجاد کنیم و در مقابله با هرگونه اعمال زور یکطرفه بر علیه اقتصاد و تجارت ایران، ایستادگی و تاب آوری بیشتری داشته باشیم. باین حال، پیوستن به پیمان هایی مانند بریکس، شانگهای، اوراسیا، اکو و غیره نمی تواند در مبادلات و تجارت امروز ما تاثیر بسیار زیادی داشته باشد و همه مشکلات را حل کند، اما همه این اقدامات بسیار خوب و مثبت است و از طرف فعالین اقتصادی نیز مورد تایید قرار می گیرد. به طور مشخص اگر سوال این باشد که آیا اینها می تواند به ما کمک کند تا تحریم ها را دور بزنیم، پاسخ منفی است و پیوستن به بریکس به تنهایی باعث نمی شود که کشورهای عضو، نقل و انتقالات مالی خود را با ما به صورت عادی انجام دهند. این اتفاق شاید در آینده امکان پذیر شود و شاید از این مسیرها در طولانی مدت بتوانیم شرایط را به نفع خود تغییر دهیم، اما در زمان حال اثر آن نمود پیدا نمی کند. به عنوان مثال، ما در حال حاضر روابط دوستانه ای با چین داریم، اما بانک های این کشور روابط مالی خود را با ما به طور شفاف و از راه های متعارف انجام نمی دهند.

۵۸

برش



حضور در بریکس برای اقتصاد ایران مفید است

اگر بخواهیم در مورد پیوند ایران با بریکس و سایر اعتلاف ها و پیمان های جهانی صحبت کنیم، در وهله اول باید گفت که ورود ایران به هر پیمان بزرگ جهانی و منطقه ای مثبت ارزیابی می شود و می تواند در اقتصاد و تجارت ایران موثر و مفید باشد و از این نظر باید پیوستن ایران به بریکس را به فال نیک گرفت.



اقتصاد

● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●

فرضیه نادرست رشد اقتصادی با افزایش نرخ ارز

- یکی از مهم‌ترین مجاری که نرخ ارز بر رشد اقتصادی می‌تواند اثر بگذارد، حوزه تجارت خارجی است
- گزاره افزایش رشد اقتصادی به واسطه افزایش نرخ ارز، صرفاً یک ادعا است
- هنگام افزایش نرخ ارز، کالای صادراتی برای مصرف‌کنندگان خارجی ارزان‌تر و کالاهای وارداتی برای ساکنان داخل کشور گران‌تر می‌شود

زهرا طهماسبی /

پژوهشگر اقتصادی



دولت‌ها
با تنظیم
سیاست‌های
اقتصادی (اعم از
مالی، پولی، ارزی و
غیره) در نهایت
به دنبال کسب
نمره قبولی در
دو هدف رشد
اقتصادی و مهار
تورم هستند

«افزایش تولید» یا «رشد اقتصادی»، شاخصی کلیدی است که بسیاری از دولت‌ها در صدد دستیابی و یا افزایش آن در دوره مسئولیت خود هستند. با این حال آمارها نشان می‌دهد، لزوماً در دستیابی به هدف مذکور همیشه موفق نیستند و در موارد متعددی نیز رکود اقتصادی را تجربه می‌کنند. این مهم موجب می‌شود تا برخی از دولت‌ها در این شاخص که یکی از مهم‌ترین معیارهای رفاه داخلی و مبنای مقایسه آن با سایر کشورهاست، نمره مناسبی نگیرند.

اهمیت پیش‌گفته خود به تنهایی گویاست که دولت‌ها با تنظیم سیاست‌های اقتصادی (اعم از مالی، پولی، ارزی و غیره) در نهایت به دنبال کسب نمره قبولی در دو هدف رشد اقتصادی و مهار تورم هستند. بنابراین اتخاذ سیاست‌های مذکور را می‌بایست در پازل دستیابی دولت‌ها به اهداف فوق تحلیل کرد. از جهت آثار عملیاتی نیز رشد اقتصادی از این منظر حائز اهمیت خواهد بود که با افزایش سطح تولید و ارتقاء ارائه خدمات، زمینه توسعه یافتگی کشورها فراهم شده و به تبع آن با کاهش در فقر، بیکاری و افزایش در درآمد سرانه، رفاه جامعه افزایش خواهد یافت. با این حال، سوال کلیدی آن است که دولت‌ها از چه مجریایی با بهره‌گیری از سیاست‌های اقتصادی بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارند و به طور خاص، تأثیر سیاست‌های ارزی بر رشد اقتصادی چگونه است؟ در این راستا مراجعه به ادبیات نظری و تجربی علم اقتصاد می‌تواند مفید باشد.

اثر نرخ ارز بر رشد اقتصادی

طبق ادبیات نظری علم اقتصاد، با دسته‌بندی هزینه‌های صورت گرفته در اقتصاد، تولید ناخالص داخلی برآیندی از مخارج داخلی (مصرف، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت) و تجارت خارجی (صادرات و واردات) است. از اینرو یکی از مهم‌ترین مجاری که نرخ ارز بر رشد اقتصادی می‌تواند اثر بگذارد (به صورت منفی یا مثبت)، مربوط به بخش تجارت خارجی اقتصاد است.

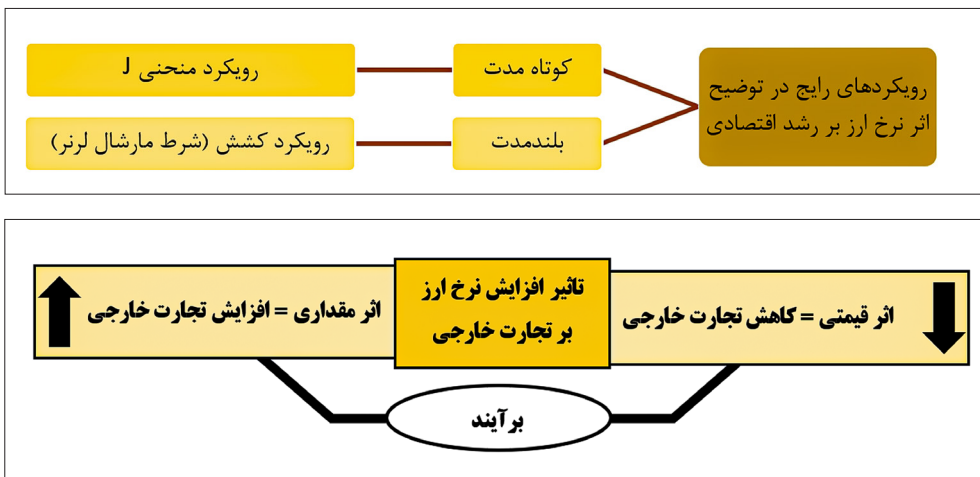
همچنین طبق ادبیات رایج اقتصادی و از منظر بنیه تولیدی یک کشور، عوامل متعددی با اثرگذاری بر فاکتورهای موثر بر حجم تولیدات،

در افزایش رشد اقتصادی اثرگذار خواهند بود. به عنوان مثال، از دیدگاه رابرت سولو (۱۹۵۶) استاد دانشگاه ام‌آی‌تی و نوبلیست اقتصادی در سال ۱۹۸۷، رشد نیروی کار، رشد سرمایه فیزیکی ثابت و تکنولوژی بر رشد اقتصادی اثرگذارند. روبرت لوکاس (۱۹۸۸) استاد دانشگاه شیکاگو و نوبلیست اقتصادی در سال ۱۹۹۵ نیز دیدگاه مشابهی دارد و سرمایه انسانی را در رشد اقتصادی دخیل می‌داند. بنابراین یکی دیگر از مجاری مهمی که می‌توان آثار نرخ ارز بر رشد اقتصادی را تحلیل کرد، مربوط به تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری‌ها و نیروی انسانی در اقتصاد است.

قرائتی یک‌سویه و عمدتاً رسانه‌ای از تأثیر نرخ ارز بر رشد اقتصادی مطرح است که افزایش نرخ ارز، موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود، با این حال، مراجعه به ادبیات نظری علم اقتصاد نشان می‌دهد که نه تنها اینگونه نیست، بلکه حتی می‌تواند در برخی از کشورها منجر به کاهش رشد اقتصادی شود. در واقع گزاره یک‌سویه افزایش رشد اقتصادی از مجرای افزایش نرخ ارز را نمی‌توان به علم اقتصاد و رویه‌ای کارشناسی نسبت داد، حال آنکه در حوزه دانش اقتصاد، ارتباطات چند سویه میان نرخ ارز و رشد اقتصادی وجود دارد. افزایش و کاهش نرخ ارز در تجارت خارجی اثرگذار است. ارتباط این دو متغیر کلیدی در اقتصاد نیز به گونه‌ای است که مطابق با ادبیات نظری رایج در علم اقتصاد، به هنگام افزایش نرخ ارز، قیمت‌های نسبی به دو صورت تغییر می‌یابند:

- در حالت نخست و با افزایش در نرخ ارز، قیمت نسبی کالای تولیدشده در داخل به جهت صادرات، برای مصرف‌کنندگان خارجی کاهش خواهد یافت. چنین حالتی موجب آن می‌شود که تقاضای کشورهای خارجی از این کالاها افزایش یافته و به شرط افزایش تولید این کالاها در داخل، سمت عرضه اقتصاد تحریک می‌شود، بنابراین زمینه افزایش حجم تولید و رشد اقتصادی فراهم می‌شود.
- از سوی دیگر و با افزایش نرخ ارز، قیمت نسبی کالای وارداتی که در بازارهای داخلی به مصرف می‌رسند افزایش خواهد یافت. در چنین حالتی، با توجه به آنکه قدرت خرید مصرف‌کنندگان داخلی به جهت افزایش قیمت کالای وارداتی کاهش می‌یابد، از تقاضای داخلی برای مصرف این کالاها کاسته می‌شود. لذا در چنین شرایطی، مشروط به آنکه در





داخل کشور کالای جایگزینی وجود داشته باشد و مصرف کنندگان به سمت مصرف آن گرایش پیدا کنند، چنین امری می تواند افزایش تقاضا برای تولیدات داخل را ایجاد کرده و موجب افزایش در سطح تولید شود.

بنابراین مشروط به قیود فوق، در صورت افزایش نرخ ارز، حجم تولیدات اقتصادی می تواند افزایش یابد. عکس چنین حالتی را نیز در خصوص کاهش نرخ ارز می توان متصور بود. اما همانطور که پیش تر ذکر شد، گزاره افزایش رشد اقتصادی به واسطه افزایش نرخ ارز، صرفاً یک ادعا است و برای صحت و سقم آن می بایست نظریات مهم دانش اقتصاد و آمارهای تجربی را بررسی کرد.

سنجش اثر نرخ ارز بر رشد اقتصادی

با معرفی ساز و کار تغییرات نرخ ارز بر تجارت خارجی و به تبع آن رشد اقتصادی، به جهت بررسی در زمینه تأثیر نرخ ارز بر تجارت خارجی و صحت سنجی ادعای رسانه ای مطروحه، چندین رویکرد در دانش اقتصاد مطرح شده است. این رویکردها تحت عناوین «رویکرد کشش»، «رویکرد پولی»، «رویکرد جذب» و «رویکرد منحنی L» معرفی می شوند. در این میان رایج ترین رویکرد در کوتاه مدت رویکرد منحنی لودر بلندمدت، رویکرد کشش و شرط مارشال-لرنر است. (شکل ۱)

• (الف) رویکرد کشش

طبق رویکرد کشش، افزایش نرخ ارز به دو اثر

منتج خواهد شد: (۱) اثر قیمتی (۲) اثر مقداری طبق اثر قیمتی با افزایش نرخ ارز، قیمت نسبی کالای صادراتی (برای خریداران خارجی) کاهش و قیمت نسبی کالای وارداتی (برای خریداران داخلی) افزایش می یابد، این یعنی به هنگام افزایش نرخ ارز، کالای صادراتی برای مصرف کنندگان خارجی ارزان تر می شود و کالاهای وارداتی به داخل، برای ساکنان داخل کشور گران تر می شود. بنابراین با وجود دو اثر فوق، یعنی ارزان تر شدن کالای صادراتی و گران تر شدن کالای وارداتی به پول داخلی، تجارت خارجی کاهش خواهد یافت، زیرا تجارت خارجی، تفاوت صادرات و واردات است.

همچنین طبق اثر مقداری، با افزایش نرخ ارز، از آنجایی که کالای صادراتی برای کشورهای خارجی ارزان تر می شود، تقاضای آنها برای کالای صادراتی افزایش می یابد. به عنوان مثال هر کیلوگرم پسته اگر ۱۰۰ هزار تومان باشد، با احتساب دلار ۲۵ هزار تومانی در حدود ۴ دلار می شود، اما با احتساب دلار ۵۰ هزار تومانی در حدود ۲ دلار می شود (با فرض عدم افزایش قیمت ریالی). همچنین از آنجایی که با افزایش نرخ ارز، قیمت کالاهای وارداتی در داخل افزایش می یابد و گران می شود، تقاضای ساکنین داخل کشور از کالای وارداتی کاهش می یابد. بنابراین با وجود دو اثر فوق یعنی افزایش تقاضای کالای صادراتی و کاهش تقاضای کالای وارداتی، تجارت خارجی افزایش می یابد.

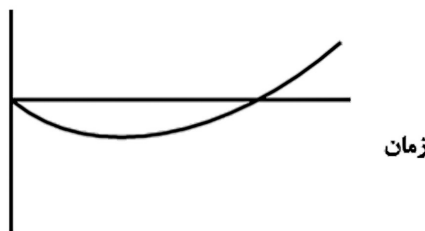
شکل ۱۰۱

۶۱



شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲

تغییر تراز تجاری



زمان

با توجه به اثرات قیمتی و مقداری مطرح شده، حال بسته به آنکه برآیند این دو اثر به چه صورتی باشد و کدام یک بر دیگری مسلط شود، وضعیت تجارت خارجی و رشد اقتصادی متفاوت خواهد بود. در واقع تا همین جا مشخص است که نتیجه قطعی وجود ندارد. در این راستا و به جهت بررسی در این مهم، شرط مارشال-لرنر مطرح می‌شود. (شکل ۲)



شکل ۳

شرط مارشال-لرنر در بررسی اثر نرخ ارز بر تجارت خارجی و رشد اقتصادی

شرط مارشال-لرنر که با هدف سنجش کارآمدی افزایش نرخ ارز در تجارت خارجی در بلندمدت به کار گرفته می‌شود، در ابتدا توسط اقتصاددان پُر آوازه بریتانیایی آلفرد مارشال (۱۹۳۳) و آلبا لرنر (۱۹۴۴) معرفی شد و بعدها توسط جان رابینسون (۱۹۴۷) بسط و گسترش یافت. همانطور که ذکر شد، نرخ ارز دو اثر «قیمتی» و «مقداری» بر تجارت خارجی دارد. در شرط مارشال-لرنر، فرض می‌شود که اثرات قیمتی ثابت هستند، یعنی قیمت‌های داخلی و خارجی ثابت هستند و به اثر مقداری توجه دارند. در این صورت و با فرض ثبات اثر قیمتی، وضعیت تجارت خارجی محدود به اثر مقداری است، یعنی مقداری که در تجارت مبادله می‌شود. مارشال-لرنر در تحلیل خود از تأثیر نرخ ارز بر تجارت خارجی و در نتیجه رشد اقتصادی، از مفهوم اقتصادی «کشش» یا به بیان ساده‌تر، «حساسیت» استفاده می‌کند، بدین معنی که تغییرات تجارت خارجی نسبت به تغییرات نرخ ارز چقدر حساسیت دارد. مطابق با این شرط، اگر حساسیت «مجموع صادرات و واردات» نسبت به «ارز» بزرگتر از یک باشد، افزایش نرخ ارز به افزایش در تجارت خارجی (و به دنبال آن افزایش در رشد

اقتصادی) منتج خواهد شد. به عنوان مثال ۱۰ درصد افزایش در نرخ ارز، تجارت خارجی را بیش از ۱۰ درصد افزایش خواهد داد. با این حال، حصول به این نتیجه، مشروط به شرایطی است که شرط مارشال-لرنر در نظر می‌گیرد، در غیر اینصورت این نتایج به دست نخواهد آمد. یکی از مهم‌ترین این شرایط، استقلال سبب صادرات از واردات است، یعنی کالاهای صادراتی که در کشور تولید شده و صادر می‌شوند، فرآیند تولیدشان وابسته به واردات نباشد، وگرنه به علت افزایش هزینه واردات، افزایش صادرات نیز محل ابهام خواهد شد.

جالب توجه آنکه در بسیاری از کشورها، به خصوص در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، این پیش فرض صادق نیست، زیرا از یک سو کالاهای صادراتی این کشورها حاوی مواد اولیه و نظایر آن است و از سوی دیگر، وابسته به تکنولوژی وارداتی هستند. لذا افزایش نرخ ارز در این قبیل کشورها باعث افزایش هزینه‌های تولیدات داخلی می‌شود و چون صادرات‌شان نیز وابسته به همین اقلام وارداتی است، لذا در صادرات نیز جهش خاصی را تجربه نمی‌کنند، در نتیجه تضعیف عرضه کل و کاهش رشد اقتصادی رخ می‌دهد. در این راستا به جهت اصلاح این پیش فرض، اقتصاددان استرالیایی «فریتز بروئس» در سال ۱۹۸۴ با لحاظ واردات واسطه‌ای - سرمایه‌ای در سبب صادراتی، به اصلاح این پیش فرض پرداخته است.

با اصلاح این پیش فرض و بررسی شرط مارشال-لرنر اصلاح شده در کشورها می‌توان به اثبات این مسئله پرداخت که در بسیاری از کشورها و بالاخص کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، شرط مارشال-لرنر اصلاح شده با وجود مواد اولیه و تکنولوژی وارداتی در تولیدات داخلی این کشورها، عمده‌تاً برقرار نیست. در چنین حالتی مطابق با نظریه مارشال-لرنر اصلاح شده مبتنی بر تلاش‌های اقتصاددان استرالیایی «فریتز بروئس»، افزایش نرخ ارز در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، با کاهش تجارت خارجی، کاهش حجم تولیدات داخلی و کاهش رشد اقتصادی همراه است.

• (ب) رویکرد منحنی لوآثار افزایش نرخ ارز بر تجارت خارجی و رشد

بر طبق آنچه گفته شد، افزایش نرخ ارز در بلندمدت به لحاظ تجربی، گاه‌ها و به ندرت در

۶۲



اقتصاد

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

رشد اقتصادی
از این منظر حائز
اهمیت است
که با افزایش
سطح تولید
وارتقاء ارائه
خدمات، زمینه
توسعه یافتگی
کشورها فراهم
شده و به تبع
آن با کاهش
فقر، بیکاری
و افزایش در
درآمد سرانه
رفاه جامعه
افزایش خواهد
یافت



ارز می‌تواند به افزایش در تجارت اقتصادی و رشد اقتصادی منتج شود، در عین حال در برخی کشورها به کاهش تجارت و کاهش رشد اقتصاد منجر شود. (شکل ۳)

رویکرد منحنی ۱

بنابراین با توجه به اثرات دوگانه نرخ ارز بر تجارت خارجی و به دنبال آن رشد و تولید، بدون بررسی در ساختار اقتصاد داخلی کشورها، ساختار تولیدی و درجه توسعه یافتگی آنها نمی‌توان رابطه‌ای دقیق میان نرخ ارز و رشد اقتصادی تعریف نمود. جمع‌بندی نظریات علمی در دانش اقتصاد نشان می‌دهد که بر خلاف برخی گزاره‌های عمدتاً رسانه‌ای که فاقد پشتوانه آماری هستند، افزایش نرخ ارز الزاماً منجر به افزایش تجارت خارجی و افزایش رشد اقتصادی نمی‌شود، بلکه این مهم مشروط به قیود مختلفی است. همچنین در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته نیز به طور خاص این قیود برقرار نیستند، یعنی استدلال افزایش رشد اقتصادی از مجرای افزایش نرخ ارز، معمولاً قابل پذیرش نخواهد بود.

برخی از کشورها، ممکن است تاثیر مثبتی بر بخش خارجی اقتصاد و رشد اقتصادی داشته باشد. بررسی کوتاه‌مدت این مسئله با استفاده از رویکردی در دانش اقتصاد به نام «منحنی ۱» صورت می‌گیرد. بر طبق این دیدگاه که نه تنها در تجارت، بلکه در سایر زمینه‌ها از جمله پزشکی، علوم سیاسی و ... نیز کاربرد دارد، در کوتاه‌مدت و با افزایش نرخ ارز، «اثرات قیمتی» بیش از «اثرات مقداری» هستند، یعنی در کوتاه‌مدت و با افزایش نرخ ارز، تجارت خارجی به علت اثرات قیمتی کاهش می‌یابد و سپس اثرات مقداری نیز بر وخامت اوضاع و کاهش تجارت خارجی می‌افزایند. این تشدید نیز بدین علت است که در کوتاه‌مدت به دلیل عدم تغییر حجم کالای صادراتی و نیز حجم کالای وارداتی به دلایلی همچون محدودیت‌های تولیدی و نیز چسبندگی در مصرف، امکان افزایش تجارت خارجی و به تبع آن رشد اقتصادی وجود نخواهد داشت. اما در بلندمدت و با وجود امکان تغییر در حجم کالای صادراتی و حجم کالای وارداتی، طبق شرط مارشال-لرنر و تحت شرایطی خاص در برخی کشورها، افزایش نرخ



افزایش نرخ ارز، افزایش رشد اقتصادی نیست

قرائتی یک سویه و عمدتاً رسانه‌ای از تاثیر نرخ ارز بر رشد اقتصادی مطرح است که افزایش نرخ ارز، موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود، با این حال، مراجعه به ادبیات نظری علم اقتصاد نشان می‌دهد که نه تنها اینگونه نیست، بلکه حتی می‌تواند در برخی از کشورها منجر به کاهش رشد اقتصادی شود.



دکتر بهاء الدین حسینی هاشمی، مدیرعامل اسبق در نظام بانکی
و صاحب نظر پولی در گفتگو با تازه های اقتصاد:

ناترازی بانک ها ه ساله تراز می شود

- قانون تاسیس بانک های خصوصی اشتباه بود، چرا که باعث رقابت شدید بین بانک های خصوصی و دولتی شد
- سامانه هایی وجود دارد که بانک مرکزی به واسطه آنها می تواند عملیات بانک ها را به طور دقیق و کامل رصد کند
- بانک مرکزی امکانات کامل و کافی را به منظور کنترل و رصد دقیق بانک ها دارد و می تواند با ابزارهای موجود، بانک ها را مکلف کند که تخلف نکنند

۶۴



اقتصاد

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

ناترازی بانک‌ها از چالش‌های مهمی است که پیشینه‌ای طولانی دارد و سال‌هاست که اقتصاد ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کند. بسیاری از کارشناسان، ناترازی بانک‌ها را ریشه بروز بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور از جمله افزایش نرخ تورم می‌دانند که رفع آن به مسئله پُرهزینه‌ای برای دولت تبدیل شده است. اینکه چرا بانک‌ها ناتراز می‌شوند را باید در عدم عملکرد درست و منضبط برخی از بانک‌ها جستجو کرد و علت‌العلل بروز ناترازی را نیز وجود کسری بودجه دولت و در نتیجه وارد شدن فشار کسری بودجه به منابع بانک‌ها دانست. با این وجود، بانک مرکزی برای حل مشکلات مربوط به ناترازی بانک‌ها و لزوم رفع مشکلاتی که به ناترازی ختم شده، بیکار نمانده و در این خصوص برنامه‌هایی را در دستور کار خود قرار داده است. همانگونه که عنوان شد، در دوره جدید فعالیت بانک مرکزی و ریاست کلی دکتر محمدرضا فرزین، توجه ویژه‌ای به این موضوع شده و بانک مرکزی اقداماتی را در راستای اصلاح ناترازی‌ها در نظام بانکی انجام داده است. در اردیبهشت ماه سال جاری نیز رئیس کل بانک مرکزی در دیدار با مدیران عامل بانک‌ها، با هشدار در این زمینه فرصتی ۶ ماهه برای رفع ناترازی بانک‌ها تعیین کرد. هفته‌نامه تازه‌های اقتصاد در همین زمینه گفتگویی را با دکتر بهاء‌الدین حسینی‌هاشمی، مدیرعامل اسبق در نظام بانکی کشور و صاحب‌نظر پولی و بانکی ترتیب داده که در ادامه می‌خوانید.

یکی از موضوعاتی که این روزها جزو چالش‌های اقتصادی کشور به حساب می‌آید، ناترازی نظام بانکی است. علل و عوامل بروز ناترازی در نظام بانکی را چه مواردی باید بدانیم؟

ناترازی بانک‌ها سابقه بسیار طولانی دارد. تقریباً از سال‌های بعد از انقلاب و از زمانی که دولت با کسری بودجه مواجه شد با تبصره‌ها و تسهیلات تکلیفی که به بانک‌ها محول کرد باعث شد که نظام بانکی با ناترازی مواجه شود.

در آن زمان همه بانک‌ها دولتی بودند و در آن شرایط مسئله سودآوری مطرح نبود و همه از بانک‌ها انتظار ارائه خدمات داشتند. تسهیلاتی که بانک در آن دوره ارائه می‌داد اغلب به مناطق

محروم و کمتر توسعه‌یافته تخصیص می‌یافت. همچنین دولت به خاطر کسری بودجه قادر نبود مطالبات بانک‌ها را به موقع پرداخت کند و انباشت مطالبات با توجه به نرخ‌های تورم مزمنی که در کشور وجود داشت باعث شد، ارزش زمانی مطالبات بانک‌ها به حداقل و به مبلغ بسیار کمی برسد، این در حالی بود که تعهدات بانک به سپرده‌گذاران کاملاً به‌روز بود. بنابراین می‌توان گفت ناترازی بانک‌ها به دلیل ناترازی بودجه دولت رقم خورده بود و هرچه دولت با کسری بودجه بیشتری مواجه می‌شد، تسهیلات تکلیفی بیشتری را نیز برای بانک‌ها به همراه داشت، در نتیجه استقراض از بانک مرکزی نیز افزایش پیدا کرد.

به طور کلی دو عامل پایه پولی یعنی بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی شرکت‌های دولتی به بانک‌ها، به تدریج افزایش یافت و باعث خلق پول بیشتری شد. در نتیجه با توجه به اینکه افزایش پایه پولی و نقدینگی صورت گرفت، اما به همان میزان تولید کالا و خدمات رشد نیافت و دچار یک تورم شتابان مزمین شدیم.

البته بخشی از این ناترازی‌ها نیز به دلیل سیاست‌گذاری‌های دولت در حوزه بانکی و ارزی است، به این معنا که دولت همواره نرخ سود سپرده‌ها را کمتر از نرخ تورم تعیین می‌کرد و نرخ تسهیلات نیز کمتر از نرخ سود سپرده‌ها بود، به این معنا که بانک‌ها همیشه دچار یک زیان‌دهی عملیاتی بودند و سود عملیاتی کمتری داشتند. از طرفی نیز چند نرخ بودنی ارز و پیگیری تخصیص ارزهای ترجیحی باعث شد که فشار و تقاضا برای ارز افزایش یابد. ارز یک منشأ درآمدی برای بنگاه‌های اقتصادی بود و تورمی هم که وجود داشت باعث می‌شد همیشه نیاز سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی هر سال بیشتر از سال قبل باشد، لذا نه تنها پول بانک‌ها را بر نمی‌گرداندند، بلکه مبالغ بیشتری را هم از بانک‌ها می‌گرفتند. از طرف دیگر دولت نیز نتوانست مطالبات بانک‌ها را به موقع ایفا کند و بانک‌ها دچار کسری نقدینگی و کسری تراز شدند.

قانون تأسیس بانک‌های خصوصی نیز به اعتقاد بنده اشتباه بود، چرا که باعث رقابت شدید بین بانک‌های خصوصی و دولتی شده بود. به بانک‌های خصوصی اجازه تخصیص درصدی سود بیشتر به سپرده‌گذاران را داده بودند که باعث سرازیر شدن منابع بانک‌های دولتی به سمت بانک‌های خصوصی شد، در نتیجه بانک‌های دولتی با کسری مواجه شدند و ریسک

بانک مرکزی و دولت باید در راستای حل ناترازی شبکه بانکی نظارت دقیق و درستی داشته باشند و باید به بانک‌ها به منظور حل این مسئله حداقل پنج سال زمان بدهند تا بتوانند هر سال ۲۰ درصد از وضعیت‌شان را بهبود بخشند



اگر ناترازی
بانک‌ها را داشته
باشیم و بانک‌ها
بخواهند
دارایی‌های
موهوم، سمی
و منجمد
داشته باشند
و از طرف دیگر
قدرت پرداخت
تسهیلات
اعتبار و وام
بانکی را نیز
نداشته باشند
رشد و توسعه
متوقف خواهد
شد

نقدینگی و منابع‌شان تکافوی مسائل‌شان را نکرد و در نهایت جنگ نرخ سود و رقابت پیش آمد و بانک‌های دولتی مجبور به پرداخت سودهای بیشتر از نرخ مصوب شدند. بانک‌های خصوصی نیز سودهای بیشتر از نرخ مصوب پرداخت می‌کردند و از آنجایی که منابع‌شان از بانک‌های دولتی تامین می‌شد، این بانک‌ها به واسطه آزادی عملی که داشتند، سپرده‌های بانک‌های دولتی را به سمت خودشان هدایت کردند که علاوه بر اینکه یک هزینه مالی به بانک‌ها تحمیل شد، آنها دچار زیان‌دهی نیز شدند. زیان‌دهی، بانک‌ها را به سمت بنگاه‌داری سوق داد و به این طریق توانستند هزینه‌های جاری خود را تامین کنند و با سرمایه‌گذاری و با استفاده از منافع و عواید آن که از نرخ سود تسهیلات هم بیشتر است، به حیات خود ادامه دهند. بانک مرکزی و دولت هم با وجود واقف بودن به این موضوع، از آن چشم‌پوشی کردند که این روند ادامه دار و منجر به ناترازی بانک‌ها شد. ناترازی بانک‌ها و افزایش جزء بد پایه پولی یا همان اضافه‌برداشت‌های بانک‌ها و اضافه‌برداشت دولت از سیستم بانکی به خصوص در سال‌های اخیر باعث شد بارشد نقدینگی و رشد تورم بالایی مواجه شویم.

نا ترازی نظام بانکی علاوه بر موجودیت بانک‌ها، می‌تواند سلامت نظام اقتصادی کشور را نیز تهدید کند. چنانچه وضعیت ناترازی نظام بانکی اصلاح نشود، چه تبعات اقتصادی را خواهد داشت؟

چنانچه ناترازی بانک‌ها ادامه داشته باشد و بانک‌ها بخواهند دارایی‌های موهوم، سمی و منجمد داشته باشند و از طرف دیگر قدرت

پرداخت تسهیلات، اعتبار و وام بانکی را نیز نداشته باشند، رشد و توسعه متوقف خواهد شد. موضوع ناترازی بانک‌ها نیازمند عارضه‌یابی است. تحریم‌ها نیز عامل مهم دیگری در ناترازی نظام بانکی است که خارج از حیطه اختیار اداره بانک‌ها قرار دارد.

در دوره‌ای که مدیریک بانک دولتی (بانک صادرات) بودم، دقیقاً به میزان منابع سپرده‌گذاران بانک اعتبارات بین‌المللی در قالب اعتبارات دیداری، یوزانس، فاینانس و به خصوص ری فاینانس داشتیم. این موضوع در کنترل و کاهش تقاضا برای پول در داخل بسیار کمک‌کننده بود، همچنین هزینه تجارت بین‌الملل به شدت کاهش پیدا کرد. علاوه بر این، نقل و انتقال پولی نیز به سادگی انجام می‌شد و منافع زیادی از طریق عملیات بانکی بین‌الملل به دست می‌آمد و تراز پرداخت‌های مان نیز صحیح بود. در واقع در آن دوره تعداد کمی از بانک‌ها با کسری منابع مواجه بودند.

به طور کلی می‌توان گفت مشکلات ناترازی به دو دلیل پیش آمده است، یک علت بیرونی است مثل تورم، کسری بودجه دولت، تحریم‌ها و به خصوص تسهیلات تکلیفی که بانک‌ها در آن دخالتی نداشتند. به عبارتی بانک‌ها به سرمایه‌گذاری در بخش دولتی، تخصیص اعتبار و تسهیلات دهی به شرکت‌ها و بخش‌های دولتی مجبور می‌شدند که عموماً این سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها بودند که منفعی نداشتند، یعنی دیربازده و با نرخ سود پایین بودند. از سوی دیگر نیز بانک‌های تجاری را مجبور کردند منابع کوتاه‌مدت‌شان را در مصارف بلندمدت به کار بگیرند که در نتیجه آن، هم ارزش زمانی پول مطالبات‌شان به شدت کاهش یافت و هم تحمیل ریسک نقدینگی به بانک‌ها را در پی داشت.

نظارت بر بانک‌ها عامل دیگر این ناترازی‌ها بود. بانک مرکزی در برخورد با بانک‌ها کمی تسامح

بـرـش



حل مشکلات بانک‌ها با کمک تجربه جهان

بحران‌های بانکی در آرژانتین، برزیل، شیلی، آمریکا، آمریکای لاتین، اروپا و بسیاری از کشورها باعث بحران‌های اجتماعی و سیاسی شده است. بنابراین با بهره‌گیری از چنین تجربیاتی در سراسر دنیا می‌توان با مشکلات موجود بانک‌ها با تدبیر و خونسردی برخورد کرد و همچنین باید زمان کافی به آنها داده شود تا بتوانند با حل مشکلات، به شرایط طبیعی بازگردند.



مقدار زیادی
از مطالبات
بانک‌ها ناشی از
سرمایه‌گذاری
در شرکت‌های
زیرمجموعه
است که در
نهایت وصول نیز
نمی‌شود

می‌گیرد که متشکل از افراد حرفه‌ای است، اما چون در چارچوب ضوابط صرف بانک مرکزی هیچ‌گونه ریسکی را نمی‌پذیرند، شاید بانک‌ها با مشکل بیشتری نیز مواجه شوند که یکی از اولین تبعات آن، خروج سپرده‌ها است که ناترازی بانک‌ها را در پی دارد که این ناترازی نیز باعث اضمحلال بانک می‌شود. در بعضی از بانک‌های دنیا، از طرف بانک مرکزی یکی دو عضو ناظر حضور دارند که حق رای ندارند و تنها در جلسات هیأت مدیره به عنوان هدایت‌گر شرکت می‌کنند تا تصمیماتی که باعث اخلاص مالی، اقتصادی و بحران در جامعه می‌شود را کنترل و مانع اینگونه تصمیم‌گیری‌ها شوند.

در حال حاضر، بانک مرکزی با اتخاذ تدابیر و سیاست‌های موثر باید بانک‌ها را از شرایط فعلی نجات دهد. برخی بانک‌ها ممکن است تعداد شعب‌شان نیز کم باشد، اما تعداد مشتریان‌شان بیش از ۱۰ میلیون نفر است. منابع این بانک‌ها نیز بیش از بانک‌های دولتی و حتی خصوصی است و چنانچه بانک مرکزی تدبیری برای شرایط فعلی بانک‌ها نیاندیشد، این بانک‌ها با فرار سپرده‌ها مواجه خواهند شد.

بحران‌های بانکی در آرژانتین، برزیل، شیلی، آمریکا، آمریکای لاتین، اروپا و بسیاری از کشورها باعث بحران‌های اجتماعی و سیاسی شده است. بنابراین با بهره‌گیری از چنین تجربیاتی در سراسر دنیا می‌توان با مشکلات موجود بانک‌ها با تدبیر و خونسردی برخورد کرد و همچنین باید زمان کافی به آنها داده شود تا بتوانند با حل مشکلات، به شرایط طبیعی بازگردند.

به چند مورد از عوامل برون‌زاد نسبت ناترازی‌ها اشاره کردید. خود بانک‌ها و مدیریت بانک‌ها در به وجود آمدن ناترازی‌شان چقدر موثر بودند؟

تاثیر آنها کم نبوده است، به خصوص از زمان تاسیس بانک‌های خصوصی، رقابت عرصه بانکداری تغییر یافت و وقتی هم که سیاست‌های پولی باعث زیان‌دهی بانک‌ها شد، یعنی سود عملیاتی نداشتند و به سمت بنگاهداری سوق پیدا کردند، در جهت توسعه اقتصادی کشور حرکت نکردند. البته برای بخش خودشان، سهامداران‌شان یا شرکت‌های‌شان، شرایط سرمایه‌گذاری بهتری ایجاد شد، یعنی پول با نرخ یارانه‌ای ۱۸ درصد یا ۲۳ درصد را در یک سرمایه‌گذاری به کار گرفتند که ۵۰ درصد بازدهی داشت و این بازدهی وارد حساب سهامداران

و تساهل داشته است، چرا که در کشورهای پیشرفته دنیا هیچ بانکی مجاز نیست که بیشتر از منابعش هزینه کند، آنها می‌توانند منابعی را از بازار بین بانکی تأمین کنند، اما اتاق پایاپای هرگز اجازه نمی‌دهد کسری بودجه بانک‌ها توسط بانک مرکزی جبران شود، در واقع نظارت در تمام واحدهای نظارتی بانک‌ها در دنیا کاملاً به‌روز و آنلاین صورت می‌گیرد.

متأسفانه در گذشته در بانک‌های کشور نه تنها اینگونه نظارت‌ها نبوده، بلکه بانک مرکزی به خاطر اضافه برداشت‌های بانک‌ها و با توجه به رشد نقدینگی و تورم و همچنین تغییرات نرخ ارز که باعث افزایش ناترازی‌ها شده بود، اعتبارات ریالی با نرخ ۸۱ درصد (با وثیقه یا بدون وثیقه) نیز به آنها تخصیص داد که به نوعی جایزه و پاداش به حساب می‌آمد. از سوی دیگر بانک مرکزی شاهد بوده که بانک‌ها نسبت کفایت سرمایه ضعیفی دارند و بسیار شکننده هستند. ایران جزو اولین کشورهای عضو کمیته بال است. این کمیته نیز در خصوص نسبت کفایت سرمایه همواره نکاتی را مطرح کرده که چنانچه رعایت می‌شد، بانک‌های مادر حال حاضر یک ساختار مالی قوی داشتند. برخی بانک‌های دولتی، به اجبار به سمت خصوصی شدن رفتند و وارد بورس شدند، در نتیجه باید EPS تهیه و DPS تأمین می‌کردند. آنها به منظور جبران کاهش دارایی‌هایشان، ذخایر کافی وضع نکردند، بلکه به تقسیم و شناسایی سود رو آوردند و به این طریق، همان منابع اندک‌شان نیز از بانک خارج شد. سپس دارایی‌هایشان به خصوص مطالبات از دولت را با اینکه به حیطة وصول در نیامد و نمی‌آید، در حساب‌هایشان زنده نگه داشتند. حتی شاید سود سالانه هم برای آن شناسایی کردند، در حالی که باید مستهلک می‌شد. دارایی‌های بانک‌ها به درستی موزون به ریسک نشد که نسبت کفایت سرمایه‌شان تأمین شود. بسیاری از دارایی‌های بانک‌ها ریسک ۱۰۰ درصدی داشتند، در حالی که ریسک مطالبات از دولت را صفر می‌دانستند. در نهایت، این اعوجاج، ساختار بانک‌ها را به شدت دچار مشکل کرد.

بانک مرکزی و دولت باید در راستای حل ناترازی شبکه بانکی نظارت دقیق و درستی داشته باشند و باید به بانک‌ها به منظور حل این بحران حداقل پنج سال زمان بدهند تا بتوانند هر سال ۲۰ درصد از وضعیت‌شان را بهبود بخشند، بدون اینکه کسری بودجه‌شان را با بانک مرکزی جبران کنند. البته بانک مرکزی معمولاً از مدیران منتخب بهره می‌گیرد و اعضای هیأت مدیره مجزایی را در نظر



ناترازی بانک‌ها
در تمام دنیا
ناشی از ناترازی
حساب بودجه
دولت است. اگر
دولتی ناترازی
نداشته باشد
و درآمد هایش
تکافوی
هزینه‌هایش را
بدهد
هیچ وقت
از بانک‌ها
استقراض
نمی‌کند

شد، نه سپرده‌گذاران و دولت.
مقدار زیادی از مطالبات بانک‌ها ناشی از
سرمایه‌گذاری در شرکت‌های زیرمجموعه
خودشان است که در نهایت وصول نیز نمی‌شود.
این مطالبات را تبدیل و تمدید می‌کنند و عملاً
جریان نقدینگی بسته و دارایی‌های منجمد
می‌شوند که ناترازی بانک‌ها را در پی دارد. در
بانک‌ها اشخاص ذینفع، نباید مدیریت بانک
را در دست داشته باشند چون این موضوع با
حاکمیت شرکتی کاملاً مخالف است و ماده ۱۳۳
قانون تجارت نیز به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که
اشخاص ذینفع و ذیربط در ترکیب هیات مدیره
باشند و تصمیم‌گیری کنند. نکته دیگر اینکه در
قوانین بانکی تمام دنیا، هیچ بانکی حتی اگر
منابع و سپرده داشته باشد، هم نمی‌تواند بر
اساس سرمایه پایه‌اش وام با ریسک تخصیص
دهد و حتی بیشتر از سرمایه‌اش سپرده قبول
کند.
اگر الزاماتی که در بال یک، بال دو و بال سه وضع
شده است، تا حدودی رعایت می‌شد امروز از
ساختار مالی خوب و بانک‌های قوی بهره‌مند
بودیم که عامل بزرگی برای توسعه اقتصادی
بودند. البته باید در نظر داشت که عامل بیرونی،
یعنی عواملی که خارج از حیطه اختیار و قدرت
بانک‌ها بوده، همواره بیشتر از عوامل داخلی بر
بانک‌ها تاثیرگذار بوده است.

در مورد تسهیلات تکلیفی چه دیدگاهی دارید؟ چه سازوکاری باید برای حل ناترازی نظام بانکی در نظر گرفته شود؟

تسهیلات تکلیفی در واقع نوعی تسهیلات است
که دولت به دلایل مختلف از جمله حمایت‌های
اجتماعی، سیاسی، رشد و توسعه، جبران
عقب‌ماندگی‌ها و رشد مناطق کمتر توسعه‌یافته
در نظرمی‌گیرد. ممکن است این تسهیلات به نیت
خوبی تکلیف شده باشد، اما از نظر بانکی دارای
توجه اقتصادی نیست، یعنی اصل و سود بانک را بر
نمی‌گرداند. عمده‌ترین گونه تسهیلات نباید از منابع
بانکی باشد، چون بانک‌ها وکیل سپرده‌گذاران
در به کارگیری منابع آنها در فعالیت‌های سودآور
هستند، نه در فعالیت‌های اجتماعی و در
فعالیت‌های زیان‌آور. در قانون عملیات بانکی
بدون ربا در تبصره‌ای ذیل ماده ۳ نیز به وکالت
بانک‌ها در این خصوص اشاره شده است.
اگر دولت قصد حمایت دارد، باید این حمایت
از محل بودجه صورت بگیرد و از منابع خودش،

وجوهی را در اختیار بانک‌ها قرار بدهد، بانک
مرکزی و دولت باید اصل و سود بانک‌ها را تضمین
کنند که در موعد مقرر بتوانند این مطالبات را به
بانک‌ها برگردانند. این موضوع سال‌های گذشته
در قالب تبصره‌های بودجه بوده که تا حدودی
نیز ایفا می‌شد. چنانچه دولت و بانک مرکزی
اصل و سود بانک‌ها را تضمین نکنند و آن را بر
عهده بانک‌ها بگذارند، قطعاً باعث بزرگ شدن
شکاف‌های زیان در بانک‌ها خواهد شد.

به نظر شما بانک مرکزی از ظرفیت‌ها و ابزارهای لازم برای جلوگیری از ناترازی بانک‌ها برخوردار است؟

به نظر بنده برخوردار است. خوشبختانه ما
یک سیستم یکپارچه الکترونیک بانکی داریم،
سامانه‌هایی وجود دارد که بانک مرکزی به
واسطه آنها می‌تواند عملیات بانک‌ها را به طور
دقیق و کامل رصد کند. در بانک‌ها حسابی به نام
«بدهکاران» وجود دارد که یک حساب دارایی
است که بانک‌ها در موارد خاصی می‌توانند از آن
استفاده کنند.

از سال ۱۳۵۶ که وارد شبکه بانکی شدم، یکی از
حساس‌ترین حساب‌های بانک مرکزی که حتی
نظام کنترلی بانک‌ها نیز نسبت به آن حساس بود،
تغییرات مانده بدهکاران بود. چرا که بدهکاران
در واقع یک صندوق است که بانک‌ها می‌توانند
بدون اینکه جایی منعکس شود، از این صندوق
پول برداشته و مصرف کنند. یعنی این برداشت
از سرفصل تسهیلات بانکی صورت نمی‌گیرد.
«بدهکاران» به این منظور راه‌اندازی شده بود
که به عنوان مثال اگر ضمانت‌نامه‌ای ضبط شود و
اگر اعتبار اسنادی برسد، باید وجه آن به کارگزار
و ذینفع پرداخت شود و به صورت موقت برای
تأمین ضمانت‌نامه‌های مطالبه شده و اعتبار اسناد
سررسید شده، از آن بهره‌جویند.

«بدهکاران» همچون حساب صندوق است، زیرا
از طرف دارایی‌ها است، اما این اضافه برداشت،
چاپ اسکناس و خلق پول بسیار خطرناک است.
به عبارتی می‌توان گفت حساب بدهکاران،
بیشترین انحراف را در اضافه برداشت‌ها دارد.
فرض کنید بانکی بخواهد تسهیلاتی همچون
پرداخت بدهی به یکی از شرکت‌هایش را بپردازد
و این کسری را از حساب بدهکاران به حساب آن
شرکت پرداخت می‌کند که باعث اضافه برداشت
و در نتیجه ناترازی بانک‌ها می‌شود. بانک مرکزی
چنانچه سرفصل تسهیلات تغییر نکند، قادر به
کنترل آن است و از آنجایی که اعتبار وام‌ها جزو



دارایی بانک‌ها است، چنانچه این دارایی افزایش یابد، بانک مرکزی باید نظارت داشته باشد که آیا این بدهی‌ها از سپرده‌آمده‌است یا نه؟!

در واقع بانک مرکزی امکانات کامل و کافی را به منظور کنترل و رصد دقیق بانک‌ها دارد و می‌تواند با ابزارهای موجود، بانک‌ها را مکلف کند که تخلف نکنند. اما متأسفانه در گذشته این کار را انجام نداد، زیرا دولت تکالیفی را برای بانک‌ها مقرر می‌کرد که در نتیجه مطالباتی را برای بانک‌ها از دولت به همراه داشت. هنگامی که دولت کسری بودجه دارد و به جای پول به اوراق بدهی می‌دهد و مطالبات و صورت وضعیت‌هایشان را پرداخت نمی‌کند، قطعاً این شرکت‌ها هم قادر به پرداخت مطالبات بانک نخواهند بود و در نتیجه این عدم پرداخت مطالبات بانک‌ها آنها را دچار کسری نقدینگی و ناترازی کرده و بانک‌ها نیز برای جبران این ناترازی به بانک مرکزی روی می‌آورند.

حتی ممکن است یک بانک کسری نقدینگی داشته باشد. بانک مرکزی نیز می‌بیند که قیمت تمام‌شده پول بانک‌ها از نرخ بازدهی اعتباراتشان بیشتر است، یعنی به عنوان مثال اگر قیمت تمام‌شده پول بانک ۲۵ درصد است، نرخ بازده اعتباراتش اعم از کارمزدی، مشاع و غیرمشاع، ۲۳ درصد است که در این صورت

بانک، یک مارجین و اسپرید منفی ۲ درصد دارد، در حالی که بانک مرکزی اجازه داده بانک‌ها تا ۳ درصد روی عملکرد، یعنی از سود به عنوان حق الزحمه برداشت کنند که با این شرایط بانک‌ها نه تنها حق‌الوکاله نمی‌گیرند، بلکه حاشیه سودشان هم منفی است.

بانک مرکزی کاملاً به این شرایط واقف است. اگر بانک مرکزی بخواهد تمام آن نظارت‌ها را به طور کامل اجرا کند، بانک‌ها متوقف و تعطیل می‌شوند که بانک مرکزی و دولت خواهان این اتفاق نیستند. ناترازی بانک‌ها در تمام دنیای ناشی از ناترازی حساب بودجه دولت است. اگر دولتی ناترازی نداشته باشد و درآمدش تکافوی هزینه‌هایش را بدهد، هیچ‌وقت از بانک‌ها استقراض نمی‌کند و پول نمی‌گیرد، ضمن اینکه منابع زیادی هم در قالب سپرده‌های دولتی به بانک‌ها تخصیص می‌دهد.

نکته مهم اینکه ریشه تورم در کشور، پولی است. در واقع در حال حاضر نرخ ارز بعضاً به دلیل سیاست‌های کنترلی دولت یا سرکوب مالی با تورم تطبیق پیدا نمی‌کند و هر چند سال یکبار این فنر در می‌رود و همین موضوع نیز ناترازی را شکل می‌دهد.

نرخ تورم بسیار بر بانک‌ها تأثیرگذار است. دارایی بانک‌ها مالی است و در شرایط تورم کسی متضرر



مسئله تحریم آسیب جدی به بانک‌ها وارد می‌کند که از حیطة مسئولیت بانک‌ها خارج است

می‌شود که طلب مالی دارد، چرا که ارزش پولش به شدت کاهش پیدا می‌کند، ولی بدهی‌ها همچنان باقی است. فرض کنید، یک بانک تسهیلاتی را در سال گذشته با نرخ ۲۵ درصد تخصیص داده است، تورم ۵۰ درصد امسال باعث متضرر شدن ۲۵ درصدی بانک به دلیل کاهش ارزش پول می‌شود. این مشکلات تاریخچه ۳۰ ساله دارند، به طوری که می‌توان گفت بانک‌ها تا این لحظه به سختی به حیات‌شان ادامه داده‌اند. معتمد در خصوص بانک‌هایی که در بنگاه‌داری افراط کردند، وارد عملیات سوداگری، واسطه‌گری و حتی بازار بورس و طلا شدند، در سرمایه‌گذاری‌های خارجی ورود پیدا کردند و منابعی را از بین بردند باید کنترل دقیقی صورت بگیرد، اما بانک‌هایی هم اعم از دولتی یا نیمه‌دولتی هستند که شرایط مساعدی ندارند و وضعیت نامساعدشان ناشی از تأثیر وقایع اقتصادی محیطی بر بانک‌ها است. از جمله عواملی که به این شرایط دامن زد، بحث تحریم‌ها است.

هزینه ریسک در تأمین منابع ۱۵ تا ۲۰ درصد است. یعنی تبدیل یوان به درهم، درهم به یورو و... ۱۵ تا ۲۰ درصد هزینه دارد، اما حواله پول از یک بانک به بانک دیگر، هزینه‌های سنگینی دارد. صرافی‌ها در این خصوص بسیار رشد کردند، زیرا آنها تعهد و الزام بانک‌ها را ندارند. در نتیجه نباید یکجانبه بانک‌ها را محکوم یا تایید کرد.

یکی از سیاست‌هایی که بانک مرکزی در این چند ماه اخیر بیشتر پیگیر آن شده، موضوع کنترل رشد مقداری ترازنامه بانک‌ها است. شما این سیاست‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کنترل مقداری یکی از سیاست‌هایی است که به واسطه آن می‌توان میزان دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌ها را کنترل کرد، چرا که عمدتاً مطالبات بانک‌ها از محل تسهیلات و خرید دارایی‌ها است، یعنی یک مقدار وام، اعتبار و تسهیلات و یک مقدار هم دارایی‌های ثابت از جمله سرمایه‌گذاری‌هایشان، سرمایه‌های شرکت‌ها، مشارکت حقوقی و... است.

بانک مرکزی به طور دقیق قادر است بر این موارد نظارت داشته باشد و چنانچه هر کدام از آنها تغییر یافت، از آنها بپرسد که منابع‌شان از چه محلی تأمین شده است؟ چه الزامی بوده که اینها باشد؟ آیا شما منابع کافی داشتید؟ آیا کسری تراز پرداخت دارید؟ تمام این موارد باعث می‌شود که

بانک‌ها سرمایه‌گذاری‌های غیرمولد و غیرحوزه مشتریان را انجام ندهند.

از طرف دیگر، بانک مرکزی می‌تواند از ابزارهای دیگری نیز در کنترل ناترازی بانک‌ها بهره بگیرد. اگر بانک کسری منابع نداشته باشد و بخواهد منابع خودش را در جهت تولید، رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی مصرف کند، بانک مرکزی باید از طریق کیفیت دارایی‌ها بر آنها نظارت داشته باشد و بانک‌ها را موظف کند که بیشتر از ۸ برابر یا ۱۰ برابر سرمایه‌شان وام پرداخت نکنند و بانک‌ها موظف شوند سرمایه‌ها، ساختار مالی و حقوق سامانه سهام‌شان را اصلاح کنند.

بنابراین لازم است اهرم‌های کنترلی دیگری هم مورد استفاده بانک مرکزی قرار گیرد و بر اساس کیفیت دارایی‌ها، دارایی‌های سمی، دارایی‌های منجمد و... نظارت بر عملکرد بانک‌ها داشته باشد که بر این اساس می‌توان بر میزان رشد ترازنامه‌ها نیز نظارت کرد.

به نظر شما چه نهادهای دیگری به موازات بانک مرکزی می‌توانند در راستای حل مسئله ناترازی نظام بانکی یا تشدید آن موثر باشند؟

به طور کلی بانک یک موسسه عمومی است که سودش به سهامدارانش برمی‌گردد، اما عملکردش در ارتباط با کل جامعه است، یعنی هم کل جامعه و هم ذینفعان و سپرده‌گذارانش را متأثر می‌کند. مجلس یا نهادهای نظارتی باید در دفاع از منافع سپرده‌گذاران دخالت کنند. گیرندگان تسهیلات، وام و اعتبار، حقوقی دارند که لازم است از این حقوق صیانت شود. دولت نیز به عنوان کسی که ریسک بانک را می‌پذیرد و از جهت تحصیل مالیات‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که شده و هزینه‌هایی که برای امنیت بانک‌ها می‌کند، نیازمند صیانت از حقوقش است. از طرفی هم موفقیت یا عدم موفقیت بانک‌ها تأثیر بسزایی در امنیت عمومی جامعه دارد، بنابراین لازم است همه نهادها به ویژه مجلس به صورت حرفه‌ای بر عملکرد بانک‌ها نظارت داشته باشد و به جای اینکه تسهیلات تکلیفی را بر عهده بانک‌ها بگذارند یا به دنبال دریافت وام و اعتبار از بانک‌ها برای حوزه انتخابی خودشان باشند، به اقتدار و استحکام سیستم بانکی توجه داشته باشند، زیرا بانک، نهادی است که منافعی که دارد بر می‌گردد و چنانچه دچار مشکل شود، قطعاً اقتصاد را با مشکل شدیدی مواجه می‌کند و برون‌رفت از این مشکلات بانکی کار ساده‌ای نیست.

یکی از ردیف‌های دارایی بانک‌ها که در بحث ناترازی بانک‌ها وجود دارد، دارایی‌های خارجی است. در شبکه بانکی چطور باید با این چالش روبه‌رو شد و آن را حل کرد؟

دارایی خارجی بانک‌ها دارایی خوبی است و در پوزیشن ارزی خیلی به آنها کمک می‌کند. در این شرایط چون بانک‌ها یکسری تعهدات ارزی دارند، پس باید یکسری مطالبات ارزی هم داشته باشند که بتوانند آن را پوشش دهند و از آنجایی که تورم و تغییر نرخ ارز وجود دارد، هیچ بانکی جرات نمی‌کند به اندازه تعهد و بدهی ارزی‌اش، منابع ارزی نداشته باشد. به اعتقاد بنده، با وجود مسائل موجود، بانک‌های کشور از نظر منابع ارزی خیلی در مخاطره نیستند. سال‌ها قبل منابعی در آمریکا داشتیم که مقداری از اینها بلوکه شده بود. در حال حاضر نیز ممکن است در شرایط تحریم یکسری منابع در کره جنوبی، چین، هند، عراق و کشورهای دیگر بلوکه باشد، ولی بانک‌ها از این حیث مشکل زیادی ندارند و در این زمینه کاملاً موفق عمل کرده‌اند.

پیشنهاد‌های سیاستی شما برای حل مشکل ناترازی شبکه بانکی به طور کلی چیست؟ رفع ناترازی در چه بازه زمانی قابل اجرا است؟

حل ناترازی شبکه بانکی کاری سخت، اما شدنی و زمان‌بر است. این کار نیازمند یک تیم حرفه‌ای و در نظر گرفتن یک دوره پنج ساله است. در این مسیر لازم است ابتدا مطالبات بانک‌ها از دولت تعیین تکلیف شود. در مرحله بعد باید راهکارهای اعتبارسنجی و رتبه‌بندی مشتریان، یعنی تسهیلات اعتباری که بعد از آن تخصیص

می‌یابد را کنترل کنند که ریسک اعتباری‌شان حداقل شود. ریسک اعتباری به معنای احتمال عدم وصول مطالبات بانک در سررسیدهای مقرر است. روش‌های مختلفی برای آن وجود دارد، از جمله اسکورینگ (scoring)، رتبه‌بندی و رنکینگ مشتریان، در حال حاضر در این راستا کارهایی صورت گرفته، اما لازم است به صورت جدی‌تر پیگیری شود.

اقدام بعدی پرهیز از تسهیلات تکلیفی و سیاست‌های دستوری و مجبور کردن بانک‌ها برای پرداخت تسهیلاتی که مقرون به صرفه نیست، خواهد بود، دولت هم اگر ریسکی را به بانک‌ها تحمیل می‌کند باید هزینه آن را بدهد و اگر تسهیلاتی را تکلیف کرده، موظف است اصل و سودش را تضمین کند.

تغییرات سیاست‌گذاری پولی و بانکی راهکار بعدی است. طبیعی است که اگر نرخ بازده پول کمتر از نرخ هزینه‌اش باشد، بانک زیان‌ده خواهد بود. چند نرخ بودن ارز تأثیر بسزایی در ناترازی‌ها دارد. اگر نرخ ارز کمتر از نرخ واقعی بازار باشد، آربیتراژ ایجاد می‌شود. آربیتراژ به این معنا است که پول بد، پول خوب را از دور خارج می‌کند. پولی که نرخ تورم آن بالاتر است، پول بد است، پولی که تورمش پایین‌تر است، پول خوب است. یعنی اگر نرخ ارز پایین باشد همه از بانک‌ها ریال می‌گیرند. این مسائل موجب خروج ارز و در نتیجه ناترازی بانک‌ها می‌شود. از طرفی هم مطالبات بانک‌ها به حیطه وصول در نمی‌آیند، زیرا پول در جای دیگر و مسائل دیگر خرج می‌شود.

بنابراین نظارت بانک مرکزی و حتی خود بانک‌ها بسیار مهم است که منابع تخصیص‌یافته در غیر از محل خودش به مصرف نرسد. از طرف دیگر در حال حاضر نیز با این چالش مواجه هستیم، اکنون برای ارز چند نرخ، چند بازار

بانک مرکزی باید
از طریق کیفیت
دارایی‌ها بر
بانک‌ها نظارت
داشته باشد و
آنها را موظف
کند که بیشتر
از ۸ یا ۱۰ برابر
سرمایه‌شان وام
پرداخت نکنند
و بانک‌ها موظف
شوند سرمایه‌ها
ساختار مالی
حقوق و سامانه
سهام‌شان را
اصلاح کنند



همه بانک‌ها را با یک چوب نرانیم

در خصوص بانک‌هایی که در بنگاه‌داری افراط کردند، وارد عملیات سوداگری و واسطه‌گری و حتی بازار بورس و طلا شدند، در سرمایه‌گذاری‌های خارجی ورود پیدا کردند و منابعی را از بین بردند، باید کنترل دقیقی صورت بگیرد، اما بانک‌هایی هم اعم از دولتی یا نیمه‌دولتی هستند که شرایط مساعدی ندارند که ناشی از تأثیر وقایع اقتصادی محیطی بر بانک‌ها از جمله تحریم و کسری بودجه دولت است، در نتیجه نباید یکجانبه بانک‌ها را محکوم یا تایید کرد.



می‌شود «پایه تورمی کشور ریشه پولی دارد»، نقدینگی است. از طرفی قیمت کالا تقریباً ثابت است و رشد حدود دو درصدی دارد، از طرف دیگر اگر حجم پول ضرب در سرعت گردش پول، به علاوه حجم شبه پول ضرب در سرعت گردش شبه پول شود و بتوان رشد آن را مدیریت کرد، ممکن است رشد قیمت‌ها کنترل و تک‌رقمی شود. البته در این راستا باید به تولید و اشتغال توجه شود و سرمایه‌گذاری مولد صورت بگیرد. بنابراین کنترل‌ها و نظارت‌های بانک مرکزی، می‌تواند کمک شایانی به کنترل ناترازی بانک‌ها داشته باشد.

بین تورم و بیکاری رابطه عکس وجود دارد، به این معنی که اگر تورم بالا برود، بیکاری پایین می‌آید و اگر تورم پایین بیاید، بیکاری بالا می‌رود و این معادله‌ای است که شما خیلی نمی‌توانید در آن اختیار داشته باشید، بلکه باید نقطه اوبتیموم (optimum) آن را انتخاب کرد که در حال حاضر نیازمند بررسی‌های کارشناسی است.

همانطور که می‌دانید در راستای کنترل رشد نقدینگی، موضوع سیاست‌های هدایت اعتبار نیز مطرح است که ما اعتبار را به سمت تولید و فعالیت‌های مولد هدایت کنیم. این سیاست را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اولین و مهم‌ترین قدم، اصلاح دولت و خزانه

و چند سامانه وجود دارد. این مسائل باعث بزرگ‌نمایی در واردات می‌شود. به عنوان مثال در واردات کالایی که یک میلیون دلار ارزش آن است، با پرونده‌سازی، یک و نیم میلیون دلار برایش ارزش گذاری می‌کنند.

همچنین چند نرخ بودنی باعث کوچک‌نمایی در صادرات می‌شود. کسی که کالای یک میلیون دلاری صادر می‌کند، در اظهارنامه‌اش آن را ۸۰۰ هزار دلار عنوان می‌کند، یعنی ۲۰۰ هزار دلار کمتر اظهار می‌شود، زیرا نمی‌خواهد ۲۰۰ هزار دلار را از آن طرف برگرداند و می‌خواهد پیمان ارزی و تعهد ارزی نداشته باشد.

این مسائل سال‌ها است که ادامه پیدا کرده و به شدت اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده است. برای جبران مشکلاتی که به واسطه تحریم‌ها ایجاد شده، باید از تمام توان و ابزارهای موجود بهره برد، زیرا هزینه تحریم به حدی است که منابع ارزی اعم از کالای ساخته‌شده و مواد خام را به خاطر تخفیف در فروش کاهش می‌دهد.

در شرایط عادی خرید نفت، گاز، کالای معدنی، خشکیار و... نیازمند قبول ریسک از طرف کشور خریدار است. همچنین نقل و انتقال پول هزینه دارد. در واقع صادرات در کشور با یک هزینه ۲۰ تا ۳۰ درصدی انجام می‌شود که به کشور برمی‌گردد، ضمن اینکه در این شرایط با مسائل انحرافی زیادی نیز مواجه می‌شویم.

به اعتقاد بنده، دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها در بخش بانکی بیشتر از بخش غیربانکی است. در حال حاضر بسیاری از کالاها از قیمت‌گذاری‌های دولتی آزاد شده‌اند و تنها محصولی که همچنان توسط دولت قیمت‌گذاری می‌شود، محصول بانکی است. یعنی برای وصول آب و برق، حواله، سپرده‌ها، اعتبارات، کارمزدها و... نرخ می‌گذارند در حالی که نرخ کارمزد و هزینه‌ها باید متناسب با هزینه‌های آن خدمات باشد. تمام این مسائل نیازمند کارشناسی است تا در نهایت به یک شرایط ایده‌آل و نرمال دست یابیم. نکته مهم در این مسیر این است که نباید با عجله تصمیم‌گیری و عمل کرد.

باتوجه به اینکه در صحبت‌هایتان به پولی بودن تورم در ایران اشاره فرمودید، بفرمایید حل مسئله ناترازی بانک‌ها تا چه میزان می‌تواند در کنترل تورم موثر باشد؟

حل مسئله ناترازی بانک‌ها تا تأثیر بسزایی در کنترل تورم دارد. اولین و مهم‌ترین مسئله در اینکه گفته

حل ناترازی شبکه بانکی کاری سخت، اما شدنی و زمانبر است این کار نیازمند یک تیم حرفه‌ای و در نظر گرفتن یک دوره پنج ساله است

اعمال یک
سیاست
تشویقی به
بانک‌ها برای
ارائه تسهیلات به
بخش مولد که
در حوزه
سرمایه‌گذاری
وارد می‌شوند
می‌تواند در
افزایش تمایل
به پرداخت
تسهیلات بانکی
به
تولیدکننده
کمک کند

چند ریسک عمده وجود دارد که اولین آن ریسک اعتباری است که اکنون مطالبات معوقه بانک‌ها بسیار بالاتر از حدنصاب‌های بین‌المللی است که بین ۲ تا ۴ درصد است. اگر مطالبات معوقه بانک‌ها، واقعی حساب شود شاید بیش از ۲۰ درصد باشد که ذخایر زیادی را می‌گیرد. دارایی‌های بانک‌ها پشتوانه سپرده‌های مردم هستند. بانک مرکزی باید مطمئن شود که بانک‌ها پشتوانه کافی برای سپرده‌های مردم دارند. در واقع ارزش واقعی آنها را بررسی کند، نه ارزش موهومی و نه ارزش برآوردی خود بانک‌ها را.

کنترل‌های داخلی بسیار حائز اهمیت است. حساب‌برسان مستقل باید کاملاً افراد زبده و ورزیده‌ای باشند، نظارت بانک مرکزی باید همواره صورت بگیرد و اگر نارسایی، کوتاهی یا انحرافی در بانک‌ها وجود دارد، آن را افشا کنند. ریسک نقدینگی یا همان ناترازی بانک‌ها بسیار مهم است. ریسک عملیاتی یا همان کنترل داخلی نیز حائز اهمیت است و باید اطمینان حاصل شود که فرایند فاسدی در عملیات بانکی وجود ندارد و ارزیابی وثایق درست انجام می‌شود. حتی اگر شخصی ۱۰ میلیارد تومان وثیقه گذاشته باید بررسی شود که آیا ارزش واقعی آن وثیقه همان مقدار است؟ و این بررسی نباید هنگام تمدید انجام شود. مدیریت ریسک‌های نرخ ارز، ریسک‌های حقوقی، ریسک بازار و ریسک بین‌المللی نیازمند یک تیم حرفه‌ای است.

کمیته بال در مورد مدیریت ریسک راه‌های زیادی را مطرح کرده است. در راهکارهای این کمیته بیشتر به تقویت سرمایه پایه مبنایی یا اقلام تشکیل‌دهنده سرمایه پایه و همچنین انتخاب افراد حرفه‌ای و آموزش بانکداری توجه شده است.

به نظر می‌رسد در حال حاضر تخصص، تجربه و دانش مدیران بانکی به خصوص مدیران میانی به اندازه کافی نیست. اقتصاد بسیار پیشرفت کرده و پیچیده شده و محاسبات دقیق‌تر و الکترونیک‌تر شده است، بنابراین لازم است تفکر سنتی کنار رفته و از ابزارهای هوشمند در مدیریت ریسک و کنترل بانک‌ها استفاده شود. مسئله تحریم آسیب جدی به بانک‌ها وارد می‌کند که از حیثه مسئولیت بانک‌ها خارج است، بنابراین، در چنین شرایطی دولت موظف است بدهی‌هایش را تعیین تکلیف و از تحمیل تسهیلات تکلیفی پرهیز کند.

است، زیرا سیستم جزء متأثر از سیستم کل است. در راستای هدایت منابع بانکی به سمت تولید و سرمایه‌گذاری مولد، سال‌های طولانی تلاش شد. حتی تا سال ۱۳۸۴ برای منابع سهم تعیین می‌شد، به عنوان مثال ۳۲ درصد برای بخش تولید، ۲۰ درصد برای بخش کشاورزی، ۱۶ درصد برای بخش مسکن و در بخش بازرگانی کمترین سهم یعنی ۴ تا ۸ درصد در نظر گرفته می‌شد که این شرایط هم تأثیری نداشت.

برای بانک فرق ندارد که این پول را به تولیدکننده لبنیات یا نرخ ۱۸ درصد تخصیص دهد و یا به بازرگانی که خرید و فروش لبنیات انجام می‌دهد یا نرخ ۲۳ درصد. بانک در این قضیه تنها سهامدار است و منافعتش با گیرندگان تسهیلات متفاوت است.

به منظور جلوگیری از زیان‌دهی بانک‌ها لازم است دولت به بخش تولید مابه‌التفاوت و یارانه بدهد. یعنی دولت از سرمایه‌گذاری تولیدکننده نیز بهره‌مند شود و در دریافت تسهیلات به او یارانه پرداخت کند. به عنوان مثال نرخ تسهیلات ۲۵ درصد را با ۲۳ درصد به تولیدکننده تخصیص بدهد و ۲ درصد باقیمانده را دولت به بانک پرداخت کند. با این شرایط دولت می‌تواند افزایش درآمد داشته باشد و کسری بودجه‌اش را نیز جبران کند.

مشکل تولیدکنندگان، نرخ سود و هزینه مالی نیست، بلکه میزان اعتباری است که بانک‌ها تخصیص می‌دهند. در واقع شرکت‌ها بیشتر نیازمند دریافت تسهیلات کافی با نرخ ۲۵ درصد هستند تا اینکه مثلاً ۱۰ درصد تسهیلات را با نرخ ۱۸ درصد دریافت کنند.

اعمال یک سیاست تشویقی به بانک‌ها برای ارائه تسهیلات به بخش مولد که در حوزه سرمایه‌گذاری وارد می‌شوند، می‌تواند در افزایش تمایل به پرداخت تسهیلات بانکی به تولیدکننده کمک کند. یعنی به عنوان مثال نرخ سپرده قانونی بخش تولید را یک درصد کاهش و جایزه سپرده قانونی را نیم درصد افزایش دهند و معافیت‌هایی را نیز برای‌شان در نظر بگیرند.

**لطفاً در مورد نازاری‌ها اگر
ناگفته‌ای باقی مانده، توضیح
بفرمایید.**

ساختار سرمایه، سلامت بانک‌ها و ریسک‌های مختلف بانک‌ها نیازمند یک بازنگری است. به مدیریت بانکی، مدیریت ریسک گفته می‌شود.





۳ محور کلیدی مهار ناترازی بودجه ۱۴۰۳

- اولین و بدیهی‌ترین موضوع در تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ محدود کردن رشد سقف بودجه و کنترل حداکثری هزینه‌هاست
- نکته دیگر در تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۳، لزوم پیش‌بینی منابع برای کاستن برخی از مهم‌ترین ناترازی‌های موثر بر تورم از جمله ناترازی بانک‌هاست

حمید کمار /

پژوهشگر اقتصادی

سال ۹۹ درآمدهای دولت به کمترین رقم دو دهه اخیر رسید، اما هزینه‌های دولت بدون توجه به این محدودیت، رشد چشمگیری را تجربه کرد. نتیجه این بی‌توجهی به اثر تحریم، شدت گرفتن شکاف میان درآمدهای دولت با هزینه‌هاست. همین عامل در نهایت باعث شد ناترازی دولت در سال ۹۹ به شدیدترین وضعیت خود در دو دهه اخیر برسد. محدود کردن رشد سقف بودجه، کاهش حجم

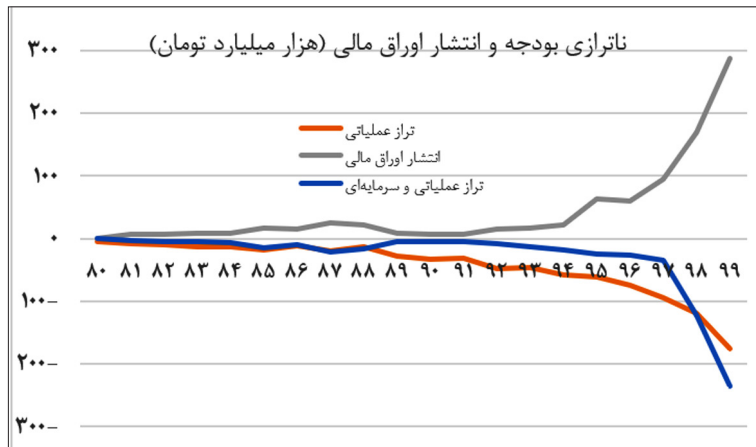
آمارها نشان می‌دهد در دو دهه اخیر، بودجه دولت همواره دچار ناترازی بوده و تنها شدت این ناترازی متفاوت بوده است. آمارها همچنین نشان می‌دهد ناترازی دولت معمولاً با فروش دارایی‌های مالی (عموماً اوراق بدهی) جبران شده است. سهم بالای هزینه‌های جاری، عاملی است که دولت‌ها را مجبور به رشد هر ساله هزینه‌های می‌کند و در نتیجه، باعث تکرار ناترازی در سال‌های بعد می‌شود.

۷۴



اقتصاد

● شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ ●



از ناترازی بانک‌ها، ریشه در ناترازی دولت در سال‌ها و حتی دهه‌های اخیر دارد. بررسی جزئیات بودجه سال‌های اخیر و شاخص‌های ناظر بر ناترازی دولت، تصویر بهتری از وضعیت ناترازی دولت و تأثیر آن بر تورم ارائه می‌دهد.

سنجش ناترازی بودجه عموماً با دو شاخص اندازه‌گیری می‌شود، تراز عملیاتی و تراز عملیاتی و سرمایه‌ای. تراز عملیاتی به معنای تفاضل درآمدهای جاری دولت از هزینه‌های جاری است. هزینه‌های جاری عموماً شامل حقوق و دستمزد و درآمدهای جاری دولت را هم عموماً مالیات تشکیل می‌دهد. همچنین تراز عملیاتی و سرمایه‌ای به معنای تفاضل منابع جاری و سرمایه‌ای از هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای است. هزینه‌های سرمایه‌ای عموماً شامل هزینه‌های عمرانی و منابع سرمایه‌ای هم شامل فروش نفت و گاز است.

آمارها نشان می‌دهد در دو دهه اخیر، بودجه دولت همواره دچار ناترازی بوده و تنها شدت این ناترازی متفاوت بوده است. بررسی این آمارها حاکی است هزینه‌های جاری دولت در تمام دو دهه اخیر، بیشتر از درآمدهای جاری و پایدار دولت بوده و همچنین در بیشتر موارد، مجموع هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای هم بیشتر از مجموع درآمدهای جاری و سرمایه‌ای دولت بوده است.

آمارها همچنین نشان می‌دهد ناترازی دولت معمولاً با فروش دارایی‌های مالی (عموماً اوراق بدهی) جبران شده است.

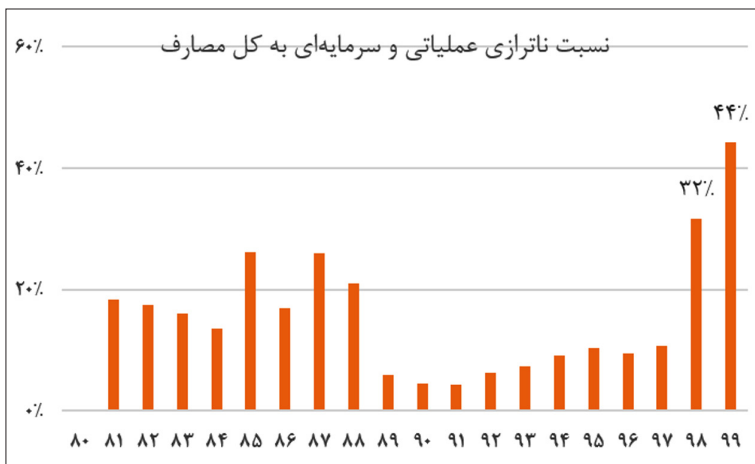
نمودار شماره (۱) وضعیت ناترازی دولت و همچنین فروش اوراق مالی را نشان می‌دهد.

انتشار اوراق و تامین منابع برای کاستن برخی از مهم‌ترین ناترازی‌های موثر بر تورم از جمله ناترازی بانک‌های طلبکار از دولت، مهم‌ترین تدابیری است که سازمان برنامه و بودجه در تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ به منظور تحقق هدف‌گذاری تورمی دولت باید اتخاذ کند.

مسئله ناترازی‌ها و تأثیر آن بر تورم، موضوعی است که در ادبیات رایج اقتصادی نسبت به آن اتفاق نظر وجود دارد. در ایران نیز به ویژه طی سال‌های اخیر، مسئله ناترازی‌های موثر بر تورم، بیش از هر زمان دیگری موضوع بحث کارشناسان و مسئولان قرار گرفته است. اخیراً در افتتاحیه همایش بانکداری اسلامی، رئیس کل بانک مرکزی برای چندمین بار به ناترازی‌های اقتصاد کشور اشاره کرد و «ناترازی دولت را یکی از مهم‌ترین ناترازی‌ها معرفی کرد.

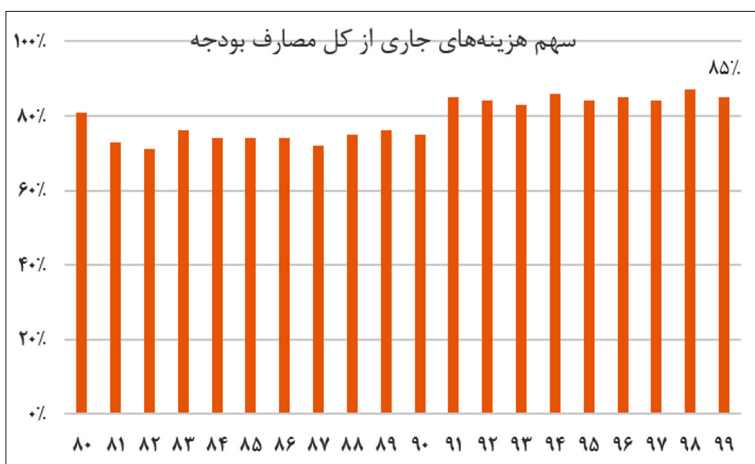
محمد رضا فرزین با اشاره به ناترازی بانک‌ها، گفت: بالای ۸۸ درصد تامین مالی در کشور ما هم اکنون توسط بانک‌ها انجام می‌شود، حتی بخش زیادی از تامین مالی دولت نیز بر دوش بانک‌هاست، طبیعی است که این موارد ناترازی بانک‌ها را افزایش می‌دهد. دولت یکی از مهم‌ترین عوامل ناترازی بانک‌هاست، ناترازی دولت به بانک‌ها منتقل می‌شود، چه بانک‌های دولتی چه بانک‌های خصوصی! به همین دلیل در برنامه هفتم تلاش کردیم بخشی از این مسائل را حل کنیم، ولی یادمان باشد بخش عمده‌ای از ناترازی‌هایی که در بانک‌ها وجود دارد، ناشی از مطالبات‌شان از دولت است.

بر اساس اظهارات رئیس کل بانک مرکزی و البته تصدیق بسیاری از کارشناسان، بخش عمده‌ای



نمودار ۲

نسبت ناترازی عملیاتی و سرمایه‌ای به کل مصارف



نمودار ۳

سهم هزینه‌های جاری از کل مصارف بودجه

کرد.

اما چرا ناترازی دولت پایدار است؟ چرا در سال‌های پایانی دهه ۹۰ ناترازی دولت تا این حد بزرگ شده است؟ اگر علت آن صرفاً تحریم است، چرا همین تأثیر در ابتدای دهه ۹۰ رخ نداد؟ امروز برخی دیگر از شاخص‌های مرتبط با بودجه دولت، بخش مهمی از پاسخ به این سوال‌ها را مشخص می‌کند.

نگاهی به اجزای مصارف دولت، بخش بزرگی از علت ماندگاری ناترازی مالی دولت را آشکار می‌کند. نمودار (۳) سهم هزینه‌های جاری از کل مصارف دولت در دو دهه اخیر را نشان می‌دهد.

همانطور که مشخص است، طی دو دهه اخیر بخش غالب مصارف بودجه، هزینه‌های جاری از

تقارن رقم ناترازی دولت و رقم انتشار اوراق مالی، نقش اوراق در جبران ناترازی مالی دولت به ویژه در سال‌های پایانی دهه ۹۰ را به وضوح نشان می‌دهد.

روند فزاینده ناترازی دولت، علاوه بر ارزش اسمی آن، به شکلی دیگر هم قابل بیان است. نسبت ناترازی عملیاتی و سرمایه‌ای به کل مصارف دولت، تصویر دیگری از شدت ناترازی مالی دولت در سال‌های اخیر ارائه می‌دهد.

نمودار (۲) به وضوح اوج‌گیری کسری بودجه در سال‌های ۹۸ و به خصوص ۹۹ را نشان می‌دهد تا جایی که رقم کل ناترازی دولت وقت در سال ۹۹ به حدود نیمی از کل هزینه‌های دولت در آن سال رسیده بود، شرايطی که تنها می‌توان با وضعیت مالی دولت در پایان جنگ مقایسه

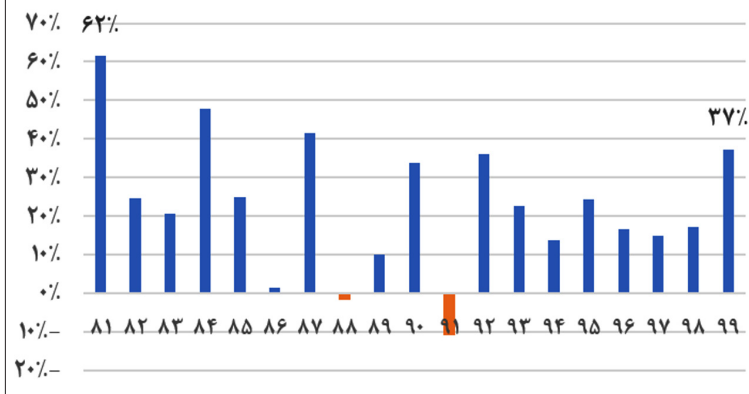
۷۶



اقتصاد

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

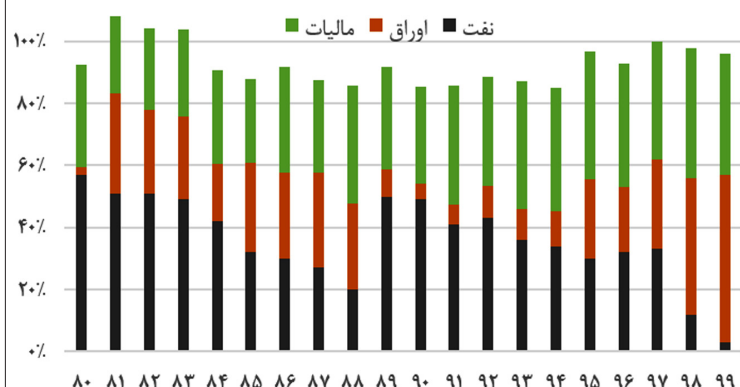
تغییر هزینه دولت در بودجه سال‌های اخیر



نمودار ۴

تغییر هزینه دولت در بودجه سال‌های اخیر

نسبت درآمدهای حاصل از نفت، اوراق و مالیات به مصارف بودجه



نمودار ۵

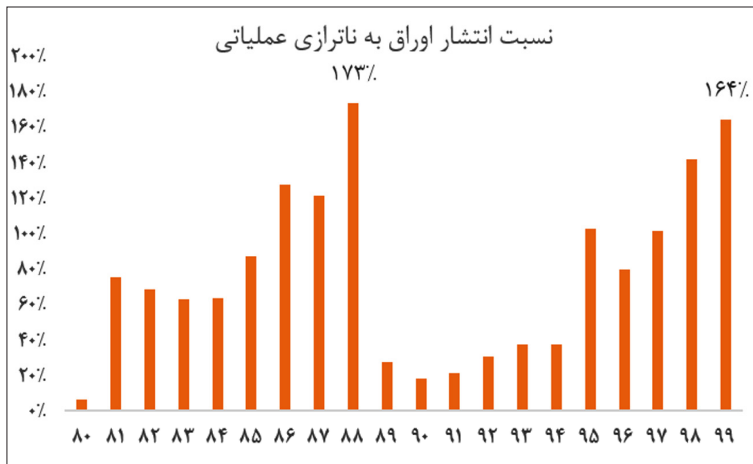
نسبت درآمدهای حاصل از نفت، اوراق و مالیات به مصارف بودجه

دولت، گویای علت این مسئله است. تحریم با محدود کردن درآمدهای نفتی دولت، باعث تشدید ناترازی مالی دولت و از این طریق باعث ناچار شدن دولت به اضافه برداشت از بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه و در نتیجه تورم می‌شود. این مسیر البته به جز تأثیر تورمی تحریم از مسیر جهش نرخ ارز است. نمودار (۴) تغییرات هزینه‌های دولت در دو دهه اخیر را نشان می‌دهد.

همانطور که پیداست، هزینه‌های دولت طی دو دهه اخیر به جز دو سال، همواره افزایش یافته است. با این حال در دور اول تحریم‌ها، برخلاف دوره اخیر، هزینه‌های دولت کاهش ۱۱ درصدی داشته، در حالی که در سال‌های ۹۸ و ۹۹ هزینه‌های دولت به ترتیب ۱۷ و ۳۷

جمله حقوق و دستمزد بوده که جزو هزینه‌های اجتناب ناپذیر به شمار می‌رود. اجتناب از پرداخت حقوق و دستمزد عملاً غیرممکن است. حتی رشد کمتر از تورم آن برای کنترل رشد سقف بودجه، به دلیل هزینه‌های سیاسی و اجتماعی آن برای دولت و همچنین مخالفت نمایندگان مجلس، برای دولت‌ها نزدیک به غیرممکن است. از همین رو، سهم بالای هزینه‌های جاری، عاملی است که دولت‌ها را مجبور به رشد هر ساله هزینه‌ها می‌کند و در نتیجه، باعث تکرار ناترازی در سال‌های بعد می‌شود.

در بررسی این مسئله که چرا در سال‌های پایانی دهه ۹۰ شدت ناترازی دولت تا این حد بزرگ شده، بررسی میزان رشد هزینه‌های



نمودار ۶

نسبت انتشار اوراق به
ناترازی عملیاتی

شناخته می‌شود، لحاظ نشده است. همچنین علت عبور این نسبت از ۱۰۰ درصد در برخی سال‌ها، محدود شدن تعریف مصارف دولت به هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای به عنوان بخش اصلی هزینه‌های دولت است و هزینه‌های متفرقه در آن منظور نشده است.

ارقام نمودار (۵) حقایق مهمی از منابع مالی دولت در دو دهه اخیر را بیان می‌کند. طبق این نمودار، مالیات به عنوان پایدارترین و البته سالم‌ترین منبع درآمدی، تنها حدود یک سوم از هزینه‌های دولت را پوشش می‌دهد. همچنین رخدادهایی همچون تحریم یا کاهش قیمت نفت، باعث کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه رشد فروش اوراق مالی شده است. سال ۹۹ که درآمد نفتی دولت به میزان بی‌سابقه‌ای کاهش می‌یابد، ناترازی مالی دولت به بدترین وضعیت خود می‌رسد و از همین رو، انتشار اوراق بدهی، بالاترین حد خود در تمام ادوار را ثبت می‌کند.

برای درک بهتر ابعاد انتشار اوراق در سال‌های پایانی دهه ۹۰، نسبت انتشار اوراق به ناترازی عملیاتی در نمودار (۶) ترسیم شده است.

این نمودار نشان می‌دهد در سال‌های ۹۷ تا ۹۹ نسبت انتشار اوراق به ناترازی عملیاتی بوده دولت از مرز ۱۰۰ درصد هم عبور کرده است. به بیان دیگر در این سال‌ها، ارزش اوراق منتشر شده، فراتر از رقم ناترازی عملیاتی دولت بوده و دولت از محل انتشار اوراق، علاوه بر رفع ناترازی عملیاتی، درآمد مازادی به دست آورده و توانسته آن را صرف امور دیگری کند.

اوج گرفتن انتشار اوراق در سال‌های منتهی

درصد افزایش داشته است. نکته جالب آنکه از سال ۹۷ که سال بازگشت تحریم‌هاست و درآمد نفتی دولت به مرور محدودتر می‌شود، سیاست‌گذاران قوه مجریه و مقننه در تدوین و تصویب بودجه، همچنان به افزایش هزینه‌ها مبادرت کردند. سال ۹۹ نقطه اوج این ماجراست، جایی که درآمدهای دولت به کمترین رقم دو دهه اخیر می‌رسد، اما هزینه‌های دولت بدون توجه به این محدودیت، رشد چشمگیری را تجربه می‌کند. نتیجه این بی‌توجهی به اثر تحریم، شدت گرفتن شکاف میان درآمدهای دولت با هزینه‌هاست. همین عامل در نهایت باعث می‌شود ناترازی دولت در سال ۹۹ به شدیدترین وضعیت خود در دو دهه اخیر برسد.

جهش رقم انتشار اوراق مالی در سال ۹۸ و به ویژه ۹۹ در نمودار (۱) هم بر همین اساس قابل تفسیر است، چرا که به دلیل افت چشمگیر درآمد نفت و محدودیت منابع مالیاتی، دولت برای تامین هزینه‌های افزایش یافته، اقدام به انتشار بی‌سابقه اوراق بدهی در سال‌های ۹۸ و خصوصاً ۹۹ کرد.

نگاهی به اجزای درآمدی دولت در این سال‌ها، اشارات فوق را به شکل دیگری بیان می‌کند. نمودار (۵) نسبت درآمدهای نفتی، مالیاتی و منابع حاصل از فروش اوراق بدهی به کل هزینه‌های دولت در دو دهه اخیر را نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است که در نمودار (۵)، بخشی از منابع دولت که با عنوان «سایر درآمدها»

۷۸



اقتصاد

• شماره ۱۱ - شهریور ۱۴۰۲ •

سهم بالای
هزینه‌های
جاری، عاملی
است که
دولت‌ها را
مجبور به رشد
هر ساله هزینه‌ها
می‌کند و در
نتیجه، باعث
تکرار ناترازی در
سال‌های بعد
می‌شود

به مجلس، اولین رکن در حل مسئله ناترازی دولت در سال آینده است. در این میان، پیش‌بینی دقیق منابع و پرهیز از بیش‌برآورد منابع، نکته دیگری است که دولت در تدوین لایحه بودجه باید رعایت کند. در شرایطی که مسئله تورم و ناترازی‌های موثر بر آن به دغدغه جدی دولت تبدیل شده، برآورد منابع دولت به ویژه از ناحیه فروش نفت می‌بایست رعایت حداکثر احتیاط انجام شود.

نکته دیگر در تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۳، لزوم پیش‌بینی منابع برای کاستن برخی از مهم‌ترین ناترازی‌های موثر بر تورم از جمله ناترازی بانک‌هاست. بازپرداخت بدهی دولت به بانک‌های ناتراز، شاخص‌ترین مصداق این موضوع است که از یکسو باعث کاهش بدهی‌های دولت شده و از دیگر سو به کاهش ناترازی بانک‌ها و کم‌شدن اضافه برداشت آنها از بانک مرکزی و در نهایت کاهش فشار تورمی از این ناحیه منتهی می‌شود.

سومین نکته در تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۳، محدود کردن حداکثری انتشار اوراق بدهی است. در شرایطی که بانک مرکزی با هدف کنترل رشد نقدینگی، سیاست محدودیت رشد ترانزانه بانک‌ها را در پیش گرفته و این شرایط باعث محدود شدن تامین مالی اقتصاد از مجرای شبکه بانکی شده، کاهش انتشار اوراق بدهی و کم کردن تکلیف بانک‌ها در خرید اوراق، باعث می‌شود تامین مالی بانک‌ها به جای دولت، در خدمت بخش‌های دیگر اقتصاد از جمله بخش مولد و عموم جامعه قرار گیرد. البته انباشت حجم عظیمی از بدهی ناشی از انتشار اوراق در سال‌های گذشته و لزوم تسویه آنها و دور شدن از خطر نکول، دلیل دیگری است که لزوم کاهش تدریجی حجم انتشار اوراق را گوشزد می‌کند.

به تغییر دولت در سال ۱۴۰۰ باعث شد دولت سیزدهم وارث بدهی بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی، تنها از بابت اوراق بدهی باشد. با توجه به بالا رفتن هزینه‌ها و همچنین سال‌ها انفعال در احیای منابع مالی قابل اتکا از جمله مالیات، دولت سیزدهم اکنون ناگزیر به تداوم انتشار اوراق البته با اعمال محدودیت بر آن است. از همین رو، رقم بدهی دولت همچنان افزایشی خواهد بود تا آنجا که با احیای منابع مالیاتی و همچنین مدیریت هزینه‌ها، دولت بتواند حجم بدهی خود را پس از چند سال کاهش دهد. البته در همین دو سال با وجود رشد ارزش اسمی بدهی‌ها، نسبت بدهی دولت از بابت انتشار اوراق به رقم بودجه نزولی بوده که چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از مدیریت بدهی‌ها در آینده نزدیک ارائه می‌دهد.

الزامات تورمی تدوین بودجه ۱۴۰۳ از منظر ناترازی‌ها

با نزدیک شدن به نیمه دوم سال، بحث‌ها درباره بودجه سال آینده مجدداً شروع می‌شود. فرآیند تدوین بودجه البته در هفته‌های اخیر آغاز شده است. با توجه به اینکه تنظیم بودجه سال ۱۴۰۳ هنوز در مراحل اولیه است، رعایت برخی نکات ناظر به هدف کشور برای کنترل تورم، ضروری به نظر می‌رسد.

اولین و بدیهی‌ترین موضوع در تدوین لایحه بودجه سال ۱۴۰۳، محدود کردن رشد سقف بودجه و کنترل حداکثری هزینه‌هاست. با توجه به اینکه انتخابات مجلس دقیقاً مصادف با پایان بررسی بودجه است، رفتارهای انتخاباتی نمایندگان برای کسب رای در حوزه انتخابیه، خود را به شکل رشد شدید هزینه‌های بودجه نشان خواهد داد. از همین رو مدیریت هزینه‌ها در لایحه تقدیمی دولت



انتشار بالاترین میزان اوراق بدهی در سال ۹۹

مالیات به عنوان پایدارترین و البته سالم‌ترین منبع درآمدی، تنها حدود یک سوم از هزینه‌های دولت در دو دهه اخیر را پوشش داده است. همچنین رخدادهایی همچون تحریم یا کاهش قیمت نفت، باعث کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه رشد فروش اوراق مالی شده است. سال ۹۹ که درآمد نفتی دولت به میزان بی‌سابقه‌ای کاهش می‌یابد، ناترازی مالی دولت به بدترین وضعیت خود می‌رسد و از همین رو، انتشار اوراق بدهی، بالاترین حد خود در تمام ادوار را ثبت می‌کند.



اینجامحل تبلیغ شماست

برای کسب اطلاعات بیشتر با مادر تماس باشید

۶۴ ۴۶ ۴۹ ۶۰